شفق

پس سوگندمیکنم به شفق و سوگند میکنم
به شب و آنچه شب آن را جمع کرده است

(۱۶-۱۷ انشقاق)

فرمان خدا (ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

ای مؤمنان ! هنگامیکه در روز جنگ با کفار روبه رو میشوید ، به ایشان پشت نگردانید (از جنگ فرار نکنید !) و کسیکه در چنین روزی از جنگ رو میگرداند ، بجز اینکه برای جنگ آماده‌گی بگیرد و یا به لشکردیگری بپیوندد ، به تحقیق که گرفتار غضب خدا شد و جایگاه اش جهنم و (جهنم) جای بدی است . (الأنفال : ۱۵ ، ۱۶)

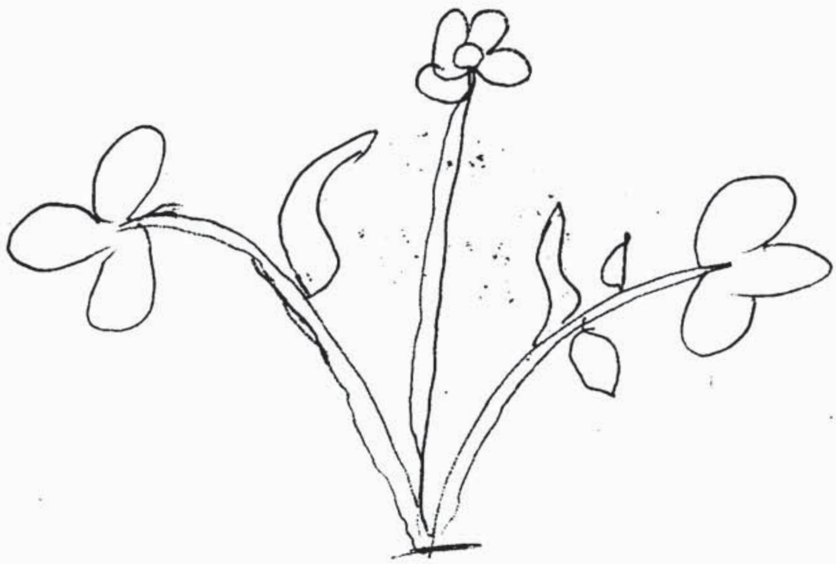

شفق

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان

کمیسیون ارشاد فرهنگ

سال سوم ـ شمارهٔ دوم و سوم نمبر مسلسل ۲۳ ـ سنبله و میزان ۱۳۶۴ هـ ش

شهید مهندس حبیب الرحمن

آنچه در این شماره میخوانید :

۱- پیغام شفق . . .
۲- اهمیت روز عاشورا از نظر اسلام....
۳- جهانبینی توحیدی . . . .
٤- له مؤمن ځخه د قرآن غوښتنه . . . .
٥- عوامل اساسی مشکلات نهضت . . . .
٦- د یوه مبارز او مجاهد مسلمان . . .
۷- د تولنی ژوند او د کائناتو هستوی نظام
۸- تبصره سیاسی . . . .
۹- د خلیج اوسیمی اولسونو ته . . . .
۱۰- صفحه یی از کتاب . . . .
۱۱- اسرار کا ، جی ، بی . . . .
۱۲- ضربه یی که برتارک روس . . . .
۱۳- د افغانستان په وینو رنگ سنگرونه . .
۱٤- آرزوی شهید . . . .
۱٥- اختر . . . . . .
۱٦- احیای علم و تقویت تفکر . . . . .
۱۷- نقش ایمان در عمل صالح و . . . .
۱۸- عکس العمل عجیبی فعالیت یکماهه . . . .
۱۹- یاد عزیزان از دست رفته . . . . .
۲۰- مرکسه . . . .
۲۱ مسلمانان حیثه......
۲۲- یا دواره یی از شهدای . . . .

PROPERTY OF ACKU

پیغام شفق :

حماسهٔ عاشورا

در پایان یکی از شب های ، محرم سال ۶۱هجری، ریگستان داغ و آتشین حجاز در زیر چترسیاه شب آرمیده بود : . ستارهٔ سحری هنوز چشم براه آفتاب داشت و چراغ نقره فام ناهید خاموش گشته بود . خوشه های پروین خشکیده بودند و قندیل زیبا و نورانی آسمان تلاوشی نداشت .

خنجر براق سپیده دم قلب نیلوفری آسمان را شگافته بود و سجاف طلائی صبح چون اکلیلی زرین برتارک بلورین افق میدرخشید ؛ درین زمان کاروانی تشنه و عاشق ؛ چون مرغشی نا آرام و بی قرار ، از دل سوزان کویر تفتیده حجاز ره میکشود .

گاهی از کرانهٔ ریگی بیابان،توفانی برمیخاست و عربده کنان کاروان را می بلعید ، گرد به افلاک می پاشید و د قایقی بعد فروکش می کرد !!!

در پیشاپیش این کاروان مردی باقامتی کشیده واستوار گام برمیداشت ، سیمای مهذب و قیافهش گویای عظمت‌وبزرگی ایمان آهنین‌وراسخ او بود. هالهٔ نورانی وبیاضی سراپای و جودش را احاطه کرده بود . خطوط ناصیهٔ تابانش سرودی از ایثار و قربانی در خود داشت و خداوند او را آیتی از ثبات و پایمردی آفریده بود . عمامه سیاهی برسرداشت ـ جامه اش کهنه و مندرس می نمود و از لای پارگی های قبای خاکی رنگش با زوان پرتوان و مبارکش نمایان بود . سینه پهن و مردانه اش برجلالی وشکو همندی او می افزود و گامهای نیرو مند و محکمش در قلب تب آلود کویر فرو میرفت ، وراهش را می گشود .

او حسین فرزند گرامی علی(رض) بود و میرفت تا از اسلام عزیز و اصول حیاتی آن دفاع کند و با ریختن خون خویش در رگهای خشکیده جامعه اسلامی روح حیات و قربانی بدمد .

او میرفت تا چون مشعلی تابناک سرتاپا بسوزد و در از ای سوختنش کویز های تاریک جامعه اش را منور سازد و قلب های غافلان و بـه خواب رفته گان را با روشنائی جاویدانه خویش فروزان گرداند .

او میرفت تا شمع درخشان تاریخ باشد و با نثار خونش اوراق رنگ باختهٔ تاریخ را لاله رنگ سازد .

او اصلاح گری عاشق و پرشور بود و میرفت تا با شوری عاشقانه به خاطر اصلاح نظام و نظام

داران به جنگد .

او سرمی داد تا نظام اسلامی را از ورطهٔ افول و انحراف نجات دهد ؛ و همین است راز عظمت شهادت حسین و اسرار ابهت و جاویدانگی عاشورا و به خاطر این آرمان بزرگ است که او را سید الشهداء لقب کرده اند .

و چنان کرد که میخواست . . . .

آری ! همچنان براهش ادامه داد تا با لشکریان بی شمار یزید مقابل گشت و همراه با هفتاد دو تن یاران خویش به استقبال شاهد حیات بخش شهادت شتافت و حماسهٔ عظیم و جاویدانهٔ عاشورا را که برای همیش ما یه افتخار و مباهات اسلام و مسلمین است به صفحات تاریخ رقم زد .

منطق حسین منطق سازش و مصلحت های خشک سیاسی نبود او جز عشق به هدف و آرمان و ایثار و قربانی در راه دفاع از ارزش های والای اسلامی منطقی نمی شناخت .

حسین شهید شد؛ تا چون سراجی منیر برفراز راه رهروان مسیر شهادت وقربانی باقی بماند وآنهاییکه میخواهند در طریق پر خم و پیچ مبارزات اسلامی گام بردارند و کوله بار رسالت دعوت اسلامی را بدوش می کشند از پرتوی و هاج خون حسین(رض) مستفید شوند و در روشنائی آن را هیاب گردند .

حسین شهید شد تا به رهروان دیگر مسیر دعوت و جهاد بفهماند که بهترین دعوت و مقدسترین جهاد والهی ترین مبارزه ، دعوت و جهادی است که دعوتگر به خاطر اصلاح نظام و حفظ وحدت و یکپار چگی جامعهٔ اسلامی و دفاع از ارشهای الهی و معنوی قیام کند .

حسین شهید شد. تا با شهادتش به مسلمانان بفهماند که از بین مسلمانان باید کسانی باشند ، که به خاطر حیات جامعه و نظام اسلامی ، استبقاء و نو را نیت آن خود را قربان کنند ؛ خود شان بسوزند تا با سوختن و خاکستر شدن شان نظام و مبارزهٔ نجات بخش اسلامی را مستدام دارند .

اکنون که قرن های از حماسهٔ بزرگ ، تعین کننده و فخر آفرین عاشورا میگزرد، ملت مجاهد و قهرمان ما که حسینیان زمان خویش محسوب می شوند ، و میراث داران حقیقی حسین و همرزمان جانباز او هستند سالها است که در کربلای افغانستان لوای جهاد و قربانی را بر افراشته اند و در دل کوهساران غرقه به خون کشور مان هر روز عاشورای تازه ای می آفرینند .

در کشور مرد خیز ما هر شام حماسهٔ بزرگ عاشورا تکرار میشود و با شهادت صد ها تن از بهترین فرزندان ملت به پاخاستهٔ ما ، یاد خونین شهدای کربلا زنده می گردد . و انشا الله تا استقرار حکومت عدل الهی در افغانستان و بر پایی نظام صد در صد اسلامی ، عاشورای شکوهمند ملت ما ادامه خواهد داشت .

جاوید باد یاد شهیدان کربلا !

مستدام باد پیروزی عاشورای ملت ما !!

ترجمه و نگارش : محمد معروف «فروغگر»

اهمیت روز عاشورا از نظر اسلام

روز دهم محرم که بطور عام به عاشورا شهرت یافته است ؛ دارای خصوصیت اهم تاریخی است که بنا برهمین خصوصیت در تاریخ اسلام جای روزهای «یادگاری» را بخود اختصاص داده .

چند هزار سال قبل در تاریخ بشر بین حق و باطل و نور و ظلمت در همین روز کشمکش رونما گردید و به نتیجه یی فیصله کنی انجامید ؛ در سرزمین متمدن مصر ، فرمانروای مستبد وقت (فرعون) پیمبرزادگان را به رسن غلامی بسته بود و به کارهای شاقه و اجباری و ذلتبار می گماشت شان و از دری با ایشان پیش آمد میکرد که کسی با حیوانات هم نمیکند ، آنها را از هرگونه آزادی مذهبی و ... محروم نگهداشته و از حقوق مساویانهٔ تمدن بهرهٔی به ایشان قایل نبود ، تا آنگاه که نظر به پیشگویی کاهنان و حفظ ما تقدم قدرت شیطانی‌اش پسران آن جماعت بزرگ را حلال میکرد — او خود مدعی خدایی بود و در سرزمین او عبادت به خدای حیثی ... نملک توأم بود با تبعید و ... و هزاران گونه شکنجه و عذاب ، همهٔ مردم از جور و ظلم او یکسان در هیبت بسر میبردند ؛ قرآن کریم این صورت حال را چنین تصویر میکند :

«ان فرعون علی فی الارض وجعل اهلها شیعا ـ یستضعف طایفة منهم ، یذبح ابناءهم ویستحی نساءهم ، انه کان من المفسدین» ٥

(قصص : ٣)

«به تحقیق فرعون در زمین مصر سرکشی اختیار کرد و اهل آن را به گروه های مختلف تقسیم نمود ، گروهی از آنها را تضعیف نمود ، پسران شان را میکشت و زنان شان را زنده میماند — به تحقیق او از فساد پیشه‌گن بود» .

در این وضع ناهنجار که هرطرف تاریکی نا امیدی گسترده بود — بنده‌گان خدا را هیچ غمگساری نبود و نه تصور آن را داشتند که روزی از این ظلم نجات خواهند یافت ، بر قسمت و نصیبهٔ نسلهای آئنده شان مهر نابودی زده شده بود — پیدا بود که در آن سرزمین اگر پسری به دنیا میآمد — غلام ذلیل فرعون بود و برای ذلت خود و کشورش به دنیا آمده بود — در جوار و همسایگی شان دولتی نبود که از حقوق آنها حمایت وجانبداری میکرد ؛ در همین تاریکی اختناق آور آواز پرجلالی اعلان نمود که :

«ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ٥

و ما میخواهیم بر کسانی احسان کنیم که در زمین به سوی استضعاف کشانده شده اند، و ایشان را فرمانروایان میگردانیم و ایشان را وارثان برحق زمین (و خلافت).

سپس چه شد ؟

دور از هرگونه اندازه و قیاس — برعکس جریانات واقع — به پیامبر زمان (حضرت موسی علیه السلام) دستور غیبی داده شد که قومش را در دل شب از مصر بیرون کند و در سرزمین نجات (فلسطین) سکونت اختیار نماید. بین مصر و فلسطین وادی کوچکی است که افریقا را با آسیا وصل میکند — بصورت عام همین راه — راه مرور و عبور مردم از مصر به فلسطین بود، ولی خواست خدا (ج) چیزی دیگری بود؛

موسی علیه السلام به عوض پیمودن راه شمال راسته مشرق را در پیش گرفت و با قومش از مصر رحل سفر بست — راه ها پشت سر گذاشته میشد و منازل پی هم از هم میگسیختند که ناگهان آفتاب قلب مشرق را درید و روز شد !!! موسی (ع) و قومش دیدند که در سواحل بحر قلزم رسیده اند — در آنجا یکتن از قوم موسی علیه السلام به پشت سرش متوجه شد، دید که فرعون با سپاه وحشی‌اش آنها را قدم به قدم تعقیب میکند ....

خدایا !

چه لحظه بی حساسی :

از یکسو بحر و از سوی دیگر لشکرفرعون!!!

در همین گیر و دار، منطق بشری به عجزش اقرار مینماید و از بین قوم فریاد برمیآید :

«انا لمدرکون»=ما را گرفتار کردند !!!—

اما موسی علیه السلام پیامبر محبوب خدا (ج) که بر حمایت و نصرت او تعالی یقین کامل داشت به اطمینان پیمبری فرمودند :

«کلا ان معی ربی سیهدین» !=چنین نیست که میپندارید، بدون شک بامن پروردگار من است — زود است که مرا هدایت کند ، به همین سان بر تارک خون خیز بحر قدم گذاشتند و بحر شق شد و راه بی خطر — به آن سویی از بحر رسیدند که از قلمرو فرمانروایی فرعون خارج بود — فرعون این صحنه را دید و مطمئن شد که راه بی خطر است باید آنها را تعقیب کرد — همان بود که به سپاهش دستور داد : بروید همین راه را تعقیب کنید — چون لشکر خون آشام فرعون در قعر راه رسیدند — امواج توفندهٔ بحر از دو طرف بر ایشان حمله اورد و هضم و غرق شان کرد و بدینترتیب فرمان روایی‌که تا دیروز مدعی خدایی بود باتمام دار ومدارش فقط در یک لمحه زیر اشارهٔ جبروت خداوند قهار— چنان از صفحهٔ هستی نابود شد که نابود شد ... و قوم موسی علیه السلام وارث ملکیت او شدند— قومیکه آزادی را در خواب و رؤیاهم تصور نمیکردند:

واورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض ومغاربها التی بارکنا فیها وتمت کلمة ربك

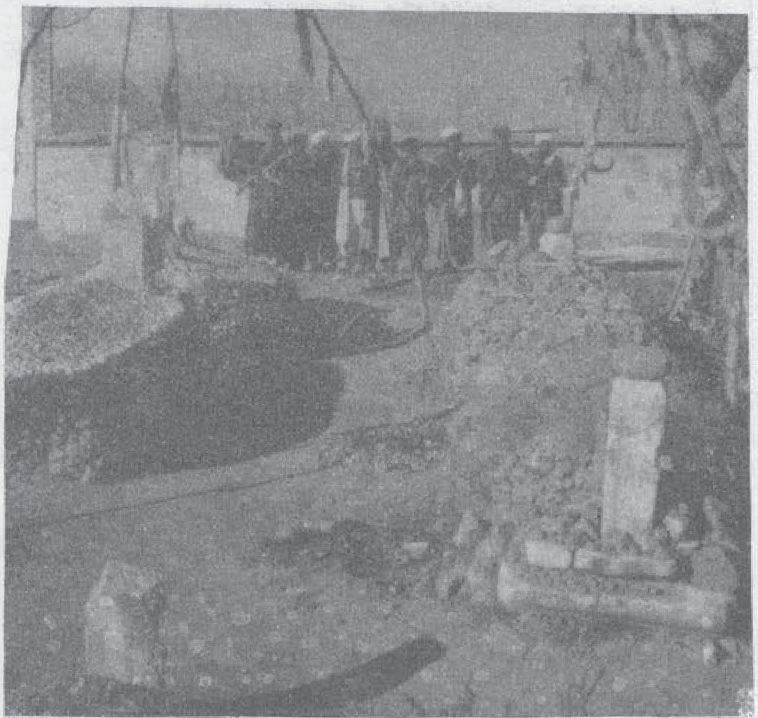

مزاری از شهدای حرب ....

الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا ودمرنا ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون .

و وارث گردانیدیم قومی را که مستضعفین مشارق و مغارب روی زمین بودند، زمینیکه برکت انداختیم در آن و کلمهٔ پروردگارت به وجه احسن آن بر بنی اسرائیل تمام شد؛ زیرا آنها از خود ثبات نشان دادند و صبر پیشه کردند و نقشه های فرعون و قومش را باهستی‌اش نابود ساختیم .

این واقعه در روز مبارک عاشوری رخ داد و بنی اسرائیل این روز را جشن گرفتند و روزه داشتند ....

چون حضرت پیامبر ﷺ هجرت نمودند و به مدینه تشریف آوردند ــ مشاهده فرمودند که یهودیان در روز عاشورا ــ روزه میگیرند؛ پرسیدند این روزه برای چیست ؟ جواب به ایشان داده شد که در این روز خداوند (ج) موسی علیه السلام وقومش را نجات داده ــ لذا بطور شکرانهٔ آن روز ما روزه میگیریم پیامبر ﷺ فرمودند : موسی علیه السلام نسبت به یهود به ما نزدیکتر و از ما است ؛ زینرو بر ما نیز لازم است که شکران این نعمت را بجا آوریم و بدین ترتیب روز عاشورا را ــ روزه گرفت؛ چون در این امر با یهودیها مشابهت میآمد ــ پیامبر ﷺ فرمودند : اگر حیات باق بود ــ سال آینده روز نهم محرم را نیز روزه میگیریم : ولی نوبت آن نرسید و او (ﷺ) به رفیق اعلی پیوست .

اهمیت روز عاشورا از نگاه اسلام بدین مناسب است که در این روز فرخنده پی پیامبری اولوالعزم بر فرعون پیروز میشود و قومش از ناکرده های آن خون آشام نجات مییابند و بدین ترتیب برای ادای شکرانهٔ این پیروزی روزه داشتن مستحب‌مسنون‌است.

و اما قیام حسین ، قیام آگاهانه و انقلابی ، قیام نجاتبخش و شکوهمند ، قیامیکه طلسم سکوت در برابر خود کامگان و فراعنهٔ بالعقیده و بالعمل عصرها را در هم شکست و بر قانونمندی فرمانروایان جائر خط بطلان کشید ، قیامیکه صد در صد بر آن مطمئن بود که در قلمرو استبداد ذوب میشود و شهادت را از فاصله‌های خیلی نزدیک در چشمانش لمس میکرد ، قیام نمونه و بی نظیری در تاریخ اسلام ، قیام شناخت و معرفت از مکتب انعطاف ناپذیر اسلام و در پایان قیامیکه پی آمد آن کمتر از سوختگان «اصحاب الاخدود» نبود ــ مگر او قیام کرد و بر استبداد شورید و نگذاشت که اسلام عزیز حیف و میل قلدر منشان بی هدف شود و نسلهای آینده اسلام را در عملکردهای یزید و یزیدیان جستجو کنند و چنان تلقی شود که اسلام عین عمل امراء است، و فرمانروایان ؛ چه از حیث عقیده و چه از نگاه عمل هر چه هستند و میکنند عین اسلام را میکنند و یا آنها در مستوی بالا تر از قانون آسمانی قرار داشته از هر گونه انتقاد و اعتراض مصون و واجب الاحترام هستند .... او به همین خاطر قیام کرد و جلو خود کامگی های یزید راسد شد !!! یزید نتوانست او را تحمل کند ــ با یارانش به شهادتش رساند ، او در این راه مقدس آزادگی سرماند ولی تسلیم دشمن جبون نشد ؛ به امید اینکه روزعاشورا، روز نجات است از سلطهٔ جابرانهٔ فرعون و فرعونیت و یزید و یزیدیت ، اینکه به سر منزل مقصود میرسد یا نمیرسد بازهم روز نجات است ، چون به نسلهای آیندهٔ مؤمن راه قیام علیه طاغوت کشوده میشود و ابهامی در زمینه به ایشان باق نمیماند ...

ما این روز را از آن جهت و این مسیر گرامی میداریم و در افق آمال مان عملاً برای ادامهٔ این راه قیام کرده ایم و انشاءالله آن روز دور نیست که فرعون عقیدتی و عملی عصر را به زانو در آوردهزیر پرچم سبز رنگ توحید زندهگی بسربریم .

(به امید آن روز)

بررسی یی از سوره الصف بقلم برادر حکمتیار

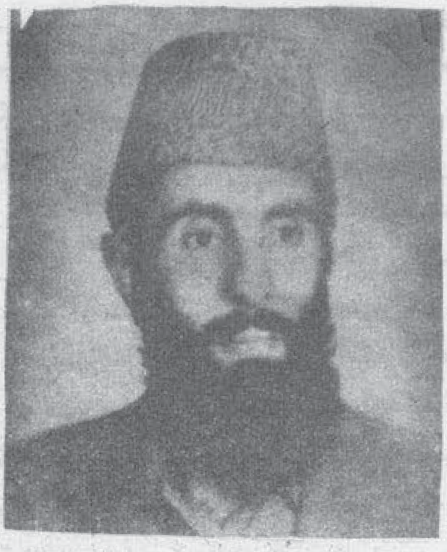

ویژگی های صف اسلامی

جهانبینی توحیدی

درحالیکه این تصور واهی صد درصد خلاف واقع بوده و با برداشت سالم و صحیح از جهان منافات کامل دارد عملا مشاهده میکنیم که میان پدیده‌های هستی روح تساند و تعاون بجای تضاد و تقابل حاکم بوده اشیاء یکی مکمل دیگری بوده به اکمال و تکمیل همدیگر می‌پردازند نطفه‌ها نتیجه (ازدواج) (مذکر) و (مونث) اند. دو سلول که یکی مکمل دیگریست تحت شرایط مساعدی با هم توافق نموده مشترکا" نطفهٔ واحدی تشکیل داده و زندگی جدیدی را آغاز میکنند.

عناصر نیز زمانی با یکدیگر تعامل نموده ترکیب جدیدی میسازند که ساختمان الکترونی آنها به نحوی باشد که یکی در مدار آخری خود برای اخذ و رد، یا چیزی کمبودی و یا چیزی اضافی در اختیار داشته و بدینترتیب یکی مکمل دیگری و پاسخگوی نیازمندی و ضرورت آن میباشد.

عناصری که این نوع هماهنگی و توافق در آنها سراغ نشود تعامل‌شان ناممکن میباشد. اصل زوجین به گونه‌یی که تشریح شد در همه‌جا و میان همهٔ اشیاء مطرح بوده و قرآن آنرا مطلق و همه‌گیر معرفی میکند چنانچه میفرماید: و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون از هر چیزی جوره‌ای دوگانه‌ای آفریده‌ایم. تا پند پذیرند. ۴۹

این هماهنگی میان نیازمندی‌های فطری انسان با مجموع کائنات نیز پدیدار بوده و قرآن کریم بدین شرح از آن تذکر میدهد:

الله الذین سخرلکم البحر لتجری الفلک فیه بامره ولتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه ان فی ذالک لایات لقوم یتفکرون.

(جاثیه ۱۲ — ۱۳)

الله همان ذاتیست که بحر را برای‌تان رام کرد تا کشتی به حکم او در آن حرکت کند و تا در جستجوی فضل او شوید و تا شما شکر کنید و برای‌تان همه چیز آسمانها و زمین را که از جانب اوست مسخر ساخت و یقینا" که در این (همه) آیاتیست برای آنانیکه تفکر میکنند.

همچنان می‌فرماید:

و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره ان فی ذالک لایات لقوم یعقلون و ما ذرالکم

فی الارض مختلفا الوانه ان فی ذالک لایات لقوم یذکرون . و *هو الذی سخر البحر لتاکلوا* منه *لحما "طریا* و تستخرجوا منه حلیه *تلبسونها* و تری *الفلک* مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و *القی فی الارض رواسی ان* تمید بکم و *انهارا* و *سبلا* لعلکم تهتدون و *علامات* . و *بالنجم* هم یهتدون .

آیه (۱۲–۱۳–۱۴–۱۵–۱۶)

و برایتان شب و روز آفتاب و مهتاب را مسخر کرد و ستارگان بحکم او مسخراند بدون تردید درین امر نشانه‌هایيست برای گروهی که تعقل می‌ورزند و آنچه را که در زمین برای‌تان پراکنده ساخت که دارای رنگ‌های گوناگون است بدون شک درین همه نشانه‌هایی است برای قومی که پند می‌پذیرند و او همان ذاتیست که بحر را برای‌تان رام کرد تا از آن گوشت تازه (ماهی) تناول کنید و پیرایه و زینتی که به تن میکنید از آن استخراج نمائید و می‌نگری کشتی‌ها را رونده در آن و تا فضل او را بجوئید و تا باشد سپاسگزاری کنید و در زمین کوهها را بیفکند برای احتراز از آنکه بجنباند شما را و نهرها و راهها را تا راه بیابید . و نشانه‌ها و علامات را و با ستاره‌گان است که آنان راه مییابند .

شما درین چند آیه با وضوح مشاهده میکنید که شب و روز–آفتاب و مهتاب و ستاره‌ها و آنچه در زمین است بحرها ، کشتی‌ها ، کوهها ، نهرها ، راههای طبیعی و علامات و نشانات راهیابی همه و همه در خدمت انسان و برای او مسخر شده‌اند و مصروف‌اند تا زمینهٔ بهتر و مساعدتری برای حیات او در روی زمین فراهم کند همه چیز دست بهم داده بطور مستمر و دائمی و خستگی ناپذیر بکار می‌پردازند تا نتایجی برای ادامهٔ زندگی انسان تحویل دهند و نیازمندی‌های او را مرفوع سازند . از دیدگاه قرآن کریم این هماهنگی‌ها آنگاه از میان برداشته شده و تصادم رخ میدهد که پدیده‌یی مسیر طبیعی‌اش را ترک گفته از روند خود بیراهه برود و جهت حرکتش با جهت حرکت مجموع کائنات در سمت مخالفی قرار گیرد که مسلما" در چنین‌صورتی در هر قدمی با مانعی تصادم نموده همه چیز از موضع مخالفت به‌آن برخورد میکند .

قرآن عظیم‌الشأن ، این مطلب را در رابطه با انجام مساعی عناصر کافر چنین توضیح میکند :

والذین کفروا فتعسا" لهم و اضل اعمالهم . آیه (۸) سوره (محمد) و آنانیکه کفر ورزیدند پس تعس برای آنان باشد و (خداوند) ج) به گمراهی کشاند اعمال‌شان را .

طی این آیه ، فرجام عناصر کافر (تعس) خوانده شده است که معنای (تعس) با مانعی تصادم کردن و به رو افتیدن است که با توجه به آن آیهٔ مذکور این مطلب را افاده میکند : آنانکه در طریق کفر قرار گرفتند ــ در هر قدمی با مانعی تصادم میکنند و رو به زمین می‌افتند اینان با کفر خود از همهٔ ضوابط حاکم بر طبیعت انکار نموده و در جهت مخالف جریان طبیعی همهٔ پدیده‌های هستی به حرکت می‌افتند که مسلما" در چنین حرکتی همه چیز با آنان تصادم نموده جلوشانرا سد میکند و باعث پرت شدن‌شان میگردد .

قرآن حکیم ، طبیعت و هستی را مجموعه‌یی از پدیده‌هایی معرفی میکند که طوعا" و کرها" به عبادت خدای مالک الملک مصروف‌اند و از او امر تکوینی‌اش تبعیت میکنند ــ همسرانقیاد و استسلام فرود آورده طبق قوانین تکوینی در مسیری که برای هر یکی از آنان مشخص گردیده سوی اهداف معینی در حرکت‌اند اما درین دنیای وسیع با وجود وسعت ابعاد و کثرت اجزایش تنها گروه کافر است که با استفاده از اختیار و آزادی محدودی که به منظور تعیین جهت بوی داده شده است بجای هماهنگی با مجموع کائنات برخلاف جریان حاکم و جهت حرکت مشترک به سمت مخالف گام برداشته بدین ترتیب خود را در موضعی می‌یابد که همه‌چیز را خلاف خویش و معارض بقایش تلقی نموده از زاویه عداوت و نفرت به بررسی اشیاء و حوادث می‌پردازدکه‌نتیجتا "جهان‌بینی‌شان به توجیه نفرت‌انگیز افرادی شبیه میشود که از اجتماع خود تجرید شده‌اند ، از همه کس مایوس‌اند و احدی را موافق و موید خویش نمی‌یابند و بالاخره شاذ بودن تصورشان باعث میشود همهٔ جریانات اجتماع را یک سره به باد انتقاد بگیرند و هیچ چیز قابل تائیدی را در جامعه سراغ نکنند .

این برداشت ، برداشت هرآنکسی است که بخدا باور ندارد و ارادهٔ مدبر و حکیمی را در ورای حوادث و جریانات روزمرهٔ دنیائی ما نمی‌پذیرد و به تصادف کور و کر در قضایا معتقد است . به حکم قرآن صاحب چنین تصوری همیشه مضطرب و پریشان است و هیچ گاهی هیچ چیزی قادر به اعاده اطمینان و آرامش قبلی‌اش نخواهد شد که چنانچه میفرماید :

و من *اعرض* عن ذکری *فان* له معیشه ضنکا و نحشره یوم *القیامه اعمی* .

و هر کی از یاد من اعراض کرد پس بدون شک برای او زندگی تنگیست و در روز رستاخیز کور حشرش کنیم . " و می‌فرماید :

الا بذکر الله تطمئن القلوب .

آگاه باش که با یاد خدا قلبها مطمئن میشوند .

اساساً" درباره‌ٔ حوادث و واقعیاتی که در جهان رخ میدهد بطور عمومی دو نوع تفسیر و توام بان دو شکل برخورد با این پیش‌آمدها وجود دارد .

تعبیری در پرتو ایمان و از دیدگاه جهان‌بینی توحیدی که با بررسی ازین دیدگاه آدمی در ورای همهٔ حوادث و قضایائیکه در جهان بوقوع می‌پیوندد ارادهٔ خدای مدبر و حکیمی را احساس میکند که از کوچکترین حادثهٔ روی زمین تا بزرگترین تحولی که در کائنات رخ میدهد به اذن و دستور آن پروردگار مقتدر و حکیم صورت میگیرد و حکمت و مصلحتی بر آن مرتب است و هیچ حادثهای بنابر تصادف و چانس و بدون قاعده و ضابطهٔ ثابت و مشخص بغیر از مصلحت و حکمتی صورت نمی‌گیرد ــ از افتیدن برگی از شاخهٔ درخت تا بیجا شدن کوهها ، از جنبیدن خانه عنکبوت تا زلزلههائی که شهرهای بزرگی را سرنگون میسازد ، از مردن مورچهٔ ضعیفی تا از میان رفتن ملتهای نیرومند و متمدن ، از خاموش شدن شمعی تا تاریک شدن بزرگترین منظومههای شمسی ، همه و همه طبق سنن منظم و ثابت الهی و به اذن و حکم خدای یکتا (ج) که مالک مطلق هستی و کائنات است انجام میگیرد . در پرتو چنین عقیدهای آدمی در هیچ مرحلهای و به هیچ صورتی تصور نمیکند که در مسئلهٔ مرگ و زندگی او ، در چگونگی عزت و ذلت وی ، در شکست و پیروزیش وبالاخره‌در هیچ حالت از حالات زندگی‌اش عاملی از عوامل هستی و عنصری از عناصر کائنات میتواند بطور مستقل و بدون دستور حاکم مطلق آن و بدون اذن و ارادهٔ مالک بلا شریک کائنات که در همهٔ جا اراده او نافذ است اثری بگذارد و در سرنوشت او پدیده‌ای از پدیدههای هستی بذات خود نقشی بازی کند . صاحب چنین اعتقادی نه تنها در قبال همهٔ مخلوقات احساس عجز نخواهد کرد و هرگز به پرستش آنان نخواهد پرداخت و در برابرشان کرنش نخواهد ورزید بلکه از هیچ نیرویی و هیچ حالتی نخواهد هراسید و در قلب او خوف ازما سوی الله نفوذ نخواهد کرد و جز ترس از خدای مقتدر و توانا و مالک سرنوشتها ، ترسی را نخواهد شناخت و اگر گاهی شیطان و سواس او را به نحوی اغفال کند که تشویش و اضطرابی او را فرا گیرد و آرامش و سکون قلبی‌اش که محصول ایمان است صدمه ببیند و تضعیف شود با ذکر نام خدا (ج) و یادآوری ربوبیت و حکمیت و حکمت پروردگارش قلبش مطمئن میگردد و اضطراب و پریشانی‌اش از میان میرود حتی نه تنها از حوادث نمی‌ترسد بلکه در پرتو این جهان‌بینی و به حکم این اعتقاد کار او بجائی میرسد که از هر حادثهای امید خیر میبرد چنانچه پیامبر (ع) میفرماید : *الخیر فیما وقع .*

"حدیق شریف"

خیر و مصلحت در همان چیزیستکه واقع شد .

همچنان میفرماید :

عن ابن عباس قال کنت خلف رسول الله (ص) یوما ـ فقال یا غلام احفظ الله یحفظک ـ احفظ الله تجده تجاهک و اذا سالت فامسال الله و اذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ینفعوک بشی لم ینفعوک الا بشی قد کتبه الله لک ولو اجتمعوا علی ان یضروک لم یضروک الا بشی قد کتبه الله علیک رفعت الاقلام و جفت الصحف .

(رواه احمد و الترمذی)

از حضرت عبدالله ابن عباس (رض) روایت است که روزی عقب پیامبر (ص) بودم که آنها فرمودند :

تو ای جوان محافظ حقوق الهی باش تا خداوند ترا (از مکاره دنیا و آخرت) در امان دارد حقوق الله (ج) را پاسداری کن که در آن صورت (نصرت ، رحمت و ولایت) خداوندی را روبروی خود خواهی یافت و اگر چیزی را میخواهی تنها از خدا (ج) بخواه و چون از کسی استعانت میجوئی تنها از خدا (ج) استمداد بجو و بدان که اگر تمامی مردم دنیا اجتماع کنند تا بتو منفعتی برسانند هرگز نفعی بتو نخواهند رسانید مگر به اندازه‌یی که خداوند برای تو مقدر فرموده است و اگر همهٔ مردم دنیا جمع شوند تا بتو ضرری برسانند هرگز ضرری بتو نخواهند رساند مگر به اندازه‌یی که خداوند (ج) علیه تو مقدر فرموده قلمها برداشته شد و صحیفهها جمع گردید (تقدیر و سرنوشت از قبل تعیین گردیده و قضا و قدر الهی ثبت شد .)

و اما در جهت مقابل این جهان‌بینی جامع و علمی تعبیر دیگری قرار دارد که مایه سختترین گمراهی‌ها بوده صفات کمال آدمی را به تباهی میکشاند و عوامل ذلت و پستی او را فراهم میسازد اگر از زاویهٔ سیاه و تاریک جهان‌بینی مادی به حوادث و واقعات بنگریم همه را مولود تصادف پنداشته که نه ایجاد آنرا تابع قاعده معینی و نه نتائج آنرا مبتنی بر ضوابط و سنن مشخص تلقی خواهیم کرد درین تصور شرایط، اوضاع و امکانات بطور خود مختار و مستقل در سرنوشت و سرانجام انسان موثر پنداشته شده و بدین ترتیب انسان هر جنسی را خطری برای هستی و موجودیت خود تلقی میکند از هر حادثه‌یی برخود میلرزد هر فریادی را صاعقهٔ نابودی خود تصور نموده جبون و ترسو و طماع و حریص بار میاید .

قرآن چه خوب آنان را تمثیل میکند :

یحسبون کل صیحة علیهم . . . . **المنفقون ایه (۴)**

هر صدای بلندی را علیه خود میپندارند .

از پیامبر (ع) روایت است که فرمودهاند :

هر کسیکه از خدا نترسد همهچیز او را میترساند .

با توجه به نقش سازندهٔ جهان‌بینی توحیدی د توجیه انسان و رهبری‌اش بسوی رشد و کمال و نجات او ا پستی‌ها و ذلت‌ها است که قرآن در مقدمهٔ امر و قبل از هر موضوع دیگری آنرا عنوان نموده اولین پیامش را تشکیل داده دعوت را از اینجا آغاز میکند و همه بحث‌ها را بر این اصل استوار میسازد . انسان ناگزیر است قبل از هر چیزی‌معرفتی دربارهٔ الله (ج) و شناختی دربارهٔ کائنات و ماحول خود حاصل نموده چگونگی روابط خود را بان دریابد ــ باید بداند که چه کسی او را آفریده است . برای چه آفریده شده است . زندگی‌اش بکجا میانجامد . به کجا میرود . هدف خلقت او و همه این کائنات چیست پیوند او با هر جز این کائنات چگونه است . چه تصوری دربارهٔ آن داشته باشد .

در سورهٔ الصف که ویژگی‌های صف اسلامی در آن بررسی شده ، بحث از جهان بینی توحیدی آغاز یافته است که نشان میدهد جنبش اسلامی ازین سرآغاز بکار میپردازد . اولین پیامش همین است نخستین خشت این بنا بر این مبنا گذاشته میشود . پیوندها بر این اصل استوار میگردد . اساسا" ضامن تامین وحدت میان هر صف ، وحدت فکری و اعتقادی افراد همان صف است . تا زمانیکه افراد نهضت از لحاظ فکری و اعتقادی متحداند دربارهٔ قضایا از دیدگاه مشترکی قضاوت میکنند ، موازین و معیارهای واحدی را در بررسی‌ها بکار میگیرند ، فشرده و متحد بوده و وحدت و همبستگی‌شان استدامت میابد ولی با آغاز دوگانگیهای فکری افتراق و انشقاق عملی براه میافتد .

عامل متلاشی شدن هر جنبش اسلامی در هر مقطع از تاریخ ، عدم توجه و اهتمام افراد نهضت به مبانی اعتقادی و فکری بوده که با تضعیف این مبانی در نیمهٔ راه نهادهای فکری‌شان به انگیزه‌های قومی ، نژادی ، لسانی محلی . . . تعویض گردیده آهسته آهسته ، حیثیت دینی جنبش خاتمه یافته به گروه سیاسی محض تبدیل شده است .

در پایان آیهٔ اول سورهٔ الصف ــ با استناد به وضع کائنات و استدلال از نظم حاکم در هستی‌دو صفت "عزیز" و "حکیم" را برای الله (ج) اثبات نموده است معمولا" در آیات قرآن کریم ایندو صفت تواما" و پهلوی هم می‌آید یا به ایندلیل که صفات مذکور جامع همهٔ سائر صفات خداوندی میباشد و یا به این خاطر که به افراد مؤمن تفهیم کند که برای ادارهٔ هرامری بدو خصوصیت "قوت" و حکمت "بحیث نخستین ضرورت ، احتیاج می‌افتد . سلطه و نیروی مجرد که مدیریت و توجیه‌گری آن در اختیار حکمت و خردمندی نباشد از صاحب سلطه ، فرعون درست میکند و منتج به استکبار ، فساد و تبهکاری میگردد و همچنان خردمندی مجرد که سلطه و نیرویی‌آنرا یاری نکند ارزشی بیش از خیال بافی‌های اغفال کننده نداشته بهترین صورتش انزوا و رهبانیت خواهد بود .

علاوه بر همه ، برای اینکه عناصر مؤمن در پرتو این اعتقاد ــ خود را در ساحهٔ عمل و در سنگرهای درگیری با دشمن دارای پشتوانه و متکای نیرومند و قوی پنداشته احساس توانائی و قوت کنند و بدینترتیب خود را در برابر دشمنان دارای ظاهر نیرومند و مستحکم ، ضعیف و ناتوان نشمرده و تصور ضعف و ناتوانی آنانرا به سازش و مداهنت نکشاند و در اثنای تصادم با موانع بظاهر استوار از رسیدن بهدف مایوس نشوند . هر چند تنهااند و در محاصرهٔ دشمنان رنگارنگ قرار گرفتهاند و موقعیت اجتماعی آنان از لحاظ امکانات و عدد و عده ضعیف جلوه می‌کند و در خم و پیچ و فراز و نشیب‌های مبارزه با دشواری‌ها و صعوبات روبروائد و حامیان شر وفساد با همهٔ امکانات وافر و وسیع علیه آنان جبهه مشترک باز کردهاند و از هر سوی علیه آنان نشانه میروند ، باید مطمئن باشند که پروردگار آنان عزیز و غالب و بر هر کاری قدیر و تواناست ، با امیدواری کامل و اطمینان راسخ راه شانرا جلو رفته و در زمینهٔ سرکوبی حتمی نیروهای معاند اندیشه‌یی بخود راه ندهند و لحظه‌یی هم این پاسداران سنگرهای ایمان را اضطراب و پریشانی فرا نگیرد ــ و در ساحهٔ اعتماد نسبت به رهنمودها و برنامه‌های کار نیز با تیقن و اطمینان کامل عمل کنند و بدانند که خدای هادی و رهنمای آنان "حکیم" است که بر حکمت وسیع وی (ج) همه این کائنات بزرگ گواهی میدهد باید رهنمودهای خدای حکیم را بدون کم و کاست بکار بگیرند و طبق دساتیر و هدایات حکیمانه خدای قدیر به کار و پیکارشان ادامه داده از نتائج تلاش‌ها و کوشش‌هایشان در خط ایمان و در صف اسلامی کاملا" مطمئن باشند .

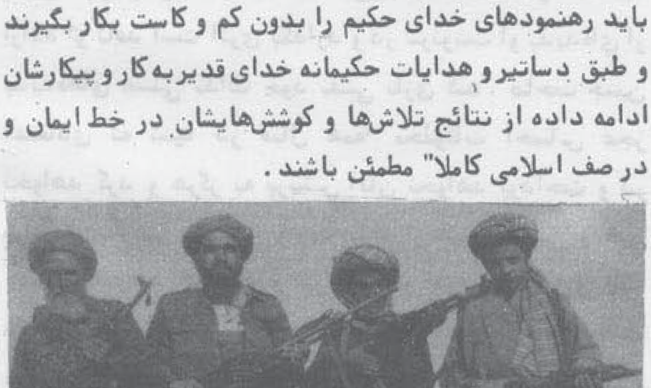

۲- گروپی از مجاهدین داو طلب ولایات شمال با یکتن از قوماندانان عمومی شان در کوه پایه های جاجی .

د زمرک عابد په قلم

له مؤمن څخه د قرآن غوښتنه

په دی حدیث کی په قرآن باندی عمل نه کول د علم د نشتوالی په معنی تعبیر شوی ولو که د قرآن زدکړه او لوستل جریان هم و لری . یعنی مجرد قرآن پوهنی ته علم نشی ویل کیدلی بلکه علم د قرآن پوهنی او عمل د مجموعی نوم دی ، یوازی قرآن لوستل او په احکامو ئی عمل نه کول هماغه تولی بد سرغی په ځنګ کی لری له کومو سره چه یهود او نصارا مخامخ شوی دی ، داسی علم چه عمل په ځنګ کی و نلری الله سبحانه و تعالی له هغو کتابونو سره تشبیه کړی چه په خره باندی بار وی لکه څرنګه چه د سورهٔ جمعی په (٥) آیت کی فرمائی :

«مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً . »

یعنی د هغو خلکو مثال چه ورته په تورات باندی د عمل کولو حکم شوی ؤ خو عمل ئی ورباندی ونکړ د هغه خره دی چه کتابونه ورباندی بار وی ؛

لکه څرنګه چه خر د کتابونو په بار وړلو عالم کیدلی نشی همدارنګه هغه څوک چه د آسمانی کتابونو علم ورسره وی خو عمل ورباندی نه کوی عالم ورته نشی ویل کیدلی ، له دی نه هم یو سخت مثال الله جلت عظمته د سورهٔ اعراف په (۱۷۵) او (۱۷٦) آیتونو کی د هغو خلکو متعلق بیانوی چه له علم سره سره ئی بی لاری او بی عملی اختیار کړی دی ، فرمائی :

و اتل علیهم نباء الذی اتینه ایتنا فا نسلخ منها فاتبعه الشیطن فکان من الغاوین ، و لو شئنا لر فعنه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هوه . فمثله کمثل الکلب . ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث .

یعنی قصه و کړه دوی ته (ای پیغمبره) د هغه چا د حال چه ورکړی . موږ هغه ته عام د خپلو آیتونو خو عمل ئی ورباندی و نکړ ، نو ورپسی شو په هغه پسی شیطان او شو له ګمراهانو نه ، او که مو غوښتی وی هغه به د همدی آیتونو په وسیله د کمال مرتبی ته رسولی وی ، و لکن هغه په خپله د ځمکی لورته زور کاؤ او د نفسی خواهشاتو پیروی ئی پیله کړه ، د هغه سړی مثال لکه دسپی دی ، که ورباندی ګذار کوی هم ژبه ئی له خولی نه راایستلی وی او زګونه ئی له خولی نه بهیږی او که ئی پریږ دی هم ژبه ئی له خولی نه راایستلی وی .

په مسلمان باندی د قرآن اثر :

که څوک و وائی چه د عمل په صورت کی د قرآن اثرات څرنګه په مسلمان باندی مرتب کیدلی

شی ترځو په دی مطمئن شي چه عمل ئی په قرآن باندی مؤثر دی ؟ او الله ئی مرستندوی وی ، او سعادت او نیکمرغی ئی د دنیا او آخرت به برخه وی ، په داسی یوه مسلمان د قرآن اثرات هر اړخیز او بیخی محسوس او مشهود وی ، الله جل و علی د خپل با عظمته کتاب هغه اثرات چه په یوه ریښتینی مسلمان باندی ئی لری د سورهٔ الزمر په (۲۳) آیت کی داسی بیانوی :

الله نزل احسن الحدیث کتباً متشابهآ مثانی تقشعرمنه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلود هم و قلوبهم الی ذکر الله .

یعنی الله ډیر غوره کلام را نازل کړی دی ، یو داسی کتاب دی چه د اجزاؤ ترکیب ئی کاملاً حکیمانه دی او مضامین ئی بیا بیا بیان شوی، د هغه په اوریدلو د هغه چاغونی زیره کیږی چه له خپل رب نه ویریږی ، بیا د هغوی بدن او زړونه نرم شی د الله د ذکر لپاره .

یعنی د قرآن د تأثیراتو مرکز یوازی د مؤمن زړه نه دی بلکه په زړه او بدن یو شان آغیزه کوی. د قرآن په اوریدلو زړه او بدن یو شان الهی عظمت او جلال ته خاضع او خاشع کیږی ، او د سورهٔ انفال په (۲) کنه آیت کی دغه کیفیت چه د قرآن د آوریدلو په نتیجه کی پیدا کیږی داسی بیانوی :

انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم ایته زادتهم ایماناً .

یعنی مؤمنان هغه خلک دی چه کله یاد شی الله زړونه ئی د الله له ویری و لړ زیږی : او کله چه ورته لوستل کیږی آیتونه د الله د کتاب ایمانونه ئی زیاتیږی .

او د سورهٔ الاسراء په (۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹) آیتونو کی الله رب العلمین د هغه اثراتو یادونه چه قرآن ئی په مسلمانانو باید و لری داسی کوی :

قل امنوا به اولا تؤمنوا، ان الذین اوتو العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للا ذقان سجداً ، و یقولون سبحن ربنا ان کان و عد ربنا لمفعولاً ، و یخرون للا ذقان یبکون و یزید هم خشوعاً .

ورته و وایه که ایمان راوړی په هغه او که نه، یقیناً هغه خلک چه ورکړل شوی دی علم هغوی ته مخ کی له دی نه ، کله چه ورته لوستل کیږی (دغه قرآن) په سجده لویږی په مخ باندی ، او وائی پاکی ده رب زمونږ لره ، یقیناً زمونږ د رب وعده پوره کیدونکی ده، او لویږی په مخ باندی (په سجده) توأم له ژړا سره ، او زیاتوی دغه قرآن په دوی کی خشوع .

* (د دی آیتونو په لوستلو د تلاوت سجده لازمیږی ، لوستونکی باید سجده و کړی) .

یعنی په قرآن پوه خلک د الله عظمت ، جلال او کبریائی ذات ته سر د بندگی او عاجزی توأم له دی اعتراف سره د سجدی په عنوان په زمکه ږدی چه زمونږ پروردګار وعده حتماً پوره کیدونکی ده ، نه یوازی سجده او اعتراف کوی بلکه د مؤمن له سترګو نه او ښکو بهیدل د دی سجدی او اعتراف تائید کوی ، او قلبی خشوع او عاجزی چه د قرآن د لوستلو او آوریدلو په نتیجه کی تبارز کوی مؤمن په قرآن باندی ریښتینی عمل ته چمتو کوی ، دا چه زمونږ حالت او کیفیت څه دی هغه له مونږ نه پټ نه دی؛خو له ارحم الراحمین خدای نه په ډیره عاجزی غوښتنه کوم چه په خپل قدرت کامله سره د خپل همدغه مؤثر کتاب هماغه تأثیرات په مونږ کی پیدا کړی چه په پورتنی آیت کی ذکر شوی (آمین) .

د قرآن عظمت او جلال او د هغه لا یتناهی تأثیرات رب العلمین د سورة الحشر په (۲۱) آیت کی داسی بیانوی :

لو انزلنا هـذا الـقران علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله .

که چیری مو را نازل کړی وای دغه قرآن په غره باندی خامخا به دلیدلی ؤ هغه خاشع او ټوټه، ټوټه له ویری د الله نه .

دادی هغه تأثیرات چه قرآن ئی د مؤمن په زړه او جوارحو وار دوی که چیری د قرآن آغیزه په سونړه همداسی وی لکه څرنګه چی په پورتنیو آیتونو کی ترینه یادونه شوی په دی صورت کی باید د الله شکر په ځای کړو او په همدغه حال د ثابت پاتی کیدو هیله په ډیره عاجزی له الله رؤف بالعباد نه و کړو ، او که معامله بالعکس وی بیا هم د رسول اکرم ﷺ په راښول شوی نسخه باید عمل و کړو هغه دا چه :

عن ابن عمر قال ، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : ان هـذ القلوب تصدء کما یصدء الحدید اذا اصابه الماء قیل و ما جلاؤها یا رسول الله ، قال کثرت ذکر الموت و تلاوت القران . (مشکوة)

له ابن عمر نه روایت دی چه رسول کریم ﷺ فرمایلی : یقیناً دغه زړونه کله ، کله زنګ نیسی لکه څرنګه چه ؤ سپنه زنګ نیسی کله چه لمدهشی۔ ترینه پوښتنه وشوه چی د دغه زنګ د پاکیدو چاره څه ده یا رسول الله ، وی فرمایل مرګ ډیر، ډیر یادول او د قرآن تلاوت (د دی ناروغی مؤثر علاج دی).

هو ! په کوم زړه باندی چه قرآن تأثیر نه کوی هغه زړه یقیناً ناروغ دی بناء د داسی زړه خاوندان باید د رسول اکرم ﷺ په دی ارشاد حتماً عمل و کړی تر څو له دی وژونکی ناروغی نه خلاصون و موسی، او زه فکر کوم چه په دی وخت کی مونږ ټول په دی ناروغی آخته یو ، او په دی نسخه لازماً باید عمل وکړو ترڅو شافی مطلق خدای له دی ناروغی نه شفا را کړی .

او له رسول کریم ﷺ نه په دغو منقولو دعا ګانو هم لازماً باید له الله نه د داسی سړ ژواندی حالت د بد لیدو سرسته و غواړو هغه دا چه :

اللهم انس و حشتی فی قبری اللهم ارحمنی بالقران العظیم و اجعله لی اماماً و نوراً و هداً و رحمة اللهم ذکرنی منه ما نسیت و علمنی منه ما جهلت و رزقنی تلاوته اناء الیل و اناء النهار واجعله لی حجة یا رب العالمین .

یا اله العلمین! په قبر کی زما وحشت په انس باندی بدل کړی ، یا پروردګاره د قرآن عظیم په برکت رحم را باندی و کړی ، او راته و ګرزوی قرآن پیشوا او نور او هدایت او رحمت ، پروردګاره را په یاد کړی هغه څه له قرآن څخه چه(د غفلت په وجه) رانه هیر شوی او پوه می کړی په هغه څه د قرآن چه پری باندی نه پوهیږم ، او په شپه او ورځ کی د قرآن د تلاوت توفیق راکړی ، او یا رب العلمین قرآن راته حجت او دلیل و ګرزوی .

همدارنګه په مسند احمد بن حنبل او صحیح ابن حبان کی له نبی کریم ﷺ ڼدغه مؤثره دعا د حضرت عبدالله بن مسعود په روایت نقل شوی :

اللهم انی عبدک ابن‌عبدک ابن امتک، ناصیتی بیدک، ماض فی حکمک ، عدل فی قضاءک اسألک بکل اسم هو لک سمیت به نفسک ، او انزلته فی کتابک، او علمته احداً من خلقک اواستأ ثرت به فی علم الغیب عندک ، ان تجعل القران ربیع قلبی و نور بصری و جلاء حزنی و ذهاب همی .

ای الله ! زه ستا غلام‌یم ، ستا د غلام زوی‌یم. ستا د سینځی زوی‌یم . ستا د قدرت په قبضه کی زما تندی ده ، ستا حکم په ما باندی نافذ دی ، زما په هره معامله او هر کار کی ستا فیصله کاملاً په عدل مبنی ده ، زه ستا نه ستا د هر هغه نامه په خاطر سوال کوم چه تا خپل ذات پری باندی نومولی او

مجاهد ورور «حکمتیار» له خپلو ملگرو سره د کونړ په حماسه سازودروکی د لمانځه نه وروسته

د دعا په حال کی . . .

یادی په خپل کتاب‌کی را نازل کړی او یادی په خپل مخلوق کی کوم یو ه ته د هغه علم وربښلی او یادی د خپل علم غیب په خزانه کی هغه مستور ساتلی ،
قرآن زما د زړه خوشحالی ، د سترگو نور . له غم نـه د خلاصون او د اندیښنو د لری کیدلو ذریعه و گرزوی .

د دی دعا په متعلق حضرت عبدالله بن مسعود فرمائی چه له نبی کریم ﷺ نه پوښتنه و شوه چه «آیا دغه دعا سونږ زده نکړو ؟» وی فرمایل چه «هر چا دغه دعا واوریدله هغه ئی ضرور باید زده کړی او هم ئی باید حفظ کړی».

له قرآن څخه د مخ اړولو انجام :

په پورتنی بحث کی د قرآن عظیم ډول ، ډول تاثیرات بیان شوی ، اوس پـه دی بایـد پـوه شو چه له قرآن څخه د مخ اړولو انجام به څه وی ، او هغه مثالونه او نظائر به په لنډه توگه لوستونکو ته په خپله پـه قرآن کی وړو ښیو چی له الهی کتاب سره د غدر او خیانت په صورت کی انسان له څه ډول شو مو عواقبو سره مخامخ کیږی .

له قرآن څخه د مخ اړولو لمړنی نتیجه دا وی چه شیطان په انسان باندی غلبه مومی ، او شیطان چه یو ځل د چا په غاړه کی پړی ورواچاو بیائی تر هغه وخته نه پریږدی ترڅو ئی چه د «بل هـم اضل سبیلا» مرحلی تهٔ‌نه‌ وی رسولی، د سورهٔ زخرف په (٣٦) آیت کی الله جل مجده فرمائی :

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض لـه شیطاناً فهو له قرین .

او چا چه ځان ړوند کوله قرآن د خدای نه مسلط به کړو په هغه باندی شیطان ، او هغه به ئی ملگری وی .

د چا چه شیطان ملگری وی له داسی انسان څخه بیا د انسانیت او یاد خیر توقع کله کیدلی شی،

داسی انسان ته یوازی ذی عقل حیوان ویل کیدلی شی چه عقل ئی د خپلو نفسی خواهشاتو د تکمیل لپاره په کار اچولی وی ، ولی یو ذی عقل انسان ورته نشی ویل کیدلی ، هغه انسان چه د عقل په مرسته خپلی حیوانی غریزی اشباع کوی یقیناً چه په حیوانیت کی له نورو حیواناتو څخه لوبه گټی ځکه نور حیوانات خو یوازی د طبعی غرائزو په حکم هغه څه کوی چه د هغوی طبیعت ئی غواړی او له هغه طبعی گوښی نه تجاوز نه شی کولی ، ولی هغه انسان چه د الله له کتاب نه ئی مخ اړولی وی هغه علاوه په طبعی غوښتنو عقل هم د نفس په خدمت کی استخداموی کله چه عقل د نفس غلام شی بیانو دغه انسان د حیوانیت نازلترینی مرحلی ته ځان رسوی .

د خدای له قرآن څخه د مخ اړولو دوهم نتیجه داده چه د داسی خلکو ژوند به په مخ د ځمکی ډیر تنگ وی ، د سورهٔ طه په (١٢٤) آیت کی د داسی خلکو په باره کی الله فرمائی :

و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا .

او څوک چه اعراض و کړی زما له قرآن څخه نو یقیناً به ئی ژوند ډیر تنگ وی .

کفر به له هری خوا پری باندی مسلط وی ، خاوره به ئی ترینه نیولی وی او دوی به په نورو هیوادو کی د سپکاوی او ذلت ژوند تیروی ، د کفر څیری (راشن) ته به پراته وی ، د کفر مرستی او تائید ته به اړوی ، د یوه کفر مقابله به د بل کفر په اطاعت باندی کوی، په سیاست، اقتصاد ، فرهنگ او داسی نورو چارو به ئی کاملاً کفر قابض وی . هغه خبره به کوی او هغه څه به لیکی چه د داسی تش په نامه قرآن منونکیو مؤید کفر پری باندی راضی وی . لنډه دا چه د داسی خلکو د ژبی ، قلم، عقل ، فکر او وجدان مالکان او واکداران به نور خلک وي ، نه به خپله اراده لری او نه په خپلو چارو کی خپل واک ، او نه به په خپله د خپلو کارونو په باره کی تصمیم نیولی شی ، نه به په خپله خوښه له چا سره جوړه کولی شی او نه مخالفت هر څه به د بل چا له خوا پری باندی تحمیل کیږی ، او دغو ټولو ذلیلانه حرکاتو ته به د سیاسی تدبیر او یاد مصالح مرسله نوم او عنوان ورکوی ، قرآن حکیم هلته چه د نورو مخکینیو قومونو د هلاکت او ورکاوی نمونی او مثالونه د پند او عبرت حاصلولو په خاطر بیانوی د هغوی جرم او گناه هم بل څه نه وه بی له دی نه چه الهی حکمونو ته ئی شاکړی وه او د خدای ریښتینی پیغمبران ئی تکذیبول ، ولی څومره دی په مونږ کی هغه خلک چه له دغو قرانی مثالونو څخه پند واخلی .

الله په چا ظلم نه کوی :

الله جل شانه له خپلو بندگانو سره څه دښمنی نه لری چه گنی هسی به پری باندی ظلم کوی ، الله رحمن الرحیم ، خیر الراحمین او ارحم الراحمین دی ، د سورهٔ آل عمران په (١٨٢) آیت او د سورهٔ انفال په (٥١) آیت او د سورهٔ حج په (١٠) آیت کی الله فرمائی :

ان الله لیس بظلام للعبید .

یقیناً الله نه دی ظلم کوونکی په خپلو بندگانو باندی .

او د سورهٔ فصلت په (٤٦) آیت کی فرمائی :

و ما ربک بظلام للعبید .

او نه دی رب ستا ظلم کوونکی په خپلو بندگانو باندی .

او د سورهٔ ق په (٢٩) آیت کی فرمائی :

و ما انا بظلام للعبید .

اونه یم زه ظلم کوونکی په خپلو بندگانو باندی

او د سورهٔ هود په (١١٧) آیت کی فرمائی :

و ما کان ربک لیهلک القری بظلم و اهلها

مصلحون .

او نه دی رب ستا داسی چه کلی او باندی په ظلم سره ورانی کړی په داسی حال کی چه ؤ سیدونکی ئی نیک وی .

بلکه د هغو جرائمو په وجه الله خلک هلاکوی چه په شپه او ورځ کی ئی تکراروی، لکه څرنګه چه د سورۀ عنکبوت په (٤٠) آیت کی فرمائی :

فکلا اخذنا بذنبه . . . . . . و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون .

نو و می نیو هر یو د هغه د ګناه په وجه ...
... او نه ؤ الله په هغوی باندی ظلم کوونکی بلکه دوی په خپله په خپلو ځانو ظلم کوونکی وو .
هغه‌اعمال چه د خدای غضب ته بلنه ورکوی :

د الله قهر او غضب هغه وخت په جوش راځی چه فساد او ورانی او د الله له حکمونو څخه تیری تولنیزه بڼه غوره کړی ، او که چیری تولنه په مجموعی ډول نیکه او صالح وی او د خدای په رالیږل شو یو قوانینو عمل‌کوی د څو افرادو تخطی د الله د عمومی عذاب سبب نګرزی ، نوح علیه السلام تروسه ، وسه کوشش‌کاؤ چه د خدای بندګان د خدای قوانینو ته غاړه کیږدی ترڅو له ابدی هلاکت نه خوندی پاتی شی . خو کله چه د هغه ورانکار قوم له اصلاح نه بیخی نا امیده شو بالاخره ئی داسی یوه انقلابی دعا له مبارکی خولی نه راو وتله :

رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً ، انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً . (نوح - ۲٦)

ای زما ربه ! په مخ د زمکی باندی له دغو کافرانو څخه یو هم ژوندی مه پریږه دی ځکه چه که هغوی د پریږدول ستا بندګان ګمراهان کوی او د هغوی له نسل څخه چه څوک پیدا کیږی هغه به فاجران او ډیر لوی کافران وی .

عادیان هم هغه وخت د خدای په عذاب آخته شول چه الهی احکام ئی ترپښو لاندی کړل او د حضرت هود علیه‌السلام له رسالت نه ئی سر غړونه و کړه او د خپلو نفسی خواهشاتو او د خپل قوم طواغیتو په غوښتنو ورپسی شول ، د ثمؤدیانو له دی وضع الله داسی حکایت کوی :

تلک عاد جحدوا بایت ربهم و عصوا رسله و اتبعوا امر کل جبار عنید . (هود - ٥۹)

او دغه د عاد قوم دی چه د خپل رب د احکامو نه ئی سر غړونه و کړه او د هغه د رسولانو نافرمانی ئی و کړ ، او په هر ظالم او حق دښمن ورپسی شول .

او د لوط علیه السلام قوم هم هغه وخت نسیاً منسیا شول چه اخلاقی شعور دومره پکی پڅ شو چه بی حیائی بیخی پکی عامه شوه ، په ښکاره به ئی په مجلسونو او بازارونو کی بی حیائی کوله او هلو به په دی غیرت وژونکو حرکاتو شرمیدل نه ، د دی قوم له همدی وضعی نه الله داسی حکایت کوی :

ائنکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر . (عنکبوت - ۲۹)

(حضرت لوط ورته وه ویل) دغه تا سو یاست چه د ښځو په ځای د خپلو شهوانی غرائزو د اطفاءکولو په خاطر نارینه ؤ ته ورځی او په لارو کی خلکو ته تکلیفونه رسوی او په خپلو مجلسونو کی بی حیائی کوی .

د مدین خلک هغه وخت د الله په قهر او غضب آخته شول چه په معامله کی ئی خیانت پیل کړ ، زیات اخستل او کم ورکول عیب نه ورته ښکاریدل ، او حضرت شعیب علیه السلام چه کله په دی ناروا اعمالو هغوی ملامت کړل د دی په ځای چه له شرمه سر ښکته کړی بالعکس حضرت شعیب

ئی په دی ملامتاؤ چه ولی هغوی تــه پــه معاملاتو کی د عدل او قسـط د رعـایت کولـو توصیه کوی ، حضرت شعیب ورته وویل :

یا قوم اوفـوا الـکیل و المیـزان بالـقسط و لا تبخسوا الناس اشیاء هم و لا تعثوفی الارض مفسدین.
(هود - ٨٥)

ای زما قومه ! په عدل او انصاف سره تول او پیمانه کوی او خلکو ته: شی کم مه ورکوی او په زمکه کی فساد مه خوروی .

اهل مدین د دی په ځای چه د حضرت شعیب د دی خیر غوښتنی او نصیحت مننه وله کړی بالعکس ئی ورڅسته له څه استهزا آمیـزه خـبرو څخـه ورتـه وویل :

یا شعیب ما نفـقـه کـثیراً ممـا تـقـول و انـا لـنـرک فـیـنا ضعیـفاً و لـولا رهطک لـر جمنک و ما انت علـینا بعزیـز .   (هود - ٩١)

ای شعیبه ! ته چه کومی خبری کوی په هغو باندی په ډیرو مونږ نه پوهیږو ، او مونږ وینو تا په خپل مینځ کی کمزوری او که د چیری قبیله نه وی نو د کانیو باران به مو درباندی ورولی و ، او ته مونږ ته څه قدر من سړی نه ئی .

فرعون او فرعونیانو چه کله د الله یو جلیل‌القدر پیغمبر یعنی حضرت موسی علیه السلام تکذیب کړ ، او د خدای په رالیږل شوی کتاب ئی ایمان را نه وړ . او په ډول، ډول پلمو او حیلو ئی د خدای بندګان د خدای له بندګی نه منع کول ، او حضرت موسی او حضرت هارون علیهما السلام ته ئی په انواعو او اقسامو تکلیفونه رسول ، حضرت موسی خپل رب ته اول داسی عرض وکړ :

ربـنـا انـک اتـیـت فـرعـون و ملاه زینـة و اموالاً فی الـحیـوة الـدنیـا ربـنا لـیـضلـوا عن سبـیـلـک .

یا پروردګاره یقیناً تا ورکړی فرعون او د هغه قبیلی ته ښکلا او مال په ژوند د دنیا کی ، ای زمونږ پروردګاره د دی لپاره چه ګمراه کړی خلک ستا له لاری نه

او ورپسی ئی له سوی زړه نه داسی دعا را و وتله :

ربـنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلـوبهم فلا یؤمنـوا حـتی یـروا الـعـذاب الالیم .
(یونس - ٨٨)

ای پروردګاره زمونږ ! مسخ کړه مالونه د دوی او مهرو لګوه په زړونو د دوی چه ایمان را نه وړی تر هغه وخت ترڅو ستا د ردوونکی عذاب و وینی .

او د بنی اسرائیلو جرائم الله داسی بیانوی :

و تـری کـثیراً منـهم یسارعـون فی الا ثـم و الـعـد و ان و ا کلـهم السحـت لـبئس ما کانـوا یعملون ، لولا ینههم الربانیون و الاحبار عن قولـهم الا ثم و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون .
(مائده - ٦٢ - ٦٣)

ته له هغوی نه زیاتره وینی چه څه کوی په ګناهونو تیری او حرام خوړلو کی، ډیر بد و هغه څه چه کول دوی ، ولی نه منع کول دوی د هغوی پیرانو او ملایانو له هغو بدو خبرو او حرام خوړلو نه ، ډیر بدو هغه څه چه کول دوی .

پروردگارا !
خـوشا به حـال کسی که باکف نفس و قـدرت ایمان آمیخته به عشق تو در صفـا و راستی زنده‌گی کند او قـادر خواهد بود تا پرده هـای ظاهر را که مانع دید واقعی هستند دریده ، در دل آسمان معرفت جویای راه روشن باشد ـ تا جهان را چنانچه واقعاً هست تماشا کند «و بتو راه یابد» .

به قلم جریر

عوامل اساسی مشکلات نهضت و راه حل آن

ج : تن آسائی و انجماد !

تن آسائی و انجماد سومین بلیه ای است که بعد از خودکامگی و تجمل پرستی بر نظام های دولتی و شبه دولتی طاری می شود .

طبیعت فطری و جبلی انسان چنان است که وقتی از هدف و غایه دور باشد و خودش را در آستانه و یکدمی رسیدن به اریکه فرحبخش پیروزی و «آرزو» تصور نه نماید ، تلاش و تحرکش که آگنده از ابتهاج و شوری عاشقانه است بیشتر می‌باشد .

ولی زمانی که از دست یافتن بر شاهد پیروزی مطمئن شد و خودش را به ساحل آرام آرزو و آرمان نزدیک احساس کرد ، آن آتش شور و اشتیاق که در نهادش شعله ور بود به خاموشی می‌گراید و از آن جهود بی امان و خالصانه اثری باقی نمی‌ماند، دیگر نمی تواند آنهمه مشکلات و متاعب را که در زمان دوری از هدف و در راه رسیدن به آن تحمل می‌کرد بپذیرد .

به همین منوال نظام ها و تحریک های اجتماعی و افراد شان در حالت محرومیت و دوری از سریر جهانبانی اقتدار ، شدّت تحریکی و پویائی شان را حفظ می‌نمایند و از جوش وتحرکی پیگیر برخوردار می باشند .

ولی همینکه زمان محرومیت و نارسائی پایان یافت و دوران ابهت و اقتدار فرا رسید شکل اداری و سازمانی تحریک و نظام تغییر می‌کند ، ویژه‌گی های تحریکی و الهی در بین نظام و احفاد و افراد آن تضعیف میشوند ، و نظام از حالت تحریکی و پویائی به حالت دولتی و یا شبه دولتی می‌گراید .

با گرایش نظام از حالت تحریکی به حالتی دولتی و شبه دولتی، تن آسائی و انجماد چون آفتی هلاکت بار در بین نظام و افراد آن سریان می‌کند ،

نظام داران و عناصر پویا و متحرک نظام به آنچه رسیده اند دل خوش می‌کنند و شمع تلاش و جانفشانی های بی دریغ ، در وجود شان خاموش می شود ، شعار ها و اصولی را که بخاطر شان همه جا گلو پاره می کردند فراموش می‌نمایند ، جامه های تقوی و ضبط نفس را دریده بدور میریزند و عوض آن ها دیبای هوس انگیز نفس پرستی و دنیا پرستی را به بر می‌کشند . آهسته آهسته تن آسائی و انجماد بر تمامی ابعاد نظام مستولی می شود و سرانجام نظام و تحریکی مواج و پویا به بنیادی منجمد و «ایستا» تبدیل گردیده و با رونما گریدن این تغییر و دگرگونی نظام در سراشیب سقوط و انقراض قرار می گیرد .

در نهضت شکوهمند و نورانی ما نیز همراه با تغییر نظام اجرائی و اداری از حالت تحریکی به حالت دولتی و شبه دولتی ، ویژه‌گی ها و خصوصیات طبیعی که

فوقاً نگاشتیم تبارز کرده و در بین صفوف و افراد نهضت عادات و روش های دولت مردان و کارکنان ادارات حکومات شایع شده است .

گرایش های نفسی و دنیایی در بعض ساحات عوض علایق و وابسته‌گی های معنوی و الهی عامل محوزی اعمال و واکنش های اجتماعی ما گردیده و تن آسائی و استراحت طلبی در بین انساب و افراد نهضت به وضاحت مشاهده میشود .

آن «نور» حیات بخشی که با دمیدن فجر طلائی نهضت در قلب های دردمند ما ساطع گشته بود و تمامی برا زنده‌گی ها و خاصه های الهی ما از آن مایه می گرفت دیگر تلاوشی ندارد تا در ، ما روحیه سازندگی ، ایثار ، تقوی و اخلاص را برانگیزد .

اگر وضع به همین سان که هست ادامه یابد ، و تقلید از روش اداری و تشکیلاتی دولت ها در بین ارگان های اجرائی نهضت بیشتر شایع گردد ، ویژه‌گی ها و صفات طبیعی نظام های دولتی و شبه دولتی ، بر نهضت منزلزده ما مسلط خواهد شد و سرانجام این شط خروشان و متلاطم به نهری منجمد و ساکن مبدل خواهد گردید !

۲- تضعیف عصبیت و انگیزه برپائی نهضت :

ابن خلدون فیلسوف و دانشمند شهیر عالم اسلامی طی شاهکار نفیسش که به (مقدمه ابن خلدون) معروف است در رابطه با نظام های اجتماعی و کیفیات حدوث و انگیزش آنها و عوامل و علت های انقراض و انهدام شان ابحاث مفصلی دارد :

وی ضمن اینکه تغییر در نظام اداری و تشکیلات اجرائی را همراه با اشاعه خودکامگی و استبداد ، تجمل خواهی و تن آسائی ، از عوامل بارز سقوط و انحطاط نظام ها میدانند از عوامل برجسته و مهم دیگری یاد آور می شود که در براندازی استحکام ، یکپارچگی و قوت نظام نقش برا زنده و چشمگیری دارنـد .

به عقیده او این عوامل در بر اندازی و سقوط نظام چنان مؤثر اند ، که اگر هر چند نظام ، تمامی دشمنان خارجی اش را سرکوب کرده باشد ، و دشمنی نباشد که از بیرون برای سرنگونی و نابودی نظام اقدام کند، نظام متذکره مانند فتیلهٔ چراغی که روغنش تمام شده باشد و آهسته ، آهسته خاموش شود ، آنچه سرمایه حیات و استدامتش است بعد از مدتی از دست خواهد داد و از داخل مضمحل و متلاشی خواهد شد.

ابن خلدون تضعیف عصبیت را نیز یکی از جمله همین عوامل مؤثر در واژگونی نظام به حساب آورده است . زیرا در دیدگاه او عصبیت و انگیزه معین و واحدی باعث میشود تا افرادی به گردهم جمع شوند و شالوده تحریک و نظام موج خیزی را بنا کنند و مردمان را به آن عصبیت و آن منظمه فرا خوانند ، در زمان محرومیت و دوری از هدف ، تلاش و وابستگی به آن عصبیت در بین افراد نظام زیادت می‌گیرد . ولی همینکه سفینه مینائی نظام در نتیجه قربانی وسعی بی امان نظام داران به ساحل پیروزی نزدیک گردید و نظام داران از رسیدن به ساحل ظفرمندی مطمئن شدنـد ، نقش زرین آن عصبیت از صفحه باورین قلبهای افراد نظام زدوده می شود و دوران رقابتهای آزمندانه سیاسی و چوگان بازی های مزورانه تنظیمی

سلطه و نیروی مجردیکه مدیریت و توجیه گری آن در کف حکمت و اختیار خرد مندی نباشد ، از صاحب سلطه فرعون درست میکند و منتج به فساد و تبهکاری میگردد و برعکس خرد مندی مجردی که نیرویی آن را یاری نکند - ارزشی بیش از خیالبافی های اغفال کننده نداشته - بهترین صورتش انزوا و رهبانیت خواهد بود .

«حکمتیار»

آغاز می‌گردد ، عوض اخلاص ، رفق و ایثار در سینه های افراد نظام ، بخل ، حسد و کینه جای‌گزین میشود . با او جگیری این بلیات ، آن عصبیتی که عامل اصلی برپائی نظام به حساب میرفت و افراد نظام به خاطر همان عصبیت در پهلوی هم قرار می‌گرفتند و با یکدیگر اخلاص و محبت می ورزیدند ، قوت و نیروی سابقش را از دست میدهد و در صورت دوام چنین جوی مختنق و آلوده زمانی فرا میرسدکه روحیه و احساس تعلق و تعهد به آن عصبیت در قلب های افراد نظام می میرد . که با از بین رفتن عصبیتی که انگیزه ایجاد و برپائی نظام بوده است نظام مذکور محکوم به زوال می شود و بعد از مدتی اجزایش از هم می پاشد .

در نهضت فخر آفرین ما انگیزه و احساس دفاع از حریم اسلام عزیز و حاکمیت عملی و عینی آن در جامعه به عنوان تنها عصبیت محوری مطرح است . و همین انگیزه و احساس الهی و مقدس سبب‌گردید، تا عده ای از پاکبازان سرسپرده راه خدا به دور هم جمع شوند و این نهضت شهید پرور و اسلامی را اساس گذاری کنند ؛ در نهضت اسلامی ما نیز آن روز های که شراره های محرومیت و نا بسامانی از هر طرف زبانه می‌کشید و مصائب و رنج ها از در و دیوار بر ما سرازیر می شد و نهضت ما با آن همه عظمت معنوی اش از متاع دنیا جز تعدادی مداد ، کتاب وکتابچه محصلین و متعلمین متعلق به نهضت چیزی نداشت عصبیت محوری نهضت با همان قوت و نیروی اولی اش در بین صفوف نهضت باقی بود و با تشدید آزمون ها و جبر و اختناق ، شور و عشق به این عصبیت در بین افراد و سپاهیان وارسته نهضت زیاد تر می شد .

ولی آوانیکه دریای خروشان نهضت اسلامی ما به اثر تلاش های خالصانه و مبارزه پیگیر پیشگامان نهضت توفنده گشت ، و کولاک های نا شکیب و دژ شکنش بنا های ظلم و ستم طواغیت زمان را فرو ریختند و پوزه بزرگ ترین قدرت نظامی دنیا را به حالت ذلت ونگونساری برزمین مالیدند. وزمانه نصرت و ظفرمندی فرا رسید ، متاع دنیا و قدرت بر افراد و منسوبین نهضت سیلان پیدا کرد ، اندیشه تحزب و رسیدن به اریکه هوسناک اقتدار در اذهان بعض از افراد نهضت جوانه زد و دست های نامرئی و ناپاکی که در ورای انقلاب مصروف اند تا ما را از پشت به خنجر بزنند با به کار گرفتن دسایس و توطئه های مطروحه شان این جوانه های نا خلف را آبیاری کردند و در پیراستن و آراستن شان از هیچ گونه بذل و بخشش دریغ نه نمودند و بدین سان آن عصبیتی که باعث و انگیزه اساسی همگامی و یکپارچگی صفوف نهضت گردیده بود در نهاد بعضی از افراد نهضت به خاموشی گرائید ، که همین تضعیف عصبیت و انگیزه برپائی نهضت در قلب های بعض از برادران مشکلات و رنج های بی شماری برای نهضت و نهضت داران ما به بار آورد .

۳- دگرگونی وضع مالی و فزونی مخارج نهضت :

دگرگونی وضع مالی و فزونی مخارج را نیز ابن خلدون یکی از عوامل مؤثر و بارز اضمحلال نظام‌های اجتماعی به حساب آورده است .

وقتی نظام های اجتماعی به مرحله اقتدار و قدرت میرسد و شکل شان از حالت تحریکی به حالت دولتی و شبه دولتی تغییر می یابد و اوصاف طبیعی نظام‌های دولتی بر آن ها سایه می افکند ، متاع و ثروت دنیائی از هر طرف بر ایشان سرازیر می شود .

در چنین زمانی مخارج شخصی و فامیلی افراد نظام و مخارج تشکیلاتی و سازمانی خود نظام بالا میرود طی اطوار و مراحل مختلف بلاخره با تقویت ویژگی های تن آسائی و تجمل پرستی در افراد نظام ،

مصارف و مخارج نظام و مربوطین آن از حد اعتدال عدول میکند و به سرحد اسراف و تبذیر می رسد ، در هنگام محرومیت و نارسائی که حالت و وضع تحریکی و الهی بر نظام و افراد آن حاکم می باشد . افراد در پی تقویت نظام و بنیان تشکیلاتی آن می باشند . ولی در زمان فراوانی ثروت و نزدیکی پیروزی و مرحله اقتدار و شوکت افراد نظام شب و روز در تلاش آن می باشند تا از نظام مربوط شان چگونه استفاده نموده و به سهم خویش از آن چیزی جدا سازند !!

و بحران زیادت و اسراف در مصارف تشکیلاتی و انفرادی ، نظام را بسوی وابستگی اقتصادی می کشاند و نظام داران را مجبور می سازد تا دست نیاز بسوی این و آن دراز کنند و حلقه بندگی و وابستگی آنها را در گوش های شان حایل سازند ! و بدین منوال دگرگونی وضع مالی و زیادت مخارج نظام باعث بروز مشکلات عظیمی در سطح نظام‌های اجتماعی میشود .

در قوت و استحکام نهضت الهی ما نیز دگرگونی وضع مالی و فزونی مخارج ، خدشه و رخنه بزرگی وارد کرده و موجد مشکلات زیادی برای نهضت شده است . دگرگونی وضع مالی نهضت ما نیز بعد از گذشتن دوران محرومیت و تنگدستی رونما گردیده است .

در زمانه ای که فقر و دردمندی دامنگیر ما بود افراد نهضت ما از ضروریات زندگی به حد و اندازه کفاف قناعت می نمودند ، تشکیلات نهضت خیلی محدود و مخارج اداری نهضت بسیار ناچیز بود ، نهضت اسلامی ما از شکوه و عظمت معنوی که از قربانی ها و ایثار متعلقین آن مایه می گرفت برخوردار بود .

با بالا گرفتن هنگامه اقتدار و با به صدا در آمدن کوس قدرت و جبروت ما وضع مالی نهضت ما نیز دگرگون شد متاع دنیا به ما رو آورد ، تشکیلات نهضت به اندازه تشکیلات دولت کوچکی وسعت یافت . مخارج و مصارف این تشکیلات و مستمری افراد نهضت که دیگر بعضاً حیثیت کارمند حرفه ای را به خود گرفته اند چندین برابر گردید ، ولی این وسعت تشکیلات و بالا رفتن تعجب آور مخارج نهضت و معاشات افراد آن نه تنها دردی را دوا نکرد بلکه بر پیمانه حرص و عطش افراد نهضت نسبت به متاع دنیا افزود . فزونی مخارج علاوه برآنکه احتیاجات و ضروریات ما را مرفوع نساخت بلکه هر روز ضروریات دیگری در برابر ما دهن باز نموده اند که ما جبراً باید در رفع آنها تلاش کنیم ، پس دگرگونی در وضع مالی نهضت و فزونی مخارج آن نیز یکی از عوامل مؤثر مشکلات نهضت ما بوده که در صورت ادامه این وضع عاقبت ناهنجاری در انتظار ما خواهد بود و عظمت و کیان معنوی ما جریحه دار خواهد شد . سرمایه بی پایان قناعت در بین افراد نهضت و نهضت داران ختم خواهد گردید ، و سر نیاز و طمع ما اینجا و آنجا به پیشگاه بیگانگان خم خواهد بود .

٤- عدم توجه به جنبه سازندگی نهضت :

در زمره بزرگترین عواملی که از داخل نهضت باعث ایجاد مشکلات شده اند یکی هم عدم توجه و اهتمام به بعد سازندگی نهضت می باشد .

هر نهضت اجتماعی که میخواهد در نظام حاکم بر جامعه تغیر و انقلابی به وجود بیاورد و طلسم های شیطانی و بناهای طاغوتی نظام‌های جباری را که بزور سر نیزه حاکمیت و سلطه شانرا بر مردم تحمیل کرده اند فرو ریزد ، و جامعه را بسوی فلاح و رستگاری رهنمون شود باید فعالیت ها و کنش های اجتماعی‌اش را در دو بعد و دو جهت

عیار سازد ، اولاً سعی به خرج دهد تا نیرو وتوانش را بیشتر متوجه دعوت و سازندگی افراد و وابستگانش و تثبیت و استحکام بنیان تشکیلاتی و تنظیمی خودش بسازد .

برنامه ها و پروگرام سازندهگی آن چنان طرح ریزی و آماده شود که تطبیق آن در شخصیت فردی و اجتماعی افراد و اعضای نهضت تغیر و دگرگونی ای بنیادی ایجاد شود . نهضت باید افرادش را از نظر فکری و عملی تطهیر کند ، لوث و آلودهگی گمراه کننده عادات و روش های جاهلیت را از آن ها بزداید ، قالب های طاغوتی را که شخصیت های غیر متعهد وایادی شیطان برای جامعه عرضه میدارند باید بشکند و چنان قالبی تهیه ببیند که شکل ظاهری و باطنی اشخاص را دگرگون سازد ، افراد در چهار چوب برنامه های تربیتی و تهذیبی آن تمامی خصوصیات و صفات شنیع و جاهلی خویش را ترک گویند و از آنها شخصیت های متعهد و هدفمندی ساخته شود که معیار تمام افعال وواکنش های اجتماعی و فردی شانرا اصول دعوت و مبارزه شان شکل دهد .

برخورد ها و عملکرد های شان در مسیر مبارزه صد در صد به خط فکری و موازین الهی نهضت مطابقت داشته و حیات و زندگ خویش را وقف خدمت و تلاش به خاطر به ثمر رسیدن آرمان های ملکوتی نهضت بسازند . به نهضت و منسوبین آن عشق به ورزند و حیات نهضت را از حیات و زندگی خود با ارزش بدانند و در راه اهداف والای آن به هرگونه ایثار و قربانی حاضر باشند . همچنان نهضت های اجتماعی که میخواهند نظام عدل الهی را در جوامع حاکم سازند باید از تشکیلاتی مرصوص و پولادین برخوردار باشند .

برادران نباید با تهجی کلمه تشکیلات پولادین به فکر تشکیلات وسیع نظام های دولتی بـه افتند ولستی از ارگان ها و ادارات تشریفاتی دولت ها را با کارمندان و افراد آن در برابر دیدهگان خود مجسم سازند ؛ زیرا منظور ما از تشکیلات پولادین و مرصوص تقویت و تزئید دفاتر و کارکنان اجیر برای آن نیست ، چون آن طوری فوقاً به عرض رسانیدیم که از دیاد دفاتر و ارگان های اداری ، و استخدام کارمندان بی شمار نه تنها باعث و انگیزه استحکام و مقاومت تشکیلات نظام نمی شود بلکه زمینه فرتوتی و پوسیدهگی آنرا فراهم می سازد .

هدف از پولادی شدن تشکیلات ایجاد سازماندهی ای محکم و بهم فشرده و تقویت پیوند های معنوی و فکری افراد و مسؤلین نهضت می باشد . یعنی علایق معنوی و الهی باید در افراد و اعضای نهضت به حدی تقویت شود که همه خود را اعضای یکتن به حساب آرند و چون حجرات یک پیکر در پهلوی هم قرارگیرند و مایه تقویت یکدیگر شوند . و به نظم و انضباط تشکیلاتی چنان مطیع و منقاد باشند ، که دستورات نهضت را بلاد رنگ و با تعجیلی عاشقانه به جا آورده در فکر سود و زیان که با تعمیل آن دساتیر به آنها روی آورد نباشند .

ثانیاً نهضت مکلفیت دارد تا نیرو هایش را در راه در هم شکستن نظام های جاهلی و شیطانی بسیج ساخته بردژهای ستم آباد جباران ستمگر قهرمانانه بتازند و به نیروی ایمان به هدف و آرمان مقدس آنها را به خاک یکسان سازند .

د مولوی عبدالولی فیضان لیکنه

د یوه مبارز او مجاهد مسلمان صفتونه

۳۰- د خدای (ج) دلاری مجاهد د خدای په لارکی جهاد کوی .

۳۱- د دنیا ژوند د اخرت په ژوند ورکوی .

۳۲- هغه په هر صورت (غلبه فتح یا جرح او شهادت) کامیابی اود لوی اجر لائق او مستحق بولی- لکه چی خدای (ج) ارشاد کړی :

فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدنیا بالاخرة من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما ط النساء .

ترجمه : «نو باید د خدای په لارکی و جنګیږی که هغه ووژل شی او یاپرد ښمن غالب شی نو ژر ده چی مونږبه ته‌ده لوی اجر او بدله ورکړو.»

د مسلمان سړی ژوند ډیر قیمتی دی نو باید چی په قیمتی لاره کی مصرف شی - او هغه قیمتی لاره د خدای لاره ده چی د لیدونکی او اوریدونکی خدای څخه هیڅ پټ نه پاتی کیږی او هرڅه لیکل کیږی (بلی و ارسلنا لدیهم یکتبون . هو!زمونږ لیږل شوی د دوی سره دی لیکی) د دنیا مؤقتی او عارضی ژولد هسی - تیریدونکی اوله مینځه تلونکی دی خود جهاد په نعمت سره هغه په یوه ابدی اوهوسا اونیکمرغه ژوند بدل شی او د قران ارشاد دی چی مسلمان ته تر دنیا څخه اخرت ښه دی . «و للاخرة خیر لک من الاولی - او تاته اخرت تر دنیا څخه ښه او غوره‌دی» دنیا دفنا- ازمیښت - رنځ او تکلیف ځای دی خوآخرت د بقا - عیش عشرت او اجر کوردی . نومسلمان په هر صورت کی غالب شی یا مغلوب،فاتح شی او که شهید هغه کامیاب دی د اسلام په قاموس کی شکست او نا کامی ځای نلری په هر صورت هغه ته خدای (ج) د اجر عظیم وعده کړی - کوم شی ته چی خدای لوی او عظیم وایی. دا عظمت به څومره وی - هیله ده مجاهد دی عظمت ته متوجه شی او په بی احتیاطی کی ورڅخه فوت نشی .

هو! مسلمان دخدای (ج) په لارکی جنګیږی اود ده دښمن د طاغوت په لارکی. او هیڅکله طاغوتی قدرتونه د خدای د لښکرو په مقابل کی مقاومت نشی کولی . خدای (ج) فرمایی : الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا . ط هغه

چا چې ایمان راوړی د خدای (ج) په لارکې جنګیږی او هغه کسان چې کافر شوی دی هغوی د شیطان په لارکې جنګیږی نو د شیطان د ملګرو سره و جنګیږی بې شکه د شیطان چل او تدبیر ډیر کمزوری دی . ترڅوچې مسلمان د خدای (ج) دلاری مخلص اوسم تللونکی او پاینده وی - ټول کائنات به ورسره ملګری وی ، ځکه ټول - موجودات د خدای (ج) لښکری او د تیارشی په حالتکی دی . د خدای (ج) امرته سترګی په لاره دی .

خو خدای (ج) د کافرانو سره د مقابلی لمړی حق د کافرانو په څیر انساناتوته چې د ایمان د نعمت په اساس د کائناتو د ریاست او د خدای (ج) د خلافت خلعت په اوږ ولری ورکړی دی ترڅو هغوی خپله وظیفه نده پریښی اوله هغی نه ندی عاجز شوی د خدای په ټیو ځایو کی ځای پرځای شوی لښکری مداخله نکوی .

و ما یعلم جنود ربک الا هو . اوستاد خدای لښکری بیله ده څخه بل چاته ندی معلوم . بادباران دریابونه غرونه –ځمکه –مرغان . میاشی –ملکی –پیریان اوداسی نورچی مونږ پری نه پرهیږو د خدای دلښکرو قطعات او واحدونه دی . او د قرآن د شهادت په اساس لوی لوی سرکشان او مغرور مشران او ستر ستر قومونه او ملتونه چې د خدای دلاری نه بې لاری شوی وو او د شیطان لار ئې نیولی وه الهی لښکری تباه کړی اوله مینځه وړی دی .

هو د خدای د لښکرو ګولی بې ځایه نه ځی او په کلیو اوښارونوکی مؤمنی کورنی اوتېرونه هم نه پیژنی او –هغوی ته نجات ورکوی .

٣٣- مجاهد د ضعیفانو سرو- ښځو اوما شومانو د نجات لپاره جنګیږی او د ظالمانو په عوض او مقام د مظلومانو لپاره لار ښوونکی او کـومـک کوونکی وی لکه چې خدای (ج) فرمایلی دی :

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنامن لدنک ولیا وا جعل لنا من لدنک نصیرا . ط النساء

اوځه و شول په تا سوچی د خدای (ج) په لارکی د هغو بې وزلو سریو. ښځو اوما شومانو د نجات او خلاصون لپاره نه جنګیږی چې وائی ای ز مونږ پالونکیه خدایه مونږ لدی کلی ښار څخه چې اوسیدونکی بې–ظالمان دی وباسه او مونږته له خپله طرفه حامی اوکومک کوونکی وټاکه .

هو مجاهد تل د مظلوم د خلاصون لپاره هلی ځلی کوی خپل ځان ستری ستومانه کوی تر څونور ارام اوهوساشی–خپل ځان له ډیرو رواحقو قوڅخه بې برخې کوی ترڅو نور په خپل حق ورسیږی او خپل ځان قربانوی ترڅونور ژوندی پاتی او دعزت څښتنشی- د جهاد شهادت اجر چې زیات دی او د انبیاء (ع) د صف او شفاعت افتخار چې ورکړی شوی ځکه چې د ظلم ، تیری ، فساد او کفر د محو کولو او د د عدالت ، هوساینې ، ایمان ، فضیلت تقوی ، عزت ، شرف ، ازادی اوسرلوړی ژوند لپاره خپلی مبارک پاکی وینی تویوی. ترڅو د دوی له مرګ څخه وروسته د امن، مینی خواخوږی فضا را منځ ته شی او د خدای (ج) عبادت په مزکه کی په داده زړه سره وشی او ترڅو چی دا دنیا اباده وی او پکی عبادتونه– لمونځونه–روزی، ذکرونه ، خیراتونه او ښیګنی صورت نیسی او دتوحید روح تازه کوونکی او طاغوت پرزوونکی شعار لا اله الا الله محمد رسول الله انګازی پورته کیږی نوټول ثوا بونه یې د مجاهدینو او شهیدانو دی . په یو عادی او نور مال انسان کی

دومره برکت حیثیت څکه پیدا شو چی د مظلوم دعا کومه چی د هغی او د خدای (ج) ترمینځ حجاب نشته قبوله شوی خدای (ج) اوریدلی او د هغی مصداق یی غیرتی مجاهد او په وینورنګ اولړند شهید و ګرځاوه .

هو هغه دعا «و اجعل لنامن لدلک و لیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا چی د مأیوسه خوار سپین ژیری او کوپی رندی سپین سری او د نوی ژوند د تکل په هکله شکمنوژیړ رنګه ځوانانو ــ پیغلو اونازولیو ورکو ناز اخیستونکو و چوشنډ و ماشومانو فریاد دی چی دا سمانونو او مځکود پادشاه پلورد سویو اور درد منوزړ ونواو نیولیو حنجروــ څخه پورته شوی او د ارحم الراحمین خدای په دربارکی یی دا جابت سوغات ګټلی دی او د غریبو کنډ والو کلیو او باندو څخه یی د خپل رحمت او قوت چینی راوخو ټولی او یولوی ځپانده الحاد لړ زوونکی سیلاب یی راخور کړی چی د کفرــظلم بیرحمی مانی ئی راوپرزوولی او د کمونیزم د مظلومانو د دوکه کولو شعارونه (کوره،کالی،دودی)بی‌پی‌محتوا او پوچ ښکاره او مظلومانوته ئی د هغه منحوسه څیره. لوڅه کړه اود وی ټول ئی یومخ د هغه په ضد راوپارول او تباه کوونکی ګذارونه یی د الحاد په بی ثباته او بی برکته پرسیدلی تنه باندی پیل کړل .

هو د خدای (ج) د نصرت جهتونه ډیر دی مونږ یی نشو درک کولای او د مظلوم دعا چی پیغمبر (ص) د هغی د قبلید و زیری ورکړی همداسی نیکی او مبارکی نمونی او نه تصور کیدونکی کارناسی منځ ته راوړی.

خوته ای ګرانه مجاهده ! ! ! فکرکوه چی په رینښتینی‌مظلوم نوازشی هسی نه‌چی‌ستا کار بالعکس شی. د مظلومانو ویره اونصرت دملحدینو څخه ستا به‌لسبت زیات وی اوته د هغوی لپاره حامی نه بلکه جانی وی . او هغوی ستاله ظلم تیری او بی زحمی ــ څخه د عقیدی، نه پخو لا کیدونکی دشمن ته پناه وروړی .

ددوی په شرف عزت ، مال ځان او ناموس لوبی وکړی او د هغوی لپاره حامی نه بلکه جانی وی .

۳٤ــ د خدای (ج) دلښکر افراد باید کسل او سستی و ثلری.

۳٥ــ غم او تشویش ورسره له وی ــ څکه دا لاره ډیره مقدسه لاره ده او د اصلی هدف (د خدای رضا او ملاقات) خواته روانه ده.

۳٦ــ مجاهد او مسلمان ترټولو عالی او لوړ دی ــحوادث مصیبتونه باید د ده په عزم ــ اخلاص او ثبات کی څه توپیر رانولی . لکه چی خدای (ج) مونږ ته ارشادکوی : ولا تهنوا ولا تحزنو او انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین فان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الأیام ند اولها بین الناس و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء والله لا یحب الظالمین و لیمحص الله الذین امنو او یمحق الکفرین ط

اومه سستیږی اومه غمجن کیږی تاسو لوړ او غالب یاستی که چیری مؤمنان وی . که تاسوته ټپونه رسیږی نو د کافرانو قوم ته هم د مخه همداسی ټپونه رسیدلی وو او د اورځی دی چی مونږئی د خلکو ترمنځ ګرځو و او راګر ځوو ــ ترڅو خدای (ج) هغه څوک چی ایمان راوړی دی ښکاره اوبیل کړی اوله تاسونه شهیدان انتخاب کړی او خدای (ج) ظالمان نه خوښوی او د دی لپاره چی خدای (ج) هغه کسان چی ایمان راوړی پاک اوصاف و ګرځوی او کافران محو او نابود کړی.

پورتنی مبارک ایت د احد په ډیره غمجنه او

پریشانه صحنه کی خدای (ج) د مسلمانانو د تسلی
لپاره نازل کړ چی مسلمانانو او یا نفره شهیدان
ورکړی وو او نورهم ټپیان او رسول الله (ص) هم
ټپی‌شوی وو بلکه یوځل یی د شهادت غیر پورته شو۔
په‌داسی‌حال کی خدای (ج) مسلمانانو ته د تسلی درس
ورکړ چی په شهادتونو زخمونو سره مسلمان رو حیات
له لاسه نه ورکوی سستی اوغم ئی له تصمیم او
مقاومت څخه نه غور ځوی بلکه مؤمن په هر حال
کی سرلوړی او غالب دی چی د حق د رعایت او
سلاتړ په لارکی مشکلات او قربانی ز غمی نوکه
تاسوته سږکال شهادتونه او زخمونه رسیدلی نوتیر
کال (بدر) د کافرانو قوم ته همداسی بلکه د۔اویا
نفر و د اسارت شرم هم رسیدلی وو او د دی لپاره
چی خدای (ج) مؤمنان د منافقانو څخه ښکاره اوجلا
کړی اوځنی هم د شهادت لوړ او د افتخار نه ډک
مقام ته ورسوی اوځنی هم صاف اوله گناهونو څخه
پا ک کړی او د خدای (ج) په دربار کی یی د لوړو
درجو څښتنان و گر ځوی او د کافرانو د نابودی او
ذلت او سپکاوی سبب شی نو داد مبارزی لوړی او
ژوری مرحلی موږ پر خلکو راولو او په هره مرحله
د کامیابی غابی او یاهم قربانی او۔غمونوکی از موینه
کوو۔او مجاهد په سخته اوباریکه مرحله کی باید
وارخطا نشی بلکه یقین ولری چی دا مرحلـه هم
تیریدونکی ده اوس بله به او په زړه پوری مرحله
زمونږ انتظار کی ده.

دنساء په سوره کی خدای (ج) مسلمانانوته
امر کوی : ولاتهنوا فی ابتغاء القوم ان تکونواتأ
لمون فانهم یاءلمون کما تاءلمون و ترجون من الله
مالا ترجون و کان الله علیما حکیما . ط ٤٠١ نساء.

او تا سود کافرانو په طلب او تعقیب کی سستی
مکوی که تاسو دردمند کیږی لوپربښتیا سره دوی
هم ذرد مند کیږی لکه چی تاسو دردمند کیږی او
تا سود خدای (ج) نه داسی هیله لری چی دوی یی
نلری اوالله (ج) د پوهی او حکمت خاوند دی .

مؤمن د خدای (ج) د رضا او اخروی عالیشانه ژوند
هیله لری او یقین کوی چی د ده عمل نه ضایع
کیږی د جهاد هره مرحله د عبادت لوړه او مقبوله
وسیله گنی او شهادت خدای ته د نژدی والی او د
اخرت او د نیک مرغه نوی ژوند ذریعه بولی .
پداسی حال کی چی کافران د شیطان به لارکی هلی
ځلی کوی او هغه په دنیا کی دځه شی مالک ندی
او په اخرت کی خپل برائت ترینه اعلاموی اوپل‌کوم
مقدس هدف ورسره نشته او د جگړی په خواوی
یوشان ضررونه‌وینی .

٣٧- خدای پرست مجاهدین د مصیبتونو په
شکلو سره کمزوری او بی چارگی نه غوره کوی.

٣٨- د خدای لښکر د خدای او د دین دښمن
ته د تسلیم سرنه ټیټوی او د هغه سره سازش او
ورته طمع نکوی.

٣٩- د جگړی په متن کی د خدای (ج) نه د
خپلو گناهونو او تیریو بښنه غواړی .

٤٠- د جهاد په سختو مرحلوکی د خدای (ج)
نه ثابت قدمی او استقامت اوپر دښمنانو نصرت
غواړی . لکه چی خدای فرمایلی دی :

و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا
لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفواوما استکانـوا
والله یحب‌الصابرین و ما کان قولهم الا ان قالواربنا
اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرناوثبت اقدامنا و
انصرنا علی القوم الـکافرین فا ٓتاهم الله ثواب الدنیا
و حسن ثواب الاخرة والله یحب المحسنین.

ال عمران ١٤٨ .

د یرکرت د یو نبی په ملگری ډیرو خدای

پرستانو د کفار و سره جگړه کړې نو د هغه څه نه چې د خدای په لار کې دوی ته رسیدلی نه یې سستي کړې او نه یې عاجزي کړې او الله صبر کوونکي خوښوي او نه وو خبره د دوی مگر داچې ویل یې: ای زموږ پالونکیه خدایه زمونږ گناهونه او زمونږ په کارونو کې زموږ تیري موږ ته وبښه قدمونه مو ټینگ کړه او موږ ته د کافرانو پر قوم بري او نصرت را کړه . نوخدای دوی ته په دنیا کې بدله او په اخرت کې ښه بدله ورکړه او خدای (ج) نیکوکاران خوښوي .

د تاریخ په اوږدو کې د حق او باطل مقابله روانه ده انبیاؤ علیهم السلام او د دوی مخلصو پیروانو د کافرانو او د خدای د دین نه دیاغیانو سره به ډیر متانت جنگیدلی او هغوی یې تکولی دی خود جهاد په لاره کې چې د کومو مصیبتونو قربانیو ـ ناروغیو ـ هجرتونو او محرومیتونو سره مخامخ شوي د دوی راستقامت پښې یې ندي لړزولې او د خپل هدف څخه ندي لرې شوي ناامیدي ـ کمزوري او دښمن ته د تسلیم او بې چارگې ـ ذلت ئې ندی ـ منلی اوتل ئې د خپل خدای (ج) څخه د خپلو کړیو تیروگناهونو او د خدای (ج) د دین په کار کې د خدای (ج) د حدود و څخه تیریو معافي اوبښنې غوښتې دی اوپدی عقیده وو چې کوم مصیبتونه چې موږ ته رسیدلی دی زموږ د گناهونو او یې باکیو بده نتیجه ده نو د غمونو اوکړ اوونو په وخت کې یې خدای (ج) ته راجع کیدل او حیرانتیا او بې صبري په هغوی نه مسلط کیدل بلکه صبر د هغوی ممتاز صفت او د خدای (ج) څخه به یې د جهاد او مبارزې په میدان کې لا د خپلو قدمونو ثبات او ټینگتیا اوپر کافرانو د مرستې او غلبې غوښتنه کوله او خدای (ج) به ددوی دا دعا چې د شهادتونو او قربانیو د ډکـر څخه پورته کیدله قبوله کړه ددوی شجاعت او متانت او مقاومت یې زیات کړ او د وی ته یې په دلیا کې پر دښمنانو فتح او غلبه نصیب کـړه او د آخرت د ښکلیو نعمتونو زیری اود اد یې ورته اعلان اود ـ صابرانو اونیکو کارانو سره د مینې او دوستۍ خبر یې ورکړ .

محمدی امت ته په عام ډول اوز مونږ مجاهد او شهید روزونکي ملت ته په خاص ډول د تیرو مؤمنو امتونو د صبر او استقامت او د خدای (ج) سره د هرډول شرایطو حالاتو مخلصانه ارتباط او غوښتنې د تسلې عبرت او د زړه د مظبوط او قوي ساتلو د یرې روښانه نمونې او د رسونه دی .

هو مسلمان باید چه هر حالت کې خپل پالونکی خدای (ج) چې د ده سرگ ـ ژوند ـ عزت ـ ذلت ـ گټه ـ ضرر ناروغتیا اوهوساینه د هغه په قدرت کې دی رجوع وکړی ده ته پناه راوړی د ده نه کومک او عافیت و غواړی او د مخلوق نه چې د ده غوندی یا ترده هم د یرعا جزوی هیله ونلری . خدای (ج) بصیر او سمیع او قادر او ارحم الراحمین ذات دی .

څوک چـې ده تـه پـناه وروړی او نـاری ورته وهی هغه اوری او وینی او د خپل رحمت او قدرت په پلوشو کې یې ساتی ـ همداووچې د خدای پرستانود یری کوچنی ډلې د باطل په لـویـو لـویـو لښکرو غالبې شوی او هغوی یې د پښوغوز څولی او د دوی په میراث اوسپنه ناست دی داد خدای (ج) سنت دی. ولن تجد لسنت الله تبدیلا ـ او د خدای سنت بهروان وی او هیڅکله به یې څه بدلون رانشی

د ولید سعیدی لیکنه

د تولنی ژوند او د کائناتو هستوی نظام

لکه څنګه چی وګری په انسانی تولنه کی د نیستی نه د هستی په ډګرکی د موجودیت سترګی غړوی ـ د خپل ژوند په اوږ دوکی دودی او ځوانی په مرحله کی د عروج په پخه څوکی د پاسه کیږی ـ بالاخره زړیږی ، په همدی ډول تولنی اوولسونه هم د غه راز مرحلی د رستم د لینډی په څیرطی کوی ـ خو پدی کی دوګری او تولنی ترمینځ د سترونه ستر فرق پدی کی دی چی ریښتیاهم فرد په فطری محیط کی د فطری اصولو سره سم پیدا کیږی ـ ځوانیږی ـ زړیږی او فنا کیږی ـ مګر د دی په عکس که چیری کوم تولنیز نظام یا تمدن په اصیلسلو اسلامی او فطری اصولو جوړ او په ښښو د ریدلی وی ـ نو په هغی کی به هیڅکله ـ هیڅ ډول تغیر او بدلول و نه لیدل شی ـ زموږ د دی ادعا ثبوت د شمسی نظام دغه لویی لویی کتلی او ددوی دورانی حرکت او سکون دی ـ که دځمکی او آسمان تر مینځ پرته فضا کی دایی شمیره اجرام وکتل شی چی هغوی پخپلو مدارونو باندی څنګه ګرځی را ګرځی ـ نو دا په راته جوته شی چی د هغوی په نظام کی هیڅ فتور او سستیانه لیدل کیږی او نه به د ځمکی کوم مادی طاقت هغوی ته څه صدمه ورسولای شی ـ داځکه چی د هغوی مالیکولونه په ترکیبی ډول دومره منظم

او پخپلو کی سره نژدی پراته دی چی اصلاً د پردی مالیکول ځای د هغوی په وجود کی نشته ـ دا پدی معنیٰ چی د فطری طرحی او خدایی جوړښت له مخی د دغه اجرامو او کتلو جوړښت په ډیره پراخه او دقیقه څیرنه اوشته پوری مربوط دی چی ددی محاسبی راز پواځی او پواځی له همغه علیم او حکیم خدای (ج) سره پروت دی ـ کوم چی د دغه نظام د چوړښت تیګه د کمیت او کیفیت په لحاظ پخپل قادر لاس ایښی ـ همدلته ده چی د دغو اجرامو ټول عناصر له خپلی واحدی هستی څخه اداره کیدای شی ـ د دی اجرامو او کتلو دری بعدی اجرائیه هسته (الکترون پروتون او نیوترون) د خپل ځان په بیه د ژوند تر وروستنی پړاوپوری پدی هڅه او تکل کی لویدلی او نه غوځیدونکی فعالیت ته دوام ورکوی ترڅوچی خپل تعادل او موازنه د ننه او د باندی وساتی.

نوځکه د اجرامو او کتلوټکر او تصادم یو ډبل په وړاندی په فطری انداز کی ګران کاردی . همدلته ده چی د کائناتو په عالم کی دغه نظام تر آخری ورځی پاته کیدای‌شی چی همدغی منظمی ته په فطری اصطلاح کی د کائناتو خدایی نظام وایی په همدغه نظام کی دننه یوه ځمکه هم ده چی ځمکی پرمخ انسانی عنصرته د خپل رب له پلوه نیابت او خلافت

ورپه برخه شوی خو انسان باید په ځانګړی او ټولنیزه توګه ددغې نیابت او خلافت او د ټینګښت او سرته رسولو په لړکی د شمسی نظام په څیر خپله مقناطیسی ساحه او د جاذبې ټیپ نورهم لاپسې پراخ و ساتی ترڅو د انسان د فطرت اوله انسانی معاشری نه ډک حریم د انسانیت نه منو نکو عناصر و څخه ډک نشي . پری نږدی چې پدی حریم کی پردی هستی او ارګانونه د کډر کرسې ترلاسه کړی .

که څه هم په فردی لحاظ په انسانی ټولنه کی : انسانی تمدن ترڅنګ فرد ډیر اهمیت لری ـ نو دوګړو یووالی تهٔهم په لوړه پیمانه ضرورت شته ځکه چې د جامعې وجود د افراد و اتحاد اویو والی نوم ایښودل شوی دی . خوبیاهم کله چې د همدغه انسان یواځینی ځان د ټولنی خواته د خپلی څوانی تکاملی پړاوونه و وهی ، او وړکتوب یی په لوی والی بدل شی ـ نود ده له سالم انسانی فطرت سره ښائی چې پخپله ټولنه کی د جذب او دفعی قوه نوره هم لاپسې پراخه او ټینګه کړی ـ ترڅوو کولای شی خپل ځان دیوی ثابتی او د حقیقت او واقعیت په سونډ ولاړی ټولنی د هستوی فعال عنصر په څیر د خپل ځانګړی اوټولنیزه مسؤولیت داداً کولو په خاطر ـ خپله ټولنه د باطلو داخلی او خارجی فشارونو او تصادماتو نه خوندی و ساتلای شی ـ اوپړی نه پردی چې د دوی په ټولنه کی د نظم او دسپلین د نه موجودیت په صورت کی د دی ټولنی عناصر خپل مدارونه پر دیو ته پریږدی او پخپل لاس د دی ټولنی د مالیکولی او آتومی جوړ ښت قبول شوی اومنل شوی حیثیت له منځه یوسی ـ خپله منظمه پخپله کمزوری او بی وا که کړی ترڅوټولنه پردغه اخ ودب کی خپل توازن اومنل شوی حیثیت له لاسه ورکړی . او خپل تعیین شوی فطری تګ لوری خطا کړی . همدلته ده چې د ټولنی داخلی برخورد د همدغی ټولنی د بیرونی ټکر او تصادم سبب ګرځی ـ د خپل فطرت د قانون په خلاف له هغه عکس العمل سره مخامخ کیږی ، کوم چې په هغی کی د ټولنی مرګ . ژوبله او نابودی پرته ده ـ ځکه لدی نه چې ټولنه د خپلی ځوانی په بریتو ګوتی ووهی ـ د ناڅاپی ټکر سره د مخامخ کیدو په ترڅ کی له مینځه ځی ـ چې دغه ډول ټولنی ته سالمه او په زړه پوری ټولنه نه ویل کیږی . ځکه ددی ډول ټولنی د سالم انسجام دنه موجودیت په صورت کی

مجاهدین حوزه فتح نجراب در حال انداخت و تیر اندازی ما نوره یی .

د ټولنی افراد پخپله یادبل په خوښه خپل ځان د زوال او نابودی خواته کش کاږی چې پدی ټولنه

کی د وحدت او یو والی لابدی ځیره لامتصوره
ښکاری ، همدالامل دی چی د تولنی وګړی د خپل
طغیان او بی کچه سرغړونی په دوران کی د خپل
جذب او دفعی قوه له لاسه ورکوی او دوه لاری
د ځان لپاره لټوی یوه داچی د خپل ځان لپاره به یا
خوخنثی او ویده ژوند اختیاروی او یا به په ځانګړی
توګه له خپل اصلی مدار او کرنلاری نه دمنځینی
فشار په وجه وزی او دلایتناهی او نامعلوم هجران
په لمبو کی به خپل وریت شوی وجود لټوی .
او یاداچی د نړی پرمخ به د خارجی او
داخلی اوښتنورا اوښتنو د تکر په حادثو کی له
منځه ځی .

که تولنه او په تولنی پوری مربوط وګړی
خنثی او ځانګړی و اوسیږی ـ نوپه دی صورت کی
لری نده چی تولنی دیو والی نظام به رنګ ـ
د تولنی دوګرو راتلونکی به په بد بختی بدله ـ او د
دوی ستونځی به په ځانګړی او تولنیز لحاظ نوری
هم لاپسی زیاتی شی .

کله چی دغه ستونځی او مشکلات د ځوانی او
رشد مرحلی ته ورسیږی ـ نوکیدای شی چی د دی
ستونځو او مشکلاتو د سره یوموټی کیدوله کبله
بونوی کرغیرن ـ انسان دښمنه نوزاد د باطل په
نامه وزیږوی ـ چی د دغه بدخویه ـ مکار او تزویر
پیشه باطل له لاسه به په لیږد او تیښته مجبوریږی
په داسی وخت کی چی یوځل باطل د حق په کورکی
درمبی سترګی ځای ونیسی نو بیاد حق چیغه اوروڵ
او په دی لارکی هلی ځلی کول ډیرګران کاردی ـ
ځکه د جګړی په میدان کی هیڅ خپل آس ندی چاغ
کړی او نه چاغیږی ځوک چی په جنګ کی آس تهدانه
ورکوی ـ نویاخو په جنګی تکتیک نه پرهیږی
او یا داچی خپل ځان دښمن ته تسلیمول غواړی
لنده ئی داچی داسی پیښی د بشری تاریخ په اوږدوکی
ډیری منځ ته راغلی او راتلونکی دی ـ او بشری
تاریخ هغه کرندودونه موږ ته د قضاوت لپاره پری
ایښی دی . خوموږ ته د تیرو پیښو او کړو وړو

گروپی از مجاهدین جان برکف جاجی درپهلوی جنگل در حالت حریق :

زده کړه او یادونه ځکه ضروري ده چې د داسې پښتنو او اوښتنو د بیاد پیښیدو او بهرته را ګرځید و بشپړ امکان لیدل کیږي - که څه هم د انسان انساني جوړښت د زوالي او فنا کید و قابلیت لري خود دي په عکس د هغه په فطري بنیاد دریدلي نظام د دې قابلیت نه مشتثني او نه فنا کیدونکي دی - چې دی ډول نظام ته د اسلام نظام وائی . او اسلامي نظام هغه نظام دی چې دنا آرامیو - نارازیو - کړکیچونو اولانجونه مخ کې چاره لټوي - که څه هم انسانان دژبې او قومیت په لحاظ یوله بله سره دوخت تزویر پیشه ګانو بیل بولي . خود اسلام سپیڅلی دین - ټول یوله بله څنګ ترځنګ داسې درولي چې په مینه او محبت به یوله بله نه سره مریدل . دغه دي بشري ژوند او د ټولنې هستوي نظام .

نواوس د یاده لو ورخبره داده چې د اسلام د د دین د غلبې لپاره دوه موندیزې تګ باید په نظر کې ونیول شي ، چې هغه تګ عبارت دی له جهاد او اجتهاد څخه - ځکه جهاد انسان ته لاري لندوي او ددې لارو په منځ کې پراته خندونه لەمنځه باسي - او اجتهاد د انسان بنیادي حقوق ورپه ګوته کوي . لدې نه آخوا که چیرې مسلمان خپل مسیر پریږدي نو د ایمان او عقیدوي ضمیر په وړاندې د هغه وینه سوچه نده - پدې هکله موږویلای شوچې د خدای په کارکې مؤمن نه خطا کیږي - نه اندیښنه کوي نه پرې وزي نه دخدای له نصرت او تائید نه مأیوس کیږي او نه نور و ناروا کسانو ته پناه وروړي - بلکه حقیقت د امر دادی چې د خدای په بندګۍ کې د مسلمان برې یواځې د هغه دورسپارل شوي کار په انجام پورې تړلي وي . خودا کار په صبرتر سره کیدای شي ځکه صبر او تحمل د مشکلاتو اوستونځو په وړاندې د انتهایي جرئت او سپړاني کار او نمونه ده .

صبر او کمزوري هیڅکله هم یوله بله نشي [illegible]ه یوځای کیدای او نه کمزوري او کم ځواکي په صبر کې ځای لري . ځکه چې کم ځواکي سوی د صبر طاقت په ځان کې نلري - له همدې جهته کمزوري سړی نشي صابر کیدای چې له دغه اصل له د خدای دښمنو ډلو تپلوټول پیروان محروم پاته دي - خو په اسلامي نظام کې د اسلامي امت لپاره دغه پیرزوینه یواځې د خدای په مینه مستو خلکو په برخه شوې د دې پیرزوینې غوښتنه یواځې او یواځې د خدای (ج) مخلصو بندګانو کړیده ځکه په سختو شرائطو کې به د اولیت حق ځانته او په آسانه شرائطو کې به د اولیت حق هغه چاته ورکړي کوم چې په ټولنه کې مخلص - مستعد ، متعهد اوریښتني مسلمانان وي .

دا چې نن د مسلمانانو د ژوند ټول اړخونه په هره ساحه او هرګوټ کې تراژیدي و پروونکي او خیرانوونکي دي د دې ټولوبد مرغیو اساسي او عمده علت همدغه دی چې اسلامي ټولنو او په ټولنو پورې مربوطه افراد و خپـل کمیت - کیفیت ، ماهیت - اصلیت توازن - هویت او تشخیص دلاسه ورکړي - هیڅوک د هیڅا په وړاندې څه نشي ویلای که موږ دې تګ ته ځیر شو نو ویلای شو چې د ظلم - بې عدالتیو او بې انصافیو مرکز همغه کوم چې په هغې محیط کې څوک څه نشي ویلای - هر چاهر چیرې د ظلم په بناچې اصلاً دغتونه غته ګناه همدغه ده د ظلم حکومتونه جوړ کړي - د خپل آمریت هوا او هوس د په سراخیستي محیط کې ځان په زور پر خپلو مظلومانو او پرتوملتو باندې مشرېولې پداسې چال کې چې د همدغه مشرانو د اعمالو ناوړه نمونې کشران هر چیرې متاثر کړي . . . نوربیا

تبصرهٔ سیاسی

مشت کوبنده‌یی دیگری بر دهن گورباچوف

محمد معروف «فروغگر»

رسانه های گروهی ، بنگاه های خبری و آواز های مملوء از شیطنت های بین هم اندازی و نظاره گری و بهره برداری ـ در آن سوی دنیا ، در گردو نواحی مان و در فرجام در بین خیل ، خیل و گله گله مزدوران استعمار کوس شادی اتفاق نظر ابرشیطان های استعماری را در رابطه با «به اصطلاح»حل پرابلم افغانستان (!) مستانه ـ مینوازند ـ بی خبر از آنکه در دنیای ما چه میگذرد و بر سر ملت مجاهد و جانباز ما چه ما جرایی بیداد میکنند؟ حقوق بشر چیست و معنی عدالت اجتماعی و واژه مضحک تأمین امنیت و تمامیت ارضی ملتها چه؟ مگر جهان نمیداند که محیط چرخش قدرت دو چرخهٔ استعمار سرخ و سیاه قرار گرفته است ؟ مسئوول فاجعهٔ جنگهای جهانی اول و دوم چه کسی است ؟! و در زمان ما که اوازهٔ صلح میانتهی و بی‌محتوی فضا و زمین و آنچه متعلق به زمین و اسمان است را پر کرده ـ در کدام لجن فساد جهت مقدمه چینی برای گود کندن عمیقی «بنام تنبیه از پیش آمد جنگ سوم جهانی و بحث بر سر سلاحهای هسته‌یی» که خود شیرازه یی است برای منکوب ساختن ملتها از این سراشیب به آن گود ـ دست و پامیزند ؟!

همه میدانند ؛
چه اگر متعهدها هستند !
و چه را دیکالها و معتدلین !!
و چه غیر متعهدها (!)

اما ذلت غلامی آن قدر گران و سنگین است که همه چیز را در شخصیتها میمیراند و میخشکد و اگر نه چه معنا یی دارد که مدت هشت سال ملت فقیر ، عقب افتاده و از لحاظ تمدن تقریباً بدوی یی با ابر شیطانی چون (روس) در به دست . آوردن حق حقه و مسلم خویش مصروف جنگ نا برابر و خانمان بر انداز است ـ اما دستی (خشکی) که من از آن غیر متعهدها (!) بالاخص ممالک برادر (!؟) را مراد میکنم برای تقویه و پشتوانه سازی سنگر ملت مسلمان و به خون خفتهٔ ما به سوی آنها در از نشد ـ از این پیش با فلسطین و لبنان و ایران و . . . چه کردند که از ما حتی یادی بکنند ؟ مگر نمیدانند که دیگر سلاح زنگ زدهٔ (پروپاگند) و (تبلیغات زهر آگین) هر کسی که باشد جای سلولی را هم در ـ اندیشهٔ بشریت پر کرده نمیتواند ـ فریاد مستلزم دردی است و درد رابطهٔ عمیقی با عکس العمل بالقوه و بالفعل دارد ، و دور از این تحلیل ـ هر صدا ـ صدای منافقانه است و

در عالم واقع بحیث دروغ شناخته میشود .

با آنکه همه را آزمایش کردیم- در این آوازه و سروصدا های اخیر نیز صدا های لعنتی و شو می- زخمهای کاری ملت غرقه بخون ما را اذیت کرد ؛ آوازهٔ گرم به اتفاق رسیدن ابر قدرتها و در بابت به اصطلاح حل سیاسی (پرابلم افغانستان) . . .

یکی دو ماه قبل باز هم سخن از ژنیو بود و سخن از سیاه کاریهای دستهای کثیفی که بعد از به سردی گراییدن جنگ دوم جهانی مصروف اند که بشریت مستضعف را در آستانهٔ وقوع جنگ سوم جهانی ، از صحنهٔ هستی به دیار نیستی سوق دهند . . .

سخن از (ژنیو) یی که در طول تاریخ زنده‌گی ننگینش هنوز جبیره‌یی برای حل مسایل بین المللی سراغ ندیده و بجز اینکه ملتها را باهم بیند ازد و از در آویزی آنها بهره برداری کند کاری ندارد :

آری از همان دهنهای گندیده و شکمهای خیگ مانند و کثیف بحث برسر قضیهٔ افغانستان است- قضیه یی که خود شان خلق کرده اند - خود شان تر اشیده‌اند و خود شان راه فرار را از آن گم کرده اند :

برژنف در گذشت ....

اند روپوف مرد ....

و چرننیکو درپی آنها ....

هر یکی شان چه در ظاهر و چه در باطن ضربات خورد کنندهٔ ملت مجاهد ما را احساس کردند و هر یکی شان آرمان (حل پرابلم افغانستان) را به گور با خود بردند .

اکنون نوبت گور باچوف است: کسی که در آغاز فرمان روایی اش دستور قتل عام ملت مجاهد ما را صادر نمود او بی‌شرمانه این دستور را صادر کرد که تا به حال عملی میشود و در چندین ولایات افغانستان تطبیق شده است ؛ ولی از آنجا ییکه نصرت خدا (ج) شامل حال پاسداران لوای اسلام است - با اینکه حملات وحشیانهٔ روسها وحشیانه تر از آن است که مثالی برایش ارائه نمود - باز هم به زانو در آمده اند و با شکستهای افتضاح آمیزی مواجه شده اند .

مقاومت برحق ملت مجاهد ما علی رغم پروپاگندها و افواهات تو خالی دشمن توأم با نیات شوم (گورباچوف) به او جنابی رسید که هر دقیقهٔ آن ضریب شکست لشکر خون آشام و جنگلی روس را بالا برد - و (گورباچوفی) که تا دیروز عقیدهٔ (این درد سر را دیگر در افغانستان ختم کنید)(!)... را تشدید میبخشید - متقاعد بر این ساخت که سری به در یاران دیرینش بزند و سازمان شیطانی (به اصطلاح ملل متحد را) یکبار دیگر دام تزویری کند برای درهم تا بیدن ملت مجاهد ما، تا از یکسو بر روحیهٔ بعضیها تأثیر ژرف بگذارد و بعضیها را در تصامیم شان مجبور به عقب نشینی و کسانی را اغفال نماید و در پهلو - (به یک تیر دو فاخته را شکار کند)؛ هم بینی آردی یی برای گریزش از میدان نبرد بسازد و هم دلقکی سر نوشت مردم افغانستان را به عهده گیرد که سرش با (روس) باشد و پایش با (امریکا) ؛ زیرا روس دولت مخالف را در جوارش تحمل کرده نمی‌تواند !!!

(گورباچوف) با یاران کهنه کارش،(ژینوا) را آماج نیات شومش

زمود و در این سوی خلا ـ
خلاییکه غیر متعهدها و ممالک
اسلامی (!) ایجاد کرده اند ـ به
قشون در نده و جنگلی اش دستور
میدهد که جنگ را بسوی سر
حدات افغانستان بکشانند ـ تا به
عقیده شوف و پوچش ممالک
ذیدخل در قضیه را بدنام سازد
و از جهتی دلهره یی به ملت
مجاهد ما ایجاد و از طرفی هم
برای حفظ ما تقدم ـ در صورت

چندی را فریب داد ـ (گورباچوف)
برای اینکه یکبار دیگر بر چشم
جهانیان خاک بپاشد ـ پای موضوع
را به (ژنیو) کشید و سرش را به
کنر و سپس به پکتیا .

عملیات ابتدایی و مقدماتی روسها بر دره های قهرمان پرور
و کوه پایه های شرف و انسانیت
و قله های ـ سربفلک کشیده و
عقاب نشین حومهٔ کنر از ماه

مهلک و ویر انگر شگل گرفت ـ
دیوانه وار پیش میرفت و دام
و درخت و انسان و همه کس
و همه چیز از ـ اذیتش ایمن نماند ـ
در چوکی ، چغه سرای ، سرکانی
آسمار، شیگل، شونکری و خلاصه
در همه دره های فخر آفرین
کنر مقاومت شدید مجاهدین علیه
روسهای سفاک زبانه کشید و
داغ سیاه و کثیف ناکامی قشون

قاری العام الله مسؤول جبههٔ خبیب (رض) ولایت فاریاب با عده یی از مجاهدین جانبازش در سلسله کوه های دشمن شکن جاجی .

ناکامی و اهیات ژنیو ـ سد راه
حملات کوبندهٔ مجاهدین شود...
این تدابیر پلان شده که چندین
بار روی آن (در کرملین ـ)
(قصر سفید ـ) (ژنیو) و . . .
بحثها ، فحصها و نتیجه گیریها
شد ـ باز هم در برابر مقاومت
مجاهدین آگاه و بیدار ما (نقشی
شد بر آب) و (رؤیا یی شد زود
گزر) و سرابی شد که ادمک

جوزا آغاز یافت و جسته ، جسته
در حالت فرار و قرار تا ماه اسد
ادامه پیدا کرد ـ در ماه اسد
این عملیات وحشیانه که توسط
صدها تانک مدرن و طیاره های
بمب افگن و هیلیکوپتر های
توپدار و توپهای اتوسات
B,M, 41 B,M, 21 B,M, 13
و به ده ها گونه سلاحهای دیگر

سرخ در هر صخره و دره و کوه
و قریه و کوی وبرزن این حومه
مؤمن پرور (حک) شد ـ که آن
هم نشانه های خون کثیف
روسها بود که یکبار دیگر هوله
کشان با بجا گزاشتن هزاران
تن لاش و . . . میدان را تخلیه
کردند و پا به فرار نهادند ...
پیوسته با این فرار که نتیجه

حتمی اش رسوایی ابر جناور روس به سر دمداری (گورباچوف) نا عاقبت اندیش بود بحث بر سر مسألهٔ افغانستان (!) در ژنیو نیز در فضای آرام و سکوت !!! با ناکامی مواجه شد .

میگویند :

هر گاه قوه مدیریت مختل شد و تدبیر باین بستی مواجه گردید- عقل که سمت رهبری را در میان ایفا میکند جایش را به جنون میگذارد ؛ بناء سپاهی ابرو باختهٔ روس که مرد کی است از دلقکان مزدور و نامش هم - (کارغل) یا (بدرگ کار ملوف) همانند روز های گسیلش از روس به افغانستان بدون مقدمه با یک سوچ گورباچوف چون لود سپیکر، شب هنگام از راه - رادیو ، علاقه داری کابل که آن هم در تصرفش نیست آوازه سر داد که طاقت ما طاق شده است - مجبوریم درسی به دشمنان انقلاب بدهیم و هم- چنان جلو تجاوزات خارجی را بر کشور مان(!) سد شویم - فردای همان شب ستون بزرگی از قوای روس که از کابل شروع و به نزدیکهای جاجی میانجامید برای تباهی منطقه و درگیری در مرز پاکستان و افغانستان به حرکت افتاد - صبح ۲٤ اسد نبرد بین روسها و مجاهدین مؤمن ما در گرفت - در حالیکه پلانهای جنگی ، قوماندهٔ یورش - خفا - عقب نشینی و دفاع را مستقیما برادر مجاهد مان (**حکمتیار**) تنظیم و رهبری میکرد - ظرف ۲٤ روز نبرد خونین که علی رغم جرگه های ساختگی قومی بزرگان عشایر و قبایل سرحدات ساخت (ببرک کارملوف) ، بر ادران قبایل ما - در جهاد مالی و بدنی دوشا دوش برادران مجاهد افغانی شان (مصروف پیکار با دشمن بودند) مشت دیگری بود که دهن (گورباچوف) و لود سپیکرش (کارملوف) راکج کرد و یکبار دیگر ثابت نمود که برادران ما مستقر در سرحدات ، مسلمان اند و هیچگاه به روس جنایتکار موقع نخواهند داد که حتی قدمی آنها را برضد مجاهدین مؤمن افغانستان استعمال کنند .

روسها باز هم شکست خوردند؛ شکست تاریخی و تعیین کننده - شکستی که از جاجی و خوست آغاز شد و تا به قرار گاهای روسها در کابل ادامه داشت - پی آمد این شکست تاریخی تنها در حومهٔ جاجی ۱۷۰۰ صد تن عساکر کشته شدهٔ روس، به صدها تانک و وسایط نقلیه و هفت پروند طیاره های جنگی - اتلاف B,M, 13 ها و یکدستگاه B,M, 41 و به هزاران میل سلاح خفیف و . . . بوده و راپور درگیری های بعدی که پس از جنگ خونین جاجی بوقوع پیوسته اند تا هنوز در دست نیست .

و بدین ترتیب سروصدا های (ژنیو) با شکست تاریخی (گورباچوف) در یک محاذ و چند محاذ گره خورده - بر دهن از اختیار رفتهٔ **زعامت روسی** به شدت هر چه تمامتر حواله گردیده و **کجش کرد که راست نمی- شود . . .** . او باز هم به دهن کجش سری به در یاران کهنه کارش زده است - و در حالیکه سخنانش به مشکل فهم میشود - در سدد توطیهٔ دیگری است .... ما بصراحت اعلام میداریم که مکر شیطان ولا و لشکرش در برابر مکر خیر خدا و لشکر بیباکش همیشه ناکام است و هر چند توطیه هاتکرار شوند پی‌آمد شومش خانهٔ توطیه‌گر را میسوز- اند نه خانه کسی را که مورد سوء قصد قرار گرفته است و سر انجام پیروزی نصیب سپاهیان خدا (ج) است .

(وان جند نالهم الغالبون)

(صدق الله العظیم)

د محمد زمان «مزمل» په قلم

د خلیج اوسیمې اولسونو ته

د یو اسلامي افغانستان اهمیت

مخکې تردې چه د کمونیزم نړیوال او سیمه ایز خطرونه و څیړو باید دیوی مقدمی په ډول دکمونیزم او روسی استعمار په برخه کې هم څه وو وایو دا خبره هرچاته څرګنده ده چه روسان یواځی دا هدف نلری چه انسانی وګړی او ملتونه پخپل «مؤمن به» آیډیا باندی عیارکړی بلکې یوملت باندی دکمونستی رژیم د تسلط سره سم د روسانو رسالت خاتمه پیدا کوی اوکه داسی نه وای نونن به د روسیې اوچین او یا روسیې اویوګو سلاویې ترمنځ مثالی دوستی او ورور ولی ځای درلود.

روسیې د کمونیزم مورینه‌د دی ترڅنګ چه ټوله نړی دی باید دیو کمونستی ایدیالوژی په اساس خپل ژوند او د ژوند ټول ارتباطات عیار او تنظیم کړی، غواړی چه نړی په فکری او سیاسی او اقتصادی لحاظ د مسکو دکمونیزم دکرغیړن مرکز څخه اداره او رهبری‌شی؛ روسان په هیڅ ځای کې دانه غواړی چه یو کمونستی رژیم وجود و لری او دمسکوله خوا مستقیم رهبری نشی.

دا سپانیا فرانسی او داسی نوری کمونستی ډلی د روسیې سره د همدی ځایه په اختلافاتو او کړکیچونو اخته شوی بلکه ویلای شو چه په غرب کې د سرمایه داری هیوادو وګړو د همدی نقطی په درک د کمونیزم سره چندان علاقه‌او دلچسپی ښکاره نکړله او د همدی سببه ده چه په غربی هیوادوکی د اوږدی مودی تاسیس شوی کمونستی ګروپونه کوم خاص پر مختګ نشی کولای.

روسان په دی لاره‌کی چه بشری ټولنی دکمونستی رژیم د ژغ لاندی په بدمرغی اخته اوهغه د مسکو څخه اداره او کنترول کړی اصولی مواقف لری او هیڅکله د دی موقف نه چاته تنازل نکوی.

یواځی دانه چه په کمونیزم اخته ملتونه به د روسیې د مستقیمی سرپرستی لاندی نوځی بلکه دا ملتونه به د روسیې د نفوذ او تسلط د پراختیا په مقصد او ضمنادکمونیزم دپر اختیا د پاره‌د روسانو په لاس کې دیوی هلی په څیر په نړی کې استخدامیږی کیوبا، ویتنام، حبشه او یمن په سیمه کې حتی په نړیواله سطحه کې په داسی سیاسی او عسکری ناروا او مزدورانه هلو ځلولاس پوری کړی چه هغه د کیوبا . . . په څیر ورو متوسط الحاله دولتونو له سویې ډیر پورته دی. په حقیقت کې د نوموړو دولتونو شاته یواځی روسیه دچه په نړیواله سطحه کې فعالیت کوی او د نوموړو دولتونو حکام او نظامونه ئی په ګوتوکی نیولی هرڅه چه غواړی هغه د دوی په ذریعه هلی ځلی کوی او د خپلو سیاسی او عسکری اهدافو اوګټوپه مقصد د نوموړو دولتونو وګړی په ظالمانه ډول په آسیا او افریقاکی د منځته

راورو جنګونو په ډګرکی استخداموی .

کیوبا او وویتنام چه لاس په کومو بی شرمو هلوځلو پوری کړی دا معنا نلری چه د نوموړو هیوادو وګړی دکمونستی ایدیا لوژی په خاطر خپل رسالت را پارولی او په دی هڅه کی غور ځولی چه نورهیوادونه هم دځان غوندی دکمونیزم په له ختمیدونکی بدبختی اخته کړی بلکه د نوموړو هیوادونو ولسونو پخپله د پردیو په لاس راغلی رژیمونود ظلم او ځور په نتیجه کی یواځی د روسیی د سیاسی و اقتصادی ګټو د تامین په خاطر جبراً په فعالیت او تجاوزی عملیاتو په ګډون موظف شوی دي او هغه ناآرامی چه سیمه ایزاو نړیوال سطحه کی ددی هیوادو دلاس پوڅو رژیمونو د فعالیت په نتیجه کی لیدل کیږی هغه په واقع کی د روسیی نه ورسپارل شوی سیاسی مأموریت دی، نه د دی هیوادونو د ولسونو د کمونستی رسالت ایدیا لوژیکی ذمه واری ځکه دا ولسونه دکمونستی رژیمونو د راتګ نه وروسته خپله په داسی حالت کی ژوندکوی چه د منطقی او نړی دتحولاتو په برخه کی د خلاصون په امید سترګی ځاور شوی اوکه له نونن ولی د ویتنام ولس هری خواته سرګردانه منډی وهی او همسایه هیوادونه ئی د ځان پوری په تنګ کړی دا ځکه چه ویتنامیان پوه شوی چه دوی اصلاً په ویتنام کی د روسی نفوذ اوګټو په مقصد قربانی کیږی او خپل موجودیت او سیاسی استقلال دلاسه ورکړی دمداده چه ویتنامی واس نن نن د دی مهاجرتونو او ننواتو دلاری غواړی چه دکمونستی رژیم د محکومو لوله لاری د خلاصون لار پیدا کړی .

چکسلواکیا د ملت تاریخی قیام او پاڅون دکمونستی روسیی د پاره هغه نه هیریدونکی تاریخی پیغور ده چه د روسیی دکرغیړن تاریخ په تندهکه به د شرم شرمیدلی داغ پاتی شی .

چکیانو چه د کمونستی روسیی په ځنګ کی د څو کلوپه موده کی د کمونیزم دنیائی جنت سر په سترګو واید پوه شول چه د کمونستی جنت اصلا د روسیی د حال په لاس کی د بدل جهنم دی اوپه هر قیمت چه کیږی د چک آزاد او ویښ ملت ځان تری خلاص کړی .

ولی د چک مظلوم ملت په دی نه پوهیده چه د کمونیزم نه ارتداد په هغه تـه د ولسی سیاسی مرګ په قیمت تمام شی د چک ملت خطا تیرولی وو چه په کمونستی رژیم د تسلط په صورت کی هم ملتونه کولای شی خپل تګلوری تعین کړی .

په دی فکر کی چکیان غولیدلی وو چه هغوی د کمونیزم د راتګ سره سره هم بیا آزاد ولس دی او هر څه چه غواړی هغه کولای شی ولی حقیقت او واقع داسی نه وه، چکیانو داپه خیال کی هم نه وه چه چکسلواکیا دکمونستی سری روسیی یو ایالت دی او نور د چک ملت نشی کولای د روسیی په ځنګ کی د یو آزاد ملت په څیر تبارزوکړی هغه ؤچه د چکیانو تاریخی آزادی خواهانه حرکت په هغه غمجن داستان بدل شو چه دکمونیزم په نامه د روسیی په دائره کی لویدلو غربی هیوادوته ئی دعبرت سبق ورکړ چه باید هغوی هم ځان او خپل ځای و پیژنی .

مطلب داچه کمونیزم د روسیی د پاره فقط یو صیهونی وسیله ده چه روسی تزاری استعمارپه نوی رنګ کی غواړی چه دکمونیزم په ځنځیرکی کمزوری اوبی دفاع هیوادونه زولانه اوواچک کړی او د کمونیزم پرنامه د هیوادونو په سیاسی او اقتصادي سری باندی بی رحمانه پښی کیږدی اودهغوی سیاسی اقتصادی موجودیت ته خاتمه ورکړی اوکه نه نو د چین غوندی به د روسیی په دښمنی اخته شی او

یا به د چکیانو غوندی په نه هیریدونکی تهاجم باندی واوری .

په افغانستان او یا د نړی په هرگوټ کی د کمونستی رژیم راتلل همدغه پورتنی طبیعت او موقعیت لری .

روس د افغانستان فقیر او کمزوری هیواد په هغه صورت کی چه په منطقه کی د هغه شاته نور سیاسی اواقتصادی اهداف و نلری هیڅکله په دی قیمت چه اوس ورته حاضر شوی نه اخلی .

روس د آسیا په جنوب شرق کی دیو مزدور کمونستی رژیم په راوستلو د امریکا او غرب په وړاندی د ویتنام خلک د ٥٤کاو په اوږدوکی مسلح او د جنگ به حال کی وساتل .

روسانو دا تول مصرفونه اواکښتونه د دی د پاره نه کول چه ویتنامی ولس غواړی د کمونستی رژیم لاندی ژوند وکړی او امریکا د ویتنام ولس ددی ایدلوژیکی ذمواری مانع وه بلکه روسانوغوښتل چه داسیاپه جنوب ختیځ کی یوکمونستی مزدور رژیم له تاسیس سره سم د امریکا پښی داسیانه ورلنډی او سیمه یواځی د سره استعمار د هوا او هوس میدان

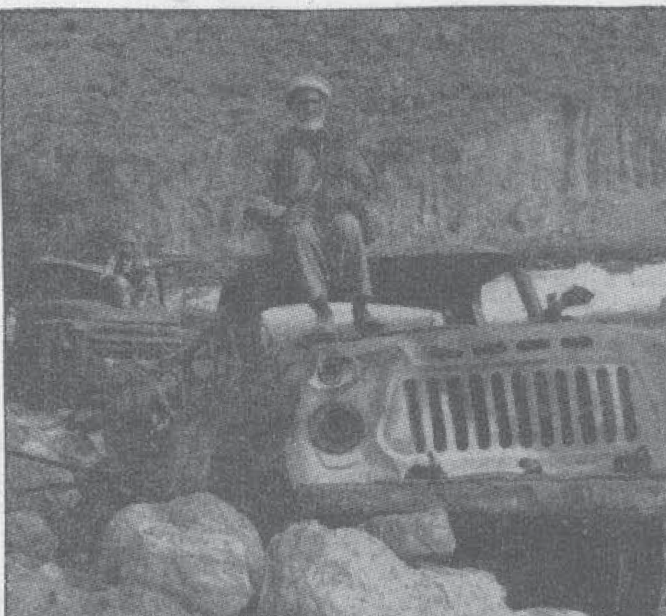

وګرځوی او د خان په ګټه په منطقه کی داسی هلی جوړی کړی چه دویتنام مزدور رژیم غوندی دروسی په ګټه که د چین او که د امریکا په مقابل اوکه کمپوچیا او که . . . دچاپه مقابل کی د ماموریت سره سم استخدام کړی .

که چیری روسیی وغوښتل چه د عربی نشنالیزم حرکتونو او د هغو ځنګ کی د کمونستی جدیدالتا- سیسه گروپونو د تقویی دلاری د عربی ولسونو سره چه د غربی استعمار ضد روحیه پکی آخرنی پوړی تـه رسیدلی وه د ارتباط اودوستی دلاری د خلیج نفت او اسلامی مقدساتوته ځان و رسوی د اعرابو د ملاتړ او ننګی په نامه د اسرائیلی دولت په ضدو دریدل کوم چه هغه پخپله د روسی په مشوره او ملاتړ په سیمه کی منځته راغلی وه .

روسانو په عربی سیمه کی د اوضاع او حالاتو پوره څارنه کوله روسیی نه غوښتل د عربو په ځنګ کی لکه په هغه پیمانه چه اعراب پری غولیدل وی و دریږی ځکه په عربی هیوادو کی کمونستی بشری هلی د روسانو مطلوبی سرحد ته نوی رسیدلی چه وکولای شی د فلسطین دلانجی د حل پـه صورت کی هغه په سیمه کی کمونستی رژیمونه فعال کړلای شی ځکه د سیمی مسلمان هیوادونه خپل هدف ته د رسیدو سره سم ډیر کرته ممکنه وه چه د روسیی دسره استعمار په وړاندی احساس د خطر وکړی د همدی ځایه وچه روسیی وغوښتل چه عربی هیوادونه په متوسطه نقطه کی وساتی ترڅو هلته په ټوله عربی نړی کی د کمونستی رژیمونو د راتګ او تاسیس په برخه کی مطمئن شی . ولی د نیکه مرغه پـه عربی سیمه کی زیاتی کمونستی بشری هلی خپل توازن دلاسه ورکړ او د سیمی ملتونو د روسیی منافقانه مواقفو په مقابل کی ډیره ژوره کرکه پیداکړله چه

پنتیجه کی روسان په رسوائی او فضیحت د سوډان او مصرنه وشړل شول اوددی‌هیوادو واګی دداسی‌عناصر په لاس کی ولویدی چه د روس د مکراو خیانتونو نه ئی عملی حساسیت اخستی وه او د امریکا سره په دښمنی بخت هیوادونه ئی امریکا سره په یو تفاهمی او ورپسی نیمه تعاونی اړیکو وتړل که څه هم دی کار د عربی هیوادو امریکائی ضد غرور څه نا څه ټیټ کړی هم وو .

که څه هم روسیی داعرابوددا خلی اختلافاتونه د استفادی کولو له لاری په سیمه کی ځنی روسی مشربه رژیمونه خوندی وساتل ولی په‌هغه پیمانه چه د ۱۹۳۰ نه تر ۱۹۷۰ پوری په سیمه‌کی امید درلود مطمئنه پاتی نشوله .

روسانو خلیج ته د سیمی‌د مطمئنی لاری چاری د ناکامی سره سم وغوښتل چه داخل د عربی هیوادو په ځای په افغانستان کی د رژیمو په بدلون او آوښتون په پروګرام لاس پوری کړی ترڅو دیوی خوا په عربی سیمه کی، بائللی آبرو څه ناڅه په ځای کړی‌او د بلی‌خوا منطقی ته د ننوتلولار په‌افغانستان کی‌پیل کړی پروګرام له لاری امتحان کړی .

روسانو افغانستان کی د یو زاړه مغرور خاندانی دوست دسرداری‌روحیی دتحریک دلاری‌وکولای‌شول چه‌په‌لمړی قدم‌کی خپل پالل شوی روسی‌مشربه‌عناصرد هیوادپه حساسو دولتی او علمی مرکزونوکی ځای په ځای‌کړی اود بلی خواهغه اسلامی‌ګروپ‌چی دروسانو د نوکرانو په مخکی ئی د ډیری کمی‌مودی په ترڅ‌کی خنډ پیداکړی ؤ او په هیواد کی‌ږروسی ضد روحیه ایجادکړی وه له مینځه یوسی .

که څه هم د روسیی استعماری پروګرام په داخلی‌سطحه په افغانستان کی د داؤد د اقتدار سرسم تطبیق شو اما کله چه روسانو و غوښتل د منطقی په سویه د موجوده رژیم نه‌کار واخلی د ځینی داخلی او بین المللی شرائطو د نه سمون په خاطر د وخت واکدارانو ونه شوای کولای چه خپل باداران قانع کړی .

په دی وخت کی وه چه نوموړی حکمران د ځان او رژیم په برخه کی ورته اندیښنه پیداشوله په داخلی بین المللی ساحه کی په داسی هلو ځلو لاس پوری کړچه وکولای شی د داؤد فرسوده اود داخل‌نه رژیدلی او مړاوی رژیم تهساه‌ورننه باسی‌اما وخت‌تیرشوی و د نوموړی رژیم تغر دثور‌کودتا په ډیر شتاب ورټول کړ او افغانستان ئی د روسی د د نړیوال استعماری فعالیتونو د هڅو په ځنګ‌کی ودراوه .

دابآید وویل شی چه روسیی د سیمی دتحولاتو او بدلونونونه په اول کی کاملا مطمئنه وه ځکه روسانو غوښتل چه د پروګرام سره سم په ایران کی دشاه په ضد پاریدلی پاخون دخپلو زنځیری‌غلامانو په ګټه وڅرخوی ولی هغه څه چی په ایران کی پیښ شول د دی خاینانه انتظار مخالف و او په دی اساس روسان په خپل جنوب کی د دوو جدید تأسیس رژیمونو سره مخامخ شول چه دواړه په خپله ایدیا لوژیکی محتوا کی نه یوځای کیدونکی مواقف لری اما پدی تفاوت‌چی په ایران‌کی د راغلی اسلامی انقلاب ذاامریکا ضد روحیه موجودیت‌روسیه‌د هغه په مقابل‌کی‌د یومنافقانه سیاست په‌نیولو مجبوره‌کړی وه ولی‌په‌ملی سطحه‌کی‌ددواړه هیوادو روسی ضد روحیه د بخارا د مسلمانانو نه مشترک منبع نیسی او داروحیه ډیری ژوری ریښی لری د پوړتنی مقدمی په رڼاکی د افغانستان ګاونډی هیوادونو موقعیت اوپه سیمه‌کی خاصه د خلیج دولتونو موقعیت د خطر سره مخامخ دی ځکه په هغه صورت کی چه په افغانستان کی

موجوده کمونستی رژیم د داخلی نارامی‌نه بی‌غمه‌شی حتی مأموریت لری چه په‌سیمه‌کی د کیوبا اوویتنام دولتو په ځنګ‌کی و دریږی اوداسی نارامی پیدا کړی چه د هغونه به یواځی روسان ګټه اخلی اودا تحریک په سیمه کی ځوواره خطرناک او غبرګ کړی .

په افغانستان‌کی د کمونستی رژیم د تینګیدو سره سم مأموریت لری چه دپاکستان او ایران اقلیتونه راوپاروی او د راپیداشوی ګډوډی او د هغی دو دی دلاری روسانوته دهند سمندر په لور لار پر انیزی او په داسی مزورانه ډول د ټولی سیمی نه سور روسی استعماری کمربند راتاو وکړی .

همدانن باید د سیمی خاصتاً د خلیج دولتونه پوه شی چه هم د استعماري روس بیړی په وچه‌کی لامبو نشی‌وهلی‌اوکنه‌لااوس نوپه‌افغانستان‌کی‌دکمونستی رژیم د تینګیدو په صورت کی روسی بیړی حتماً دهند سمندر ته لارپیدا او په هغه صورت کی د خلیج کمزوری دولتونه نشي کولاي چه د نفتو په دخل کمپنیي .

د همدی نقطی د اهمیت په بنا افغانان باید نن د دی امکاناتو په اتکاء د خپل هیواد دخلاصون په لارکښی پوره استفاده وکړی او د منطقی ټول دولتونه په دی قانع کړی چه اوس هم نوموړی دولتونه خپل دښمن یو قدم لیری په‌اسانی په شا تمبولی شی او د بلی‌خوا باید پوه یوچی همداوس د خپل هیواد په خلاصون‌کی پوره همت او اتحاد نه کاراواخلی اوکه دسیمی بل هر هیواد د روسانو د نوکرانو په لاس‌کی ولویږی دننی مقاومت تاب او طاقت دوه برابره کمزوری کوی .

همدا اوس اوس چه افغانان د خپل هیواد په نژدی کی د داسي رژیم سره مخامخ نه دی چه هغه په افغانستان کی د راغلی مزدور رژیم سره ښکاره ملاتړ او واضح پیوستون وښیي‌نه داده چه خپل ټول قومی‌زور او امکانیات‌پرکارو اچوی او خپل‌هیواد آزاد کړی .

باید د خلیج او اسلامی هیوادونه قانع کړلای شی چه په افغانستان کی د اسلامی رژیم راتګ ایران او پاکستان د اسلامی تړلی صف په‌خیر د روسیی په مقابل‌کی دهغوی حمایه کوی‌او دسیمی‌د هیوادونو په مخکی د یو عسکری قلعی حیثیت لری .

دافکر چه په افغانستان که به یو غربی مشربه رژیم وکولای شی چه موجوده شدید مارکسی او د روسیی دبر آلاد خالت او تجاوز مخه به ونیسی بیخی بی ځایه‌او سطحی فکردی ځکه غربی غیر کمونستی هیوادونه هم دا اوس نه د کمونیزم د خطری نه په لرزه حالت کی دی هغه ځه ناځه د مادی ترقی‌او پرمختګ چه همدا اوس هم‌د پرمخ‌تللی تکنالوجی په در شل کی دخپلو ولسونو ارتباطات او مادی ارتیاوی په یوخاص مهارت او زیرکی سره د تنظیم او تدارک لاندی نیسی‌کوم چه د مادی ترقی زیږنده‌مقدّی‌سیستمونو باندی اتکاء اری‌او تراو سه‌ئی خوندی ساتلی .

اما هره لحظه د تهدید او سقوط په خطر کی هم لیدل کیږی .

ولی افغانستان‌اوهغه‌ته ورته شرقی هیوادونه‌نشی کولای چه دغربی‌سیاسی سیستمونوداداری او تطبیق لاندی خپل موجودیت وساتی ځکه‌په شرقی هیوادوکی دوګرو فکری سطحه او عملی مقاومت او بالاخره مادی امکانیات په دی‌پیمانه نه دی چه د هغه نه په کار اخستلو دا ملتونه د کمونیزم د سقوط ځځه و ژغوری نوپه دي اساس خپله د سیمی هیوادونه خاصتاً په اوسنی اوضاع کی د افغانستان د موجوده

پیچلي سیاسي اوضاع په برخه کې سطحي فکرو نکړي او په دې باندې خوښ نه شي چه په افغانستان کې د غربي مشربه رژیم تاسیس کولای شي چه د خلکو د عقدو او د روسي استعمار د توطئو مخنیوی وکړي بلکه یواځې یو اسلامي اصیل نظام په معنوي ارزښتونواو مادي اندول شوي مثالي معیارونو ولاړوی کولای شي دا ملتونه او سیمه د خپلو وزرولاندي د کمونیزم د شر او نفوذ نه خوندي وساتي .

د چین د پاره :

چین که څه هم په دې برخه‌کې چه دواړه هیوادونه په نړۍ‌کې د کمونیزم د انسانخوری ایدیا لوژی حامیان او د نوموړی ایدیا لوژی د پراختیا په ذمواری کې ګډه رسالت لري ، ولي د کومه ځایه چه واضح ښکاري کمونیستي فکرت مادي څټلې زیر بناء لري نو د روس اوچین دګټو د تصادم په صورت کې دواړه هیوادونه ایډ لوژیکی اړیکی او مناسبات نادیده نیسي او غواړي چه په سیمه کې یو د بل سیاسي فعالیتونه د مراقبت او څارنې لاندې ونیسي .

په هغه صورت‌کې چه د چین هیواد د کمونستي فکرت د لرلو سره سره په سیمه کې د روسي نړیوال استعماري پروګرامونو په وړاندي ستر خنډ تشکیل کړي پخپله د روسي استعمار د وسعت نه سخت کر کېږي دي ، د روسیې په مدارکې د افغانستان لویدل دا معنا لري چه د چین هیواد د روسي ښامار په خوله ترڅو برابره نژدې کیږي او روسان منطقه تولو د خپلو ګټو په خوا د چین پر ضد لکه د ویتنام استعمالوی خاصتا چه دهند سمندرته دروسیي ننوتل د چین د پاره د بل هر دولت نه ، نه حل کیدونکې ستراتیژیکی معما منځته راوړی ځکه داسیا جنوب ختیځ کې د روسي ځینې هیوادونه پخپله استعماري پالیسي‌تعبیه کړي نوپه هغه صورت‌کې چه افغانستان د اسلامي دولت په حیث په منطقه کې خپل موجودیت وساتي د چین د پاره که څه هم نظر د چین اجتماعي او سیاسي مسلط سیستم به لحاظ واره دار نه ده ولي‌چین‌ته دا ښه ده‌چي د ۱۵ میلونه مسلمانانو موجودیت په ملاتړ او تائید خپل (۱۲ سوه) میلوني هیواد او د هغه سیاسي استقلال د جهانخواري روسي له خوا په خطرکې و نه غورځوي .

دهند د پاره :

د یو اسلامي افغانستان موجودیت او استقرار په سیمه کې دهند د پاره یوه حیاتي مسأله ده .

هندي ولس د اسلامي نظامو په‌غیږکې وکولای شول چه خپل هندي ثقافت او کلتور په آزادی کې خوندي وساتي امادهند سمندرته د روسیي د ننوتلو سرمسم به هند نه یواځې خپله کلتوري او سیاسي استقلال په خطرکې ویني بلکه دهند په سمندرکې د د روسیي د جنګي بیړیو او عسکری هډو د موجودیت په صورت کې یاشین او سمسور هند بل ازبکستان جوړشي هلته به بیا هند سیاسي موجودیت او استقلال له لاسه ورکړي‌ولوکه هند یادمنطقي‌بل‌هیواد د روس د داسي محتمل تحرک د مخنیوی د پاره ئن سترګې‌مخ په‌غرب او یا واشنګټن وی ولی دا حقیقت باید د پامه و نباسو چه وائی :

«مار د بل چاپه لاس مه‌وژنه ..»

د پاکستان او ایران د پاره :

مسلمانان او مؤمن پاکستانیان باید ګ سره پوه شي چه که د ثور د کودتا نه وروسته د دیورند د خط نه آخوا په ستراتیژیکی مهم سنګرکې د روسانو په ضد جنګ او قیام نه وه شروع شوی حتما به د روسي هجوم او تحرک د دیورند په دې غاړه کې

چه چندان ستراتیژیکی ښه موقعیت هم نه لری تبارز کاوه ، او یا دا چه ، که د ډیورند په آخوا تحریک او جګړه ناکامه‌شي‌نو ډیورند په دی خوابه دمقاومت امکانات ډیر محدود او نیمګړی وی او پاکستان به د افغانستان او منطقی سره‌ګډ د روسی خرس په خوله کی هغه شتنګی و وهی کومی چه پرون د مرکزی آسیا مسلمانو هیوادو په ۱۹۱۷ او د ۱۹۴۰ پوری وهلی .

اوکه په افغانستان کی اوس اسلامی انقلاب کامیاب شي نوپه هغه صورت کی به د افغان مؤمن ولس خپل مناسبات او وروروولی په خپله اراده او پخپله خوله عیارکړی او د پاکستان ولس که د افغانستانی ولس په څیر د یو اسلامی نظام لاندی ژوندکوی نو هغه به د افغان ولس دوهمه کافی وی .

د ایران انقلاب د بقاء پائښت او د هغه نه پورته د ایرانی ولس د اسلامی شخصیت د حمایې دپاره په افغانستان کی او بالاخره دهند په وچه کی د اسلامی نظام راتلل اقلادومره ګټه لری چه داهیواد دیو خوا مطمئن ګوندی پیداکړی اوپه هغه صورت کی چه په افغانستان‌کی‌اوسنی رژیم خدای مکړه دوام وکړی او داخلی اړو دوړته خاتمه ورکړی حتماپه ایرانکی‌کمونستی موجودی هلی د نظام‌پر ضدپورته کیږی او د افغانستان دلاري د هغوی د تقویې او تحریک د پروګرام سره سم شروع کیږی .

همدارنګه چه ایرانی مسلمان ولس د امریکائی تور استعمار د دسیسو او توطئو په نتیجه‌کی په یوه نسبی ناآرامی کی ژوند کوی او داځکه چه امریکا نه غواړی په ایران کی اسلامی نظام منځته راشی روسی سور غدار استعمار په افغانستان کې په داسی تیریو او تجاوزونو لاس پوری کړی چه د یوی خوا د افغانستان ګاونډی وروړ هیواد ، ایران ، انقلاب پری تهدید کړی او د بلی خوا پخپله د افغانستان ولس، اسلامی پاڅون په ډیر ناځوان مردانه ډول ناکام کړی .

د روسانو بی شرمه دخالت چه په غرب او شرق کی انسانی اصیل وجدانونه د افغانستان مظلوم اوبی دفاع ملت په نسبت و دردول اوس افغان مؤمن ملت په داسی خطرناکه تاریخی مقطع کی در ولی چی‌که د دی تجاوز او تیری په ځواب کی د قیامت تر ورځی پوری‌وجنګیږی او د ۱۰ میلونو بی دفاع انسانانو په ځای ٤٥ ملیونه شهیدان هم ورکړی هم ددی تجاوز او تیری راباروول تناک نشی یخولای .

افغان مؤمن ملت خپل دوستانوته دا ثابته کړه‌چه دپردیو تجاوز اوتیری‌ته به په هیڅ‌صورت‌کی د تسلیم غاړه‌کښی‌نږدی او تولی‌دنیاته ئی داځوځله اعلام کړی چه دلته د مغلو انګریزانو یرغلګرو مرداری جیفی تراوسه پرتی دی او دغو یرغلګرو او متجاوزینو د مقاومت او جګړی وروسته یواځی ځانته په دی منطقه کی یو تاریخی تولعنت په ځان پریښود همدارنګه روسان باید پوه شی داسنت او الهی پروګرام دی په هغه صورت کی که دلته مؤمن ملت غواړی ژوند وکړی حتما به دوی ، (روسان) هم په هغه لار رسوا او شرمیدلی رخصتوی دکومی نه چه د دوی پخوانی دوستان یعنی مغل او انګریزان و شړل .

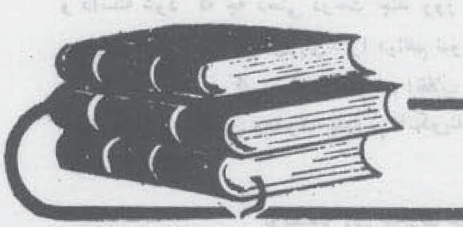

صفحه‌یی از کتابیکه ۵۴ سال پیش نوشته شده است

اسلام و انقلاب اکتبر

اسراری از انقلاب کمونیستی اکتبر

قبل‌ازاینکه به بحث‌دراطراف‌اسلام‌دربحبوبه‌استقرار رژیم شوروی درروسیه بپردازیم، لازم است نکات مهم و لازمی را در مورد انقلاب کمونیستی اکتبر تذکر دهیم.

این نکات مهم که شاید تاکنون شورویها ازآن کمتر سخن گفته‌اند، ازآن نظر لازم و ضرور است که بفاش کردن حقایقی در مورد سیاست کلی دولت شوروی نسبت بادیان کمك میکند.

باید دانست به نتیجه رسیدن انقلاب کمونیستی در شوروی برخلاف آنچه تاکنون انتشار یافته، قبل‌از اینکه زائیده، نارضایتی عمومی باشد، معلول یك سلسله عوامل خارجی منجمله، دخالتهای دولت آلمان درامور داخلی روسیه بوده است.

شاید در اینمورد واین‌طرز قضاوت عده‌ای برمن خرده بگیرند ولی اسناد و مدارك مثبت و زنده که در صفحات بعد مفصلا از آن بحث خواهد شد، نشان خواهد داد که دراین قضاوت اشتباه نشده است.

میدانیم وقتی درروسیه انقلاب شروع‌شد، میان‌دولت روسیه تزاری و آلمان جنگ برقراربود قوای روسیه از نیروهای آلمان مرتب شکست میخورد.

قبل‌از انقلاب هم بعلت ازهم‌باشیدگی امور نظامی، آرتش روس کاری‌جزشکست‌وعقب‌نشینی نداشت در۲۷ اوت ۱۹۱۴ ارتش «سامونف» ارتانبرگ بدست هیندنبورگ نابودشد. چندماه بعدارتشهای «کامیف» و سپس لشکرهای چهارم وپنجم‌روس در کرانیك و کمارف واقع درلهستان جنوبی با شکست مواجه شدند.

اینوضع از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ ادامه پیدا کرد و جزشکست وتلفات، آرتش روس هیچ‌کاری از پیش نبرد. در مورد علل این‌شکست تاآنجا که مطالعه شده، هیچ‌چیز جزخرابکاری وسابوتاژ در شکست آرتش روسیه مؤثر نبوده است.

طبق نظریه‌کارشناسان نظامی اگرخرابکاری ازطرف‌مخالفین تزار وآرتش روسیه دربین نبود، آرتش روسیه میتوانست، لااقل زمستانها جبران شکست را بنماید وآنقدر باینعمل ادامه دهد تا آرتش مهاجم بعلل سرما ودوری‌راه، روسیه را رها کرده وبروند.

اما روسیه حتی در زمستانها هم از عهده دفاع برنیامد.

لیدران انقلاب جاسوس آلمانها بودند

اهمیت قضیه اینجاست که این شکستهای متوالی نه از آن نظر بود که آرتش روس نمیتوانست جلوی آلمانها را بگیرد بلکه بیشتر از آن نظر بود که درداخل‌آرتش‌عده زیادی‌جاسوس‌رخنه کرده بودند که‌باتبلیغات‌وتحریکات زیادافسران‌وسربازان‌روسی‌راعلیه‌تزارمیشوراندند. تاآنجا تحریکات این جاسوسان مؤثربود که حتی درجبهه جنگ نیز ناگهان یك گردان باتمام وسایل، اسلحه ومهمات را زمین‌گذاشته وفرار میکردند و یا تسلیم قوای دشمن میشدند.

اهمیت‌تاریخی، این‌موضوع ازاین نظراست **که‌این‌جاسوسان‌هیچکس جز، لیدران کمونیست روسیه نبودند** و دولت آلمان برای پیروزی در جنگ با هروسیله‌ای که ممکن بود، بآتش انقلاب وجنگ داخلی در روسیه دامن‌میزد وحتی وسایل مختلف مادی ومعنوی در اختیار، لیدران حزب سوسیال دمکرات روسیه میگذاشت تاآتش یك جنگ داخلی را در روسیه دامن بزنند.

تاکنون در هیچیك از تواریخ منتشره از طرف دولت شوروی این موضوع روشن نشده‌است که وقتی در روسیه سانسور عجیبی علیه افراد حزب سوسیال دموکرات برقراربود ولیدران حزب هم مانند لنین درخارج روسیه بودند، خرج مطبوعات وانتشارات و بیانه‌های ضد تزاری ازکجا تأمین میشد، آیا لنین آواره وخانه بدوش، ثروتی داشت که روزی در زوریخ یا لایپزیك روزنامه ایسکرا (جرقه) چاپ کرده وهزاران نسخه از آنرا بوسایلی که هنوزهم مجهول است بروسیه بفرستد، روزدیگر کتب تبلیغاتی دیگری را در دهها هزار نسخه چاپ وبطورقاچاق به‌پطروگراد حمل نماید؟!

آیا تاکنون دولت شوروی این مسئله را روشن کرده وحتی اشاره نموده است که خرج این تبلیغات گوناگون، از کجا تأمین میشده و کدام دست قوی مخارج این همه تبلیغات را آن‌هم در خارج روسیه میپرداخته است؟

صرفنظر ازاین جریان وقتی در ۱۹۱۷ در روسیه انقلاب شد لنین، درموطن خودنبود وشاید درآلمان، بکسب دستور ازآلمانها جهت هدایت وایجاد یك جنگ خانگی درروسیه اشتغال داشت.

وقتی خبر انقلاب در روسیه منتشر شد، ناگهان سر وکله لنین در پطروگراد پیدا شد.

یکی ازنکات تاریك تاریخ‌انقلاب اکتبر که شورویها به‌هیچ وجه تاکنون بدان اشاره ننموده وآنرا روشن نکرده‌اند همین مسئله است که با وجود یك کنترل شدید هم در داخل روسیه وهم در مرزها، چگونه

صفحة مفقودة

صلح نمایند .

بهمین دلیل دوروز بعدازورود لنین به پطروگراد یعنی درروز ۱۸ آوریل، افسران وملوانان نیروهای دریائی روسیه در دریای بالتیك قطعنامه‌ای علیه لنین صادر کرده و اورا جاسوس آلمان خواندند ودرهمان روز دسته‌هائی از محصلین دبیرستانها و دانشکده‌ها ازخیابانهای پایتخت عبور کرده وپرچم‌هائی در دست داشتند که روی آن نوشته بود : « لنین وشرکای او باید بآلمان برگردند ـ ماجاسوسان دشمن را بمیهن خود راه‌نمیدهیم.»

اگر درآن روزها لنین وارد اجتماعات میشد، وخود را بمردم‌نشان میداد ، ممکن بود بقتل برسد زیرا مردم یقین کرده بودند که او جاسوس دولت آلمان است. (۱)

درتاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۷ یعنی درست شش‌ماه و بیست روز پس‌از ورود لنین به‌پطروگراد لنین اقدام به کودتا کرد و کلیه اعضاء حکومت موقتی را باستثنای رئیس حکومت یعنی کرنسکی دستگیر نمود و خود دولتی بنام «حکومت موقتی کارگران و دهقانان روسیه» تشکیل‌داد واولین کاری که کرد ، انجام تعهدات خود نسبت بآلمانها یعنی امضای پیمان صلح بادولت آلمان بود.

بدین‌ترتیب انقلاب اکتبر بادست آلمانها بوجودآمد بعدها که آلمان ازمتفقین شکست‌خورد، حکومت تزار عملا از بین رفته بود ولی هنوز در داخل روسیه، عواملی علیه انقلاب سخت درتکاپو بودند. دولتهای انگلیس وفرانسه نیز پس‌ازشکست آلمان ، تصمیم داشتند حکومت انقلابی‌روسیه‌را در نطفه خفه کنند و بهمین‌دلیل به‌عواملی که در داخل روسیه علیه لنین مبارزه میکردند ، کمك مینمودند ، لنین و حکومت موقت او نیز از طرفی یگانه حامی خود یعنی آلمان را ازبین‌رفته میدید وازطرف دیگر بعلت وجوداقلیت‌ها و ملیت‌های مختلف مذهبی از عهده جلب آنها برای کمك به‌حکومت‌انقلابی برنمیآمدلذا اولین‌اقدام لنین این بودکه به‌اقلیت‌های مذهبی آزادی عطا نماند.

(۱) ازکتاب داوبدشوب که قسمتهائی ازآن توسط آقای ذبیح‌اله منصوری‌ترجمه شده است .

★★★★★★

زموږ د گران هیواد هره دره ـ هره سیمه او هر واټ د روسی ښکیلاک د ماتی دلایل زموږ

د ځواکمن مجاهد په وړاندی په دغسی ژوند یو نمونو سره وړاندی کوی .

اسرار کا، جی، بی

ارتشی از جاسوسان

پلیت بورو

کتابها و مقالات زیادی دربارهٔ سازمان کمیتهٔ امنیت ملی، اجزاء متشکله و مدیریت اصلی و ادارات آن نوشته شده است. من در بارهٔ شاخه‌های این تشکیلات از نظر مؤسسین آن و مقاماتی که از خدمات K.G.B بهره‌جویی می‌کنند یعنی پولیت‌بورو و دولت شوروی سخن خواهم گفت. طبق مدارک بکلی سری که من با خود به‌غرب‌آورده‌ام‌نقش K.G.B نه تنها جاسوسی است بلکه کنترل کلیه فعالیتها در بلوک شوروی و نفوذ در سازمانهای غربی —حتی در سیاست خارجی— از وظایف اصلی این دستگاه است.

K.G.B چیست؟ سعی‌خواهم کرد داخل این سازمان را توصیف نمایم.

پس از انقلاب اکتبر، گروه بلشویک حزب کمونیست به‌رهبری لنین قدرت را دردست‌گرفت. ولی با این عمل، مبارزه برای نیل به‌قدرت پایان نپذیرفت. بلکه شدیدتر و خونین‌تر گردید و جنگ داخلی آغاز شد.

جنگ داخلی بقای بلشویزم را بخطر انداخته بود. لذا این خطر حزب را وادار کرد که با استفاده ازگروههای کارگران وسربازان (که بعدها ارتش سرخ از آنان بوجود آمد) جنگ را بدون رحم و تردید ادامه دهد و مخالفین را از میان بردارد. از محرکین‌حزبی و مطبوعات برای توجیه افکارعمومی استفاده می‌شد.

در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷ بلشویکها «چکا»[1] (کمیسیون ویژه) را بمنظور مبارزه با ضد انقلابیون و سایر عناصر جنایتکار تأسیس کردند. ریاست چکا بـا ژرژینسکی[2] (فلیکس‌آهنین) بود. این سازمان بصورت پلیس مخفی رژیم بلشویک درآمد. اعضاء چکا قدرت وسیعی داشتند و از آن برای مقابله با عناصر ضد انقلابی استفاده می‌کردند. زندگی و حیات انسان ارزشی برای آنان نداشت. مثلا طی —به‌اصطلاح— «ترور سرخ» حتی سیگار و کبریت‌فروشان دوره‌گرد به‌جرم دشمنی با دولت شوروی درمحل «ارتکاب جرم» خود اعدام‌گردیدند.

ستمگری چکا بزودی در سر تا سر کشور معروف و مشهورگردید وکلمهٔ «مأمور چکا» کافی بود که لرزه بر اندامها و وحشت بر دلها بیندازد.

جنگ داخلی با پیروزی بلشویکها پایان پذیرفت و صلح برقرار گردید ولی چکا جنگ خود را علیه دشمنان کمونیسم ادامه داد. طی سالها از تاریخ روی‌کار آمدن رژیم بلشویک تاکنون چکا از یک سازمان کوچک به‌یک سرویس مخفی غول‌آسا تبدیل شده ودر این مدت حدود بیست میلیون نفر از مردم بیگناه روسیه شوروی را در زندانها یا اردوگاههای کار اجباری نابودکرده است.

این سرویس مخفی اسامی متعددی داشته ازقبیل چکا، (G.P.U)، (N.K.V.D) و (M.G.B) واکنون اسم آن دستگاه K.G.B —کمیتهٔ امنیت ملی— است. ببینیم امروز K.G.B چیست؟ در کتابچهٔ راهنمای کاملاً سری مخصوص آموزش افـراد K.G.B «وضع قانونی ارگانهای K.G.B شوروی» تألیف شخصی به نام لونف[3] چنین نوشته شده: «K.G.B یک سازمان سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. K.G.B و عوامل محلی آن وظایف خود را برمبنای رهنمودهای حزب و قانون و دستورات دولت انجام می‌دهند. تمام‌موارد مهم‌مربوط به‌فعالیت K.G.B قبلا وسیلهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی مورد بررسی و تصویب قرارگرفته و بادستورات‌صادره از طرف K.G.B بموقع اجراگذاشته می‌شود.»

1. Cheka 2. Dzerzhiniski 3. Lunev

پس این سازمان درحقیقت جزئی از دستگاه حزب کمونیست بوده و جناح مسلح جنگاور آن بشمار می‌آید. این سازمان عظیم که حدود صدوده‌هزار نفر عضو رسمی دارد دارای وظایف جاسوسی، ضد جاسوسی و قدرت پلیس مخفی سیاسی است. بهمین جهت قدرت و اختیارات وسیعی به‌این دستگاه داده شده که نه‌تنها شامل افراد خودکشور است بلکه تا حدی به سایر کشورهای کمونیستی هم گسترده شده است. در اجرای نیات پولیت‌بورو و دولت شوروی K.G.B در اغلب رویدادهای مهم جهانی اعمال نفوذ می‌کند.

قانونی که وظایف اساسی K.G.B را مقرر می‌دارد «قانون کمیتهٔ امنیت ملی وابسته به‌شورای وزیران جماهیر متحدهٔ شوروی» نام دارد. این سند بکلی سری امروزه پایه و اساس تمام این سازمان است.

وظایف ارگانهای K.G.B:

۱. جاسوسی در کشورهای سرمایه‌داری
—وارد کردن مأموران در مراکز سیاسی، علمی، فنی وجاسوسی کشورهای سرمایه‌دار.
—نفوذ در ستادهـای سازمانهـای بین‌المللی سرمایه‌داری، بمنظور تشدید مشکلات و اختلافات موجود.
—بدست آوردن اطلاعات مطمئن از برنامه‌های سیاسی و نظامی و آژانسهای جاسوسی.
—تهیهٔ اطلاعات مستند از موفقیتهای علمی و فنی.

—گماردن مأمور در سازمانهای مهاجر در خارج ازکشور و سعی در از هم پاشیدن و تخریب ایدئولوژی آن سازمانها.
—دادن اطلاعات نادرست سیاسی و عملیاتی به‌دشمن.

۲. انجام فعالیتهای ضد جاسوسی و نفوذ در ارگانهای جاسوسی دشمن.
— کشف و پیدا کردن اشخاص مشکوک متعلق به‌آژانسهای جاسوسی سرمایه‌داری.
—متوقف‌کردن فعالیت جاسوسی مأمورین رسمی خارجی و عوامل آنان.
—عوامل K.G.B در بین مردم، در ارتش و نیروی دریائی شوروی، در بین واحدهای نظامی مستقر در مرز و در داخل کشور و در سایر مراکز مهم و ویژه مشغول عمل می‌باشند.
—عوامل K.G.B حفاظت اسرار کشوری ولشگری را تأمین و بمنظور خنثی‌کردن عملیات جاسوسی دشمن اقدامات ضد اطلاعاتی لازم را معمول می‌دارند.
—عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی علیه سفارتخانه‌های کشورهای سرمایه‌داری بعهدهٔ این دستگاه است.

۳. K.G.B موظف است با عناصر ضد شوروی و ملی مبارزه کند.
—علیه مقامات کلیسا و اعضای مجامع مذهبی اقدام می کند.
—از رابطه و وابستگی غیر مطلوب بین کلیسای کاتولیک واتیکان جلوگیری می کند.

۴. تعیین گارد محافظ شخصی برای رهبران حزب (اعضاء و اعضای نامزد C.C.C.P.S.U و پولیت‌بورو) و سران دولت.
—تأمین و سازمان‌دادن ارتباطات و مخابرات دولتی، سرویس ضد اطلاعاتی رادیویی و مراقبت ازکلیهٔ فعالیتهای رادیویی کشورهای آزاد.

۵. دفاع از مرزهای شوروی (واحدهای مرزی K.G.B)

۶. عوامل K.G.B مأموریتهای فردی را که کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و دولت شوروی به‌آنها محول می‌نماید انجام می‌دهند.

بنابراین K.G.B وظایف روشن و منجزی دارد که از نفوذ در جریانهای سیاسی جهان تا تعقیب یک کارگر ناراضی از شرایط زندگی‌خود یا یک خادم بی‌گناه کلیسا را شامل می‌شود. دریک دستورالعمل کاملا سری تحت‌عنوان «سازمان امورضد اطلاعاتی K.G.B» درمورد فعالیتهای جاسوسی K.G.B یک‌بار دیگر تأکیدشده است که «عامل تعیین کننده در فعالیتهای جاسوسی K.G.B سیاست خارجی‌دولت شوروی‌است» که می‌توان این اصل را در واقعهٔ کشف متجاوز از یکصدنفر جاسوس در انگلیس که از طرف سفارت شوروی مشغول فعالیت بودند و یا کشف شبکهٔ جاسوسی دربلژیک مشاهده کرد. بهتر است نظری هم به‌رویدادهایی که از نظر عموم‌پوشیده مانده ولی شاهد دخالت عوامل‌امنیتی شوروی در تشدید اختلافات بین سازمانهای بین‌المللی کشورهای سرمایه‌داری است معطوف شود.

ناتو دشمن اصلی اتحاد جماهیر شوروی بوده و هست لذا مسکو همواره منتهای کوشش خود را به‌عمل می‌آورد تا این سازمان را تضعیف نماید. یکی از کوششهایی که در این راه می‌شود ایجاد شکاف در ناتو است و درسالهای اخیر، فرانسه هدف اصلی این منظور بوده است. در اجرای این سیاست کرملین منابع خود را همزمان از دو مسیر به‌کار انداخت. یکی از این دو مسیر عبارت بود از روش و سیاست رسمی مسکو: مثلا قراردادی بین شوروی و فرانسه منعقد گردید و سران دو کشور بازدیدهایی ازکشورهای یکدیگر بعمل آوردند. ملاقاتهایی بین نمایندگان شوروی و فرانسه حاصل شد. گرومیکو، وزیر امور خارجهٔ شوروی، از ۲۵ تا ۳۰ آوریل ۱۹۶۵ در پاریس بود و با مقامات‌فرانسوی در بارهٔ ویتنام، کامبوج، سلاحهای هسته‌ای و مسائل امنیتی گفتگو کرد.

در ۱۵ مه همان سال گرومیکو در وین با کودوموروویل[1] ملاقات کرد واز ۲۸ اکتبر تا ۲ نوامبر همان سال کودوموروویل ازشوروی بازدید به‌عمل آورد. موضوعات مورد مذاکره شامل بهبود روابط بین دو کشور، مسائل اروپا و مشکل آلمان بود. در ۱۹۶۵ موافقتنامه‌ای بین فرانسه و شوروی امضاء شد که طبق آن شوروی توانست از سیستم تلویزیونی رنگی فرانسه استفاده کند. در نوامبر ۱۹۶۵ هیأتی از دانشمندان شوروی به‌ریاست پروفسور سدف[2] به‌فرانسه آمد تا در بارهٔ پرتاب ماهواره‌های فرانسوی با موشکهای شوروی مذاکره کنند.

۱۹۶۶ نیز سال مذاکرات فعال بین فرانسه و شوروی بود. از ۲۰ ژوئن تا اول ژوئیه ژنرال دوگل رسماً از روسیه شوروی دیدار کرد. از ۲۸ سپتامبر تا ۱۱ اکتبر پرفیت[3] در شوروی بود. در ۱۹ اکتبر یک‌رزم‌ناو شوروی دیداری یک‌هفته‌ای را از تولون آغاز کرد و وزیر بازرگانی و اقتصاد فرانسه، دبره[4]، از ۱۹ تا ۲۰ نوامبر بمنظور مذاکره دربارهٔ اقتصاد درازمدت و همکاری فنی بین دو کشور به‌روسیه رفت.

طی سال ۱۹۶۶ معاهدات و قراردادهای چندی بین فرانسه و شوروی به‌امضاء رسید. در ۵ مه موافقتنامهٔ مبادلات پژوهشهای هسته‌ای به‌مقیاس وسیع بین کمیتهٔ استفاده از انرژی اتمی شوروی و کمیسیون انرژی اتمی فرانسه به‌امضاء رسید. در ۹ سپتامبر پروتکلی

1. Cuve de Murville 2. Sedov
3. Alain Peyrefitte: سیاستمدار واستاد دانشگاه درفرانسه.
4. Debré

که تأسیس اتاق بازرگانی مشترک فرانسه و شوروی‌را شامل می‌شد امضاء‌گردید و در ۱۰ اکتبر یک موافقت‌نامهٔ همکاری فنی بین رنو— پژوو دولت شوروی منعقد شد. بموازات این اقدامات،نشریات و رادیو شوروی بحثهایی دربارهٔ اثبات دوستی ناگسستنی فرانسه و شوروی آغاز کردند. روزنامه‌ها و مجله‌های شوروی مقالاتی راکه حاکی از دوستی چندین‌سالهٔ دوکشور بود چاپ می کردند. ضمناً سعی می‌شد که احساسات ملی فرانسویان را با اشاره به‌اینکه فرانسه یک قدرت جهانی است ونقش قطعی و تعیین کننده‌ای در اروپا دارد تحریک و تهییج کنند.

در ۱۱ مارس ۱۹۶۶ دوگل طی یک اعلامیهٔ رسمی خطاب به اعضای ناتو خارج شدن فرانسه را ازسازمان پیمان آتلانتیک شمالی اعلام داشت. طبق ماده و پیمان ناتو تأییدیهٔ نهایی خروج فرانسه در اول ژوئیه ۱۹۶۷ داده شد. این اقدامات سبب خوشنودی زیاد مسکو گردید. مطبوعات پر بود ازستایش اقدامات صلح‌طلبانهٔ دولت فرانسه.

کرملین از این ضعیف شدن ناتو خوشحال بود، زیرا تصور می کرد که سایر دول عضو نیز از فرانسه پیروی خواهند کرد. رؤسای K.G.B نیز خوشنودی خود را از اینکه توانسته‌اند نقش خود را در این رویدادها ایفا نمایند پنهان نمی کردند.

خروج فرانسه از ناتو یک موضوع درسی نمونه در دوره‌های آموزشی K.G.B شد. در ۱۹۶۸ مدیر مدرسهٔ شمارهٔ ۳۱۱ K.G.B در یک سخنرانی در مورد فعالیت سازمان در خارج از کشور صراحتاً اظهار داشت که به‌نظر پولیت‌بورو رویدادهای فرانسه نتیجهٔ مثبت کوششهای دولت شوروی و موفقیتهای K.G.B بوده است. شاید اشخاص زیادی اعتراض کرده و بگویند که عوامل دیگری نیز در تصمیم فرانسه و اخراج واحدهای نظامی خارجی از آن سرزمین دخالت داشته‌اند؛ اگر هم چنین باشد باز این حقیقت به‌قوت خود باقی است که: کرملین تأیید نمود که اقدامات فرانسه صحت سیاستهای پولیت‌بورو حکومت شوروی را با کمک K.G.B ثابت کرد.

بازار مشترک اروپا نیز مورد تنفر مسکو است. شوروی طالب اروپای ضعیف و نامتحد است و رهبران کرملین در آرزوی از هم پاشیدگی اتحاد اروپا می‌باشند. در راه تحقق این آرزو مسکو سعی دارد که قرارداد‌های دو جانبه‌ای با اعضاء بازار مشترک منعقد سازد. چنین اقدامی در سال ۱۹۷۴ باجمهوری فدرال آلمان به‌عمل آمد.

K.G.B در پیروی از این سیاست، حلقه‌های ضعیف اتحادیه را از قبیل ایتالیا و فرانسه که در آنجا نفوذ کمونیسم گسترده شده، انتخاب کرده است. رادیو و مطبوعات شوروی، که اسلحه‌ای در دست پولیت‌بورو و دولتند مدتی است که در این راه فعالیت می‌کنند. این دو مرتباً شکستهای بازار مشترک را یادآور شده و بر غیر حقیقی بودن اتحاد اروپا انگشت می‌گذارند.

علاوه بر اروپا، شوروی نیز از اقدام علیه چین مضایقه نمی‌کند. از سال ۱۹۷۱ مدرسهٔ مدیریت عالی K.G.B بخش مخصوصی برای چین تأسیس کرده است. افسرانی که منحصراً علیه چین عمل خواهند کرد، در این قسمت از مدرسهٔ مذکور آموزش می‌بینند و بخش چین در کلیهٔ مراکز در خاور دور نمایندگی دارد.

مدیریت K.G.B در خاباروسک[1] ــ شهری نزدیک مرز چین در شمال ولادیوستوک[2] ــ یک بخش قوی به‌نام «ادارهٔ سوم» دارد که علیه چین اقدام و عمل می‌کند. مدیریت دوم کادری در حوزهٔ استان دارد که وظیفهٔ منحصر بفرد آن اقدام علیه چین است. از ۱۹۷۱ K.G.B توجه بخصوصی به‌این هدف معطوف داشته است. چین همسایهٔ دیوار به‌دیوار شوروی است و K.G.B رسماً وضع‌موجود باچین‌را بسیارجدی‌تلقی می‌نماید.

1. Khabarovsk   2. Vladivostok

در ۱۹۶۲ که روابط بین شوروی وچین بهم خورد، دولت K.G.B را مورد سرزنش قرار داد؛ زیرا این سازمان نمی‌توانست چگونگی تغییرات در چین و علت و اتفاقاتی را که می‌افتاد توضیح داده و پی‌آمدها را پیش‌بینی کند. از آن موقع تاکنون هدف اصلی K.G.B ایجاد یک سیستم جاسوسی کارآمد بمنظور جمع‌آوری اخبار سیاسی و نظامی بوده است، زیرا در حال حاضر نفوذ سیاسی در چین برای K.G.B مقدور نیست. البته به‌دست آوردن چنین نفوذی هدف غایی است و پولیت‌بورو این احتمال را که شاید در آینده شوروی و چین باهم دوست شوند از نظر دور نمی‌دارد.

تا یک مدت قابل پیش‌بینی امکان استخدام مأمور در چین برای K.G.B وجودندارد وباید فقط به‌چینیهای مقیم غیر رسمی‌سیبری تکیه کنند. عدهٔ زیادی چینی در آن منطقه ساکنند که در همانجا متولد شده‌اند و یک منبع آمادهٔ استخدام برای K.G.B می‌باشند.

همچنین K.G.B تحت پوشش مخصوص مشغول استخدام مأمور درکشورهای اروپایی و جهان سوم که چین با آنها روابط بازرگانی و فرهنگی دارد می‌باشد.

در سمرقند مدرسه‌ای برای تربیت مأمور غیر رسمی از جهان سوم وجود دارد. محصلین این مدرسه را افریقاییان، هندیان، ایرانیان و آسیاییها تشکیل می‌دهند. دورهٔ تحصیل در این مدرسه تا ده سال به‌طول می‌انجامد.

علاوه برسعی درگماردن مأمور در داخل چین، K.G.B دست اندرکار طرحریزی برای مقابله با «ارتش نفوذی چین» است. طبق اطلاع چین یک ارتش دو تا سه میلیون نفری ایجاد کرده که وظیفهٔ آن جنگ چریکی علیه سیبری است. افراد این ارتش درگروههای شش نفری عمل کرده و هدف آنها عملیات خرابکاری در عمق سرزمین سیبری می‌باشد. طبق روش‌چینیها این‌گروهها دارای وسایل نقلیه یا لوجستیکی‌نبوده بلکه خود کافی‌خواهند بود. K.G.B از این بیم‌دارد که گروههای‌مذکوردرزمان‌جنگ‌مشکل‌عمده‌ای‌ایجاد کنند، زیراخط‌جبهه‌ای در بین نبوده وسیبری جادهٔ کافی برای عملیات نظامی‌در مقیاس‌گسترده ندارد. یکی از هدفهای K.G.B در خارج از شوروی فعالیت در آلمان است ــ هم آلمان غربی و هم آلمان شرقی. من که چهارسال در آلمان شرقی بوده‌ام به‌کار دستگاه در این کشور نیک آگاهم: K.G.B در آلمان شرقی‌حدود شصت‌اداره‌باحداقل هزاروپانصدمأموردارد. مأمورین عملیاتی تقریباً از همان حقوق و اختیاراتی که در شوروی دارند در آلمان شرقی هم برخوردارند به‌استثنای این که نمی‌توانند اتباع این کشور را بازداشت کنند، و این اقدام‌وسیلهٔ وزارت امنیت ملی M.F.S آلمان شرقی انجام می‌گیرد. K.G.B داوطلبانه از این امتیاز صرفه‌نظرکرد تا بظاهر هم که شده احترام خود را به استقلال آلمان‌شرقی نشان دهد. جز این مورد، احترام دیگری به‌حاکمیت این کشور رعایت نمی‌شود. K.G.B حق دارد از اتباع آلمان‌شرقی بعنوان مأمور جهت کنترل سیاسی مردم و بمنظورهای جاسوسی و ضد جاسوسی استفاده کرده، میزان صلاحیت و اطمینان به‌آنها را ارزیابی نموده و در اغلب موارد سرنوشت اشخاص را تعیین نماید. سازمان مورد بحث از وزارت امنیت ملی آلمان شرقی استفادهٔ تمام‌عیار بعنوان پلیس می‌نماید و در حقیقت اغلب به‌آن وزارتخانه دستور صادر می‌کند. تمام این اقدامات با اطلاع و موافقت آلمان‌شرقی انجام می‌پذیرد و دیگر نشان و اثری از استقلال کشور باقی نمانده است. افسران K.G.B بین خود آلمان شرقی را جمهوری شانزدهم اتحادجماهیر شوروی می‌نامند.

مأمورین اعزامی به‌آلمان شرقی بیشتر به‌دو مدیریت تعلق دارند. مدیریت اصلی یکم که دارای حدود نهصدنفر پرسنل و وظیفهٔ اصلی آغاز جاسوسی درخارج ازکشوراست. مدیریت اصلی سوم که دارای ششصد نفر پرسنل می‌باشد که‌علاوه بر وظیفهٔ حفاظت نیروهای شوروی مستقر درآلمان عهده‌دار عملیات ضد جاسوسی علیه‌جاسوسان آلمان‌غربی، امریکا، انگلیس، فرانسه نیز هست. ازپرسنل مدیریت‌سوم فقط‌صدوپنجاه نفر در امر جاسوسی هستند. حدود هزارودویست نفر ازعمال K.G.B در آلمان شرقی مشغول فعالیت جاسوسی علیه آلمان غربی و نیروهای امریکا، انگلیس و فرانسهٔ مستقر در آن کشور و برلن غربی می‌باشند و برای اجرای این منظور در سربازخانه‌های آنان از هر طبقه مأمور استخدام شده است.

تعدادکمی از مأمورین از اتباع آلمان شرقی می‌باشند که مجازندگاه‌به‌گاه از آلمان غربی دیدن کنند. معمولا آنان مأموران دیدبان

هستند، یعنی اطلاعات مورد نیاز K.G.B را از طریق دیدن و مشاهده کردن جمع‌آوری می کنند. روش کار چنین است: مثلا به‌شولتز که اهل آلمان شرقی و مأمور K.G.B است اجازه داده می‌شود که برای دیدار خویشاوندان در شهر «ن» به‌آلمان غربی برود. K.G.B می‌داند که‌یک ایستگاه رادیویی امریکا در آن شهر وجود دارد، لذا به‌شولتز مأموریت داده می‌شود که به‌آن ایستگاه نزدیک شده و تعداد خودروهای نظامی را یادداشت و نقشه‌ای از موضع نظامی محل تهیه و در صورت امکان عکسی از آنجا بگیرد. K.G.B با به‌دست آوردن این اطلاعات تغییراتی را که در موضع نظامی طرف حاصل شده و تجزیه وتحلیل می کند تا ببیندآیا تجهیزات و مهمات جدیدی در آن محل مستقر شده و یاعدهٔ افراد نظامی اضافه گردیده است یا خیر؟

بعلاوه K.G.B از مأمورین مذکور طی مدت اقامت آنان در آلمان غربی بمنظور کسب اطلاع از خصوصیات اخلاقی مردم آلمان‌غربی یا اتباع امریکایی، انگلیسی و فرانسوی که دارای مشاغل مهمی هستند استفاده می کند، اعم از اینکه این اشخاص در مشاغل نظامی، سازمانهای دولتی، جاسوسی یا مؤسسات صنعتی بوده باشند. منظور از کسب این اطلاعات بررسی امکان استخدام آنان در آینده می‌باشد.

K.G.B بیشترین مأمورین کسب خبر از دشمن را از بین دیدار-کنندگان از آلمان غربی انتخاب و استخدام می کند. در این عملیات K.G.B که در سرزمین خودش مستقر است، بالطبع دارای قدرت کامل بوده و شرایط مساعدی دارد. استخدام با عجله انجام نمی‌پذیرد بلکه با مقدمات دقیقی همراه بوده و تقریباً همواره مقرون به‌موفقیت می‌باشد.

نام تمام اتباع آلمان غربی که از آلمان شرقی دیدار می کنند در سوابق وزارت امنیت و پلیس آلمان شرقی ضبط می‌شود. ضمناً نام نود درصد آنان نیز در اند کسهای K.G.B درج می‌گردد. برای هر دیدار کننده که از آلمان غربی یا سایر کشورهای سرمایه‌داری باشند[K.G.B به‌همهٔ آنان غربی اطلاق می کند] یکی از ادارات مربوطه کارتی تنظیم می‌نماید. این کارت حاوی کلیهٔ علائق دیدارکننده در هر دو آلمان، اطلاعاتی در بارهٔ محل کار خود و خویشاوندان او و اینکه آیا او و یا خویشانش دسترسی به‌مدارك و موارد سری دارند یا خیر، می‌باشد. اگر مأمور K.G.B متوجه شود که یک غربی به اعتبار مقام رسمی یا موقعیت شخصی مناسب است شروع به‌تهیهٔ مقدمات برای استخدام وی می کند: استخدام، روشها و طرق مختلف دارد؛ یا او را راضی به‌همکاری در مقابل دریافت پول می کنند یا متوسل به‌شانتاژ[1] می‌گردند. بعضی اوقات یک زن زیبا و یا یک مرد خوش‌سیما استخدام می‌شود. البته در موارد نادری شخص غربی مورد نظر به‌لحاظ و جهات عقاید سیاسی نیز حاضر به‌همکاری می‌گردد. این یک‌حقیقت شگفت‌انگیز است. بیشترین اقدامات‌استخدامی دربارهٔ غربیان در کشور آلمان شرقی قرین به‌موفقیت است. در کلیهٔ موارد، فراهم آوردن وضعی که طرف راه‌گریز نداشته باشد نقش بسیار مهم و اساسی دارد.

چنانچه در مراحل استخدام، متقاعد ساختن، پول یا شانتاژ کارگر نباشند، K.G.B از تهدیدهای مستقیم استفاده می کند. به‌شخص مورد نظر گفته می‌شود که اگر حاضر به‌همکاری نگردد به جاسوسی یا سایر فعالیتهای خرابکاری علیه واحدهای نظامی شوروی یا آلمان شرقی متهم

1. Blackmail

گروپی از مجاهدین حماسه آفرین همرات با فرمانده شان - در پیش کمین شان در حالت‌تمرین سلاح .

و محکوم شده و به‌زندان خواهد رفت. این کار در «قانون سوسیالیستی» مشکل نیست زیرا تأمین شاهد و دلیل مسئله‌ای نمی‌باشد. گاهی هم خویشان مقیم در آلمان‌شرقی مورد تهدید قرار می‌گیرند. شخصی که اینگونه تحت فشار قرار گرفته ناچار حاضر به همکاری می‌گردد. ممکن است گفته شود کسی که این طور و با این روش استخدام شده پس از مراجعت به‌محل خود، مقامات مربوطه را از چگونگی آگاه خواهد ساخت. K.G.B این احتمال را از نظر دور نداشته است و بهمین منظور سندی را دایر بر همکاری داوطلبانه از وی می‌گیرد که تاریخ آن مربوط به‌حدود دو سال پیش است. این حیله توأم با تهدید خویشان تمام راههای گریز را به‌روی این قربانی می‌بندد. مدتی که گذشت وی به این وضع عادت می‌کند زیرا ارتباط با K.G.B موجب تحصیل پول می‌گردد و بنابراین به‌همکاری خود ادامه می‌دهد. مأموران K.G.B در پوشش روزنامه‌نگار، نمایندگی تجارتی و پوششهای دیگر به آلمان غربی مسافرت کرده و مستقیماً در این کشور مأمور استخدام می‌نمایند. فعالیت آنها بیشتر در برلن غربی است که از عنوان «شهر آزاد» آن برای منظور خویش استفاده می‌کنند. اینجا برای K.G.B حکم خانهٔ خود را دارد و آزاد است: مأمور استخدام می‌کند، با مأمورین در خانهٔ امن ملاقات می‌نماید، به مکالمات تلفنی گوش فرا می‌دهد و اوضاع خارجی را زیر دید دارد. حال می‌توانید دریابید که چرا من روی خطری که حین اقامتم در برلن غربی و در پرواز به‌غرب وجود داشت تکیه می‌کردم.

چهارصد افسر K.G.B که در آلمان شرقی وظیفهٔ ضد جاسوسی را بعهده دارند همواره سرگرم کارند. وظیفهٔ آنان نه‌فقط بین واحدهای نظامی شوروی و سایر مردم است بلکه به‌داخل آلمان شرقی نیز کشیده شده. مأمور استخدام کرده و جاسوسان «مخالفین سوسیالیسم» و سایر دشمنان را شکار می‌کنند.

ارزیابی نتیجهٔ کار هزار و پانصد افسر K.G.B در آلمان شرقی نتایج و ارقام زیر را به‌دست می‌دهد: حدود دوهزار نفر از اتباع آلمان غربی استخدام و به‌همکاری واداشته شده‌اند، هزار و پانصد مأمور از افراد آلمان شرقی و چهارهزار نفر از بین افراد نظامی یا غیرنظامی شوروی به‌استخدام درآمده‌اند. بعلاوه افسران K.G.B در آلمان شرقی تحت پوشش سفارت شوروی و یا سایر ادارات رسمی عملیات خود را علیه آلمان غربی ادامه می‌دهند. نباید از نظر دور داشت که وزارت امنیت آلمان شرقی هم به فعالیت علیه آلمان غربی، که هدف اصلی تلقی می‌شود مشغول است. آژانسهای جاسوسی کشورهای اروپای شرقی نیز از قافله عقب نمی‌مانند. می‌توان مجموع افراد سیستم جاسوسی شرق را در آلمان شرقی و اتباع آلمان غربی را که برای آن آژانسها کار می‌کنند به‌رقم هشتهزار تخمین زد.

مأموریت من در آلمان شرقی از اول ۱۹۶۹ تا اوایل ۱۹۷۴ بطول انجامید، یعنی درست در مدت زمانی که بنظر می‌رسید فصل و عصر جدید دوستی و همکاری بین شوروی و آلمان غربی در شرف آغاز شدن است. در آن زمان تصور می‌شد که این تحول اثر مثبت بزرگی در این دو کشور و آتمسفر سیاسی اروپا داشته و محرکی برای مناسبات حسنهٔ شرق و غرب خواهد شد.

در ۱۹۶۹ پیمانی بین رهبران دو کشور آلمان غربی و شوروی تنظیم می‌گردید که توسل به‌زور را مردود می‌کرد و همکاری صلح‌آمیز متقابل را مقرر می‌داشت. این اقدامات مخصوصاً در نیمهٔ اول ۱۹۷۰ بیشتر فعال بود. از ۳۰ ژانویه تا ۲۲ مه اگون‌بار[1] و گرومیکو وزرای خارجهٔ آلمان غربی و شوروی بویژه درگیر این مسائل بودند. آنان مکرر باهم ملاقات کردند و کارهای مقدماتی با موفقیت به‌اتمام رسید و امکانات حقیقی برای انعقاد قرارداد پیدا شد.

1. Egon Bahr

طی ملاقاتها، مذاکرات بیشتر بر محور کاهش دادن بحران بین دو کشور، نشان دادن تمایلات دوستانه و اعتماد متقابل دور می‌زد. از نظر رسمی همه‌چیز بنظر خوب می‌آمد. در همان اوان رئیس K.G.B آندروپوف[1] با موافقت و تصویب پولیت‌بورو و دولت شوروی دستوری کاملا سری به‌شمارهٔ ۰۰۳۹ مورخه ۲۸ آوریل ۱۹۷۰ K.G.B را صادر کرد که در آن انجام موارد زیر خواسته شده بود:

— سعی وافی در استخدام مأمور در آلمان غربی.
— استفادهٔ بیشتر از مأمورین دو جانبه‌ای که در اصل متعلق به‌آلمان غربی می‌باشند.
— انجام عملیات فعال بین آن عده از افراد آلمانی که منافع عملیاتی دارند.

این دستور هنگامی رسید که مسکو از انعقاد پیمان مطمئن بود. کرملین همچنین از نیت دولت بن برای بهبود روابط خود با لهستان، آلمان شرقی و کشورهای کمونیست اروپا آگاه بود و روی بهتر شدن آتمسفر سیاسی در اروپا حساب می‌کرد. با این همه دولت شوروی و پولیت‌بورو تمام این اوضاع را موقتی تلقی کرده و سعی داشتند که بیشترین استفاده را از آن نصیب خود سازند.

پیمانی که توسل به‌زور را نفی و همکاری متقابل بین آلمان غربی و شوروی را توصیه می‌کرد، در اوت ۱۹۷۰ به‌امضاء رسید. در نوامبر همان سال آلمان غربی پیمانی با جمهوری خلق لهستان منعقد کرد که طبق آن اودر — نایسه[2] رسماً خط‌مرزی غربی لهستان شناخته شده و توسل به‌زور مطرود گردید.

سیاستمداران صاحب نام فراوانی از حسن نیت دستگاه رهبری شوروی و بهبود اساسی آینده در روابط شرق و غرب سخن گفتند. ولی از نظر K.G.B کاهش بحران بمعنای افزایش فعالیت آن دستگاه در اروپا بود. کار عمده و تعیین کننده بعهدهٔ عوامل K.G.B در آلمان شرقی محول گردید. دستگاه مرکزی K.G.B از آنان خواست که از امکانات جدیدی که در نتیجهٔ بهبود روابط بین دو آلمان بوجود آمده استفادهٔ چند جانبه بنمایند و دستور داد که یک شبکهٔ گسترده در آلمان غربی تشکیل دهند.

در آخر سال ۱۹۷۲ پیمان بین دو آلمان شرقی و غربی دربارهٔ چگونگی روابط آنان بسته شد. یکی از نتایج این پیمان فراهم آمدن امکان بیشتر برای اهالی آلمان غربی برای دیدار از آلمان شرقی بود. این امر نظر دستگاه رهبری K.G.B را به‌خود جلب کرد. ظرف چند ماه K.G.B به‌عوامل خود در آلمان شرقی دستوری طی شماره ۰۰۴۲ مورخه ۸ مه ۱۹۷۳ صادر کرد؛ حاکی از اینکه موقع مسؤولیت خطیر فرا رسیده است: باید فعالیت خود را در هرسمت گسترش دهند و مخصوصاً باید از عدهٔ روزافزون دیدارکنندگان منتهای استفاده را به‌عمل آورند. این قبیل اقدامات که با تصویب پولیت‌بورو و دولت شوروی انجام می‌شد ثابت نمود که دستگاه رهبری شوروی در حقیقت خواهان حسن روابط با غرب نیست بلکه دادن امتیازاتی چند فقط بمنظور استفادهٔ سیاسی حداکثر از نتایج آنها در آینده می‌باشد.

1. Andropov　　2. Oder-Neisse

همه توطیه های روس جهانخوار در برابر ارادهٔ ملت مؤمن ما با شکست مواجه میشود:

۳ روس جهانخوار در آستانه توطیه افتضاح آمیز دیگر

ضربه تاریخی ، بی سابقه وکو بنده‌ییکه برتارک استکبار روس حواله شد :

خوانندهٔ ارجمند !

این جملهٔ دراز ، عنوان مضمونی است که عزایم گورباچوف را در رابط با سرکوبی مقاومت مجاهدین قهرمان ما از آب میکشد و «نقش بر آب شدن» پلانهایش را درمحک قضاوت مبصرین سیاسی قرار داده ودر ضمن بشما فرصت مقایسهٔ پلانهای شوم‌گورباچوف وحماسه افرینی های مجاهدین مؤمن را میدهد . . . این شما و این هم مطلبی‌که در مورد دنبال میشود :

گردانندگان چرخهای سیاست شطیانی کمونیزم که از (مزدک) تا (فیورباخ) و از (مارکس یهودی) تا (انگلس) (ولینن) در برنامه ریز یهای هضم ملتها و (استثمار فرد از جامعه) فاسفه ، متودوروش واحدی را تعقیب میکنند و این اهر یمن لعنتی‌که در مجموع ، کابوس مخوف کمونیزم را تمثیل میکند اصولاً از شیطان سرمایه داری و هوای گرسنگی آبستن شده و فرزند نا میمون (استعمار) و استعباد نوینی را به دنیا آورده است ؛ به این شرح که : (دیوانگان قدرت ، عاشقان جاه و جلال ، بدمستان حکمروایی ، ملنگان و دراویش هوی و شهوت از بد و تاسیس وپی ریزی ایوان جلال و دکان فلسفه منحوس و غیر انسانی شان به همین فکر بودند که: (استثمار فرد از فرد مفهومی ندارد باید ملغی قرار - داده شود ؛ قهرمان یکه تاز میدان مبارزه و ستیزو - پرخاش وادمکشی کسی است که استثمار فرد از جامعه را در جهان تحقق بخشد ؛ ملتهارا بنام مزدور و کارفرمایین خود شان مصروف کند و در نتیجهٔ تضعیف ملتها با یک یورش جانانه همه هست و بود آن ملتها را به کام حریصش فروبرد ... این است مفهوم کلی و همه جانبه‌ییکه از اصطلاح کمونیزم ، سوسیالیزم وهرایزمی شیطانی دیگر مستفاد میگردد .)

با استفاده از این کلیهٔ منطقی زمان ما و نتایج انباشته تاریخ و جامعه - (گورباچوف) نیز چون زعامتهای خود کامه و لجام گسیختهٔ دیگر روسیه روسیاه - خودش را نقطهٔ عطف خاتمهٔ مقاومت ملت مجاهد و قهرمان ما قلمداد نموده قومانده داد که : قتل عام شروع !!! این مقاومت بجز قتل عام مردم خاتمه نمیپذیرد ؛ ملت افغانستان را قلع و قمع میکنند که مجاهدین را پناه میدهند ، اعاشه و اباطه میکنند و با تمام نیروی شان در فراهمی سهولتهای دیگر شان کمر همت میبندند و . . .

« در جنوری ۱۹۸۵ رئیس جمهور پاکستان محمد ضیاء الحق که برای تشیع لاش (چرنینکو) به روسیه رفته بود - شخص گورباچوف به لهجهٔ اخطار

د انقلاب

خون قیامت ساز

از عبدالاحد تارشی

برق شمشیر است یا مهر جهانتاب است این
نورمی کارد سحر ، یا باغ مهتاب است این
آتش گرم تفنگ است اینکه سرباز خدا
می فروزد ، یایکی خورشید شبتاب است این
هر زمان با خون وضو هر دم نماز عاشقی
وه‌چه مسجد! وه‌چه‌منبر!وه چه محراب‌است این!!!
روح گلرنگ شهادت در تن سبز قیام
یا ز خون شیر مردان سرخ سیلاب است این
اینکه بوی عطرمی آید ز چاک سینه ها
سوی دل یعنی‌به باغ عشق حق باب است این
ریشهٔ این لالهٔ روئیده بر قبر شهید
گرنه در باغ جنالست از چه نایاب است این؟
کهکشان آسمان درد ، یا طوفان غم
یا سرشک مادران زار و بیتاب است این
می سزد زین خاک روید تا ابد مرد قیام
ز انکه از خون قیامت ساز سیراب است این
این نه آب گرم اقیانوس هنداست ای عدو
غرقه شو درخون، بمیر!امواج خوناب است‌این
ره نخواهد برد جز سوی جهنم کشتیت
بحر خون بیگنا هانست و گرداب است این
نیست خون مرده بی، دشمن! که خاموشش‌کنی
روح رزم اندر بغل ، دریای سیماب است این
ای صبا از من بگو سردار چوکی کشته را
اختلاف وره بمنزل بردنت خوابست این

اسپ...

اثر استاد «ذره»

آه بدام مطلبی مرغ دلم اسیر شـ...
بال به استغاثه زد حادثهٔ نو آفریـ...
مرغک سدره آشیان بال زند بآسما...
بهر شکار آدمی دام ضرار چیده انـ...
عاشق منفعت شده ، کشتهٔ منزلت شد...
سنگر داد گستری سینه داغ صخره هاست...
کشتی واژگون ما. در دل موج خون سـ...
کس نشنید در جهان ، شیر درندهٔ ژیان...

بال شکسته «ذره»...
در پی آفتاب مـ...

زمـ...

عبدالستار (ستاریار)

هره دشته او...
هره ورځ مو...
د لته جوړ دی د سرو وینو...
له تنو څخه جلا شول د...
لړل شوی دی په سرو وینو...
لړو بر ورته حیران دی...
شور...
هره...
د حسین کربله په وینولیکل...

...یر مطلب

...ـد در پی چند دانه ی‌ی رفت و بدامی گیر شـد

...ـد تا به نجات او شدم وقت گذشت و دیر شد

...ن از دل اوج بیکران دور شد و حقیر شد

...د بوالهوس زمانه هم ، کور دل و ضریر شد

...ده منکر معدلت شده ، مستحق سریر شـد

...ت بستر ناز پروری حلـه شـد و حریر شد

...ا زین همه ناخدا نـگر بی هدف و مسیر شـد

...ن باهمه همت جوان صیدشغال پیر شـد

...ام ذوق تپیدنم همی

...ـب شیوهٔ دلپذیر شـد

****

...ـا ویر

...ې بیدیا مـو کربلا ده

...په وطن کی عاشورا ده

...سیلا بونه

...یر سرونه

...ې داگونه

...ولسونـه

...ماشور دی وشوائ دی اوغوغا ده

...ورځ مو په وطن کی عاشورا ده

...ې کیږی

حسینیان کلـه ظالم تهٔخه ویریږی
دظالم په وړاندی هرڅوک چی دریږی
توحسین غوندی به سر ځخه تیریږی
د حق لیاره لـه باطل ځخه جلاده
هره ورځ مـو په وطن کی عـاشورا ده

د حسین کربښه په وینو ښه ځلیږی
عاشقان د شهادت پـری ښـه پوهیږی
د شهید سپیڅلی وینه ، نـه و چیږی
د وحدت دین گلان به خړو بیږی ،
آزموینه او از میښت د ښتن دا ده
هره ورځ مو په وطن کی عاشورا ده

د غم پیتی پریوتلی.دی په کونډو
اندیښنو کرښی کښلی دی په تندو
سیلا بونه ډک له وینو دی ترخنډو
ماتم جوړ په محفلودی هم په غونډو
په هر ځای کی جوړه شوی واویلا ده
هره ورځ مـو پـه وطن کی عاشورا ده

تاله، سمه ده، که غردی که گړنگ دی
شاهدی ورکوی دا چی دلته جنگ دی
اوس دښمن له‌خپل ژوندون پوری په‌تنگ‌دی
مسلمان د شهادت د نـور پتنگ دی
ستار یار وایی ځگیروی دی ، انځولا ده
هره ورځ مو په وطن کی عاشورا ده

د ١٣٦٤ کال د تلی د میاشتی څلورم...

پیښور افغان کالونی

آمیز به وی خاطر نشان ساخت که هر چه زودتر مداخلات کشورش را در قلمرو افغانستان پایان بخشد ، و در غیر آن اگر هـر عکس العملی از طرف ملت روسیه به شما نشان داده میشود ، مسؤولیت آن مستقیما به عهدهٔ خود شما خواهد بود . . . . . ما با استفاده از امکاناتی که در دست داریم مقاومت خارجی را در افغانستان خفه وسر کوب خواهیم ساخت . . . . . روی همرفته (گورباچوف) نو کارو دیگر آموز که تازه وارد صحنهٔ خونریزی شده بود باهمه توانی که در تن داشت کوشید که در یک دو ماه اخیر مزاحمت را در افغانستان پایان دهد . . غافل از اینکه : (اگر چرنینکوو قبل ازاو، اندروپوف و برژنف این فکر را به سرداشتند به چه سرنوشتی دو چار شدند ؟ انجام آنها چه شد و نتیجه تلاشهای مذبوحانهٔ شان چه ؟ با آن هم (گورباچوف) باوجود عدم انعطاف یک سلسله پروگرامهای اصلاحی را که در سطور آینده بر آنها روشنی خواهیم انداخت به دست مزدور بی اراده و رنگ و روباخته اش ببرک وطن فروش سپرد . . . بنگرید این حرکات ضدونقیض سرد مدار تازه نفس روسی را که نمایندگی از چه میکند! ؟ پاسخ این سوال همین شده میتواند که ؛ (گورباچوف) قبل از زور از مایی با مجاهدین با . استفاده از تجارب سلف نامیمونش عقل و ارادهٔ خود را باخته و چون دیوانه گان عمل میکند .

نمیدانم که در قاموس (گورباچوف) و هم قطارانش (مداخله) چیست ؟ در حالیکه مداخلهٔ هیچ کشوری در افغانستان بجز روس جهانخوار مطرح و مطمح نیست . . . . از این حقیقت چه کسی اغماض کرده میتواند که در افغانستان بخون خفته تعداد مداخله گران وحشي و ددمنش روس به چهار صد هزار تن رسیده است ؟ آخر هدف این وحشیان رذیل بجز قلع و قمع مردم افغانستان چه شده خواهد توانست ؛ در حالیکه در صد 5،0 نیز طرفدار ندارند ؟ و از این حقیقت افتابی چه کسی منکر می‌توان شد که روسها متجاوز نیستند و مردم ما مدافع ؛ که در دوران این دفاع از مرز های عقیدتی و جغرافیایی شان تقریباً دو ملیون شهید دادند ؟ . . . .

بلی ! کائنات باز هم شاهد این ماجری بود و حقایق را یکایک در لوح تاریخ ثبت نموده و به جهانیان منعکس میساخت که این مات آزموده در کوره آهن و آتش در برابر عزایم و نیات سوء (گورباچوف)چه موقفی اتخاذ کردند؟ آیا قتل عامها ، گرسنگیها ، قحطیها و هزاران هزار مشکلات توانست جلو ارادهٔ آنها را سد شود؟ هرگز! زیرا: این مات‌پا خاسته ، طوریکه قبلا و انمود ساختیم در مکتب ابراهیم و حسین تربیه شده اند و در رز مکدهٔ محمد(ﷺ) و یارانش ، این مات هدفش را قبلاً تعیین و به تاکتیک های رزم آوران اسلام کانالهای صعب العبور ستراتیژیک را یکی‌پی دیگر پیموده و سر انجام از (شفق) خون آلود آرزو ها به سپیده‌دم با مداد امید ها رسیدنی هستند که میرسند ـ زینرو هیچگاه تسلیم مکاید دشمن نمي شوند و به هرنحویکه دشمن خود را بساز د به همانگونه تدبیر تدمیرش رامیگیرند ؛ ما در این جا ، برای اینکه این مدعا را به دلایل ثابت کرده باشیم ، نمونه ي چندی از حماسه آفریني های مجاهدین را در رابطه با اوضاع جاري اخیر که عزایم شوم (گورباچوف) از آن مراد میشود ـ تذکر میدهیم ، تا حقیقت هرچه روشنتر شده برودو تیره نگاهان کوردل چون شب پره گان عاشق ظلمت در لای جنگلهای شکست پناه برده و سرانجام لقمهٔ طوفان عظیم رستاخیز انقلاب شوند :

گفتیم که ؛ اعلام قدرت سیاسی (گورباچوف) توأم بود با صدو رفیصلهٔ قتل عام مردم افغانستان

و این را هم تـذکر دادیم که : (ملت مؤمن ، مجاهد و قهرمانپرور ما نیز از این فیصله بیتفاوت نمانده ؛ قوت مقاومت شان را در برابر عملکرد روسهای جنایتکار دو چندان و سه چندان کردند :

۱- به گذارش آژانس مجاهد وردک میدان ، قوای بزرگ هوایی وزمینی حکومت مزدور کارمل وروسهای وحشی ، غرض سرکوب نمودن مواضع مجاهدین آن منطقه بتاریخ ۲۲-۱-۱۳۶٤ وارد مناطق میدان شدند ، را پور میافزاید که بـه تعداد (۱۰۰) فروند هیلیکوپتر های گنشپ ، (۲۰) فروند طیاره های مگ و به صد ها تانک زر هدارو زر هپوش و B،M،13 شامل این قوا بوده - و طور دسته جمعی سنگر های مجاهدین حماسه آفرین (حوزهٔ سنگر حق) نرخ را مورد حمله قرار دادند - مجاهدین رزمندهٔ این حوزه که قبل از جریان جنگ امادگی عام و تام داشتند ، مقابلتاً علاقه داری دشمن وحشی را زیر آتش پی هم و متـواتـر گـرفته - در اولین صحنـهٔ معرکـه (۲۰۰)لاش کثیف روسها را بخاک و خون کشیده - به ده ها عراده تانک و وسایط نقلیهٔ دشمن منهدم ، طعمه حریق و یـا از کار افتـاده . . . طی شلیکهای متواتر پاسداران فضا ی قلمرو جبههٔ (سنگر حق) ده فروند هیلیکوپتر دشمن سقوط نموده ویک فرونـد جنگنده وبم افگن جیت نیز به اثر اصابت دقیق گلوله به هدف، طعمه حریق و بر زمین سقوط کرد - گرچه دشمن از نقاط دور دست،منطقه را زیر رگبار خمپاره های BM13 قراردادند ، ولی چنان وحشتی برایشان مستولی شده بود که قدمی فراتر بسوی جبهه سنگر حق نمیتوانستند بگذارند . . . این خبر را نه تنها آژانس مجاهد تائید میکند؛ بلکه بنگاه های معتبرخبری جهان نیز آن را برو دکاست و پخش کردند . . .

۲- به سلسلهٔشکست های فاحش کمونستهاوارتش وحشی روس در افغانستان مجاهد پرور آژانس مجاهد ننگر هار خبر میدهد که : بتاریخ ۲۸ حوت سال ۱۳۶۳ ، قوای بزرگ روسی که صدها هیلیکوپتر آن را همراهی و پاسداری میکرد وارد مناطق (عبدالخیل) ، (دور بابا) و (ولسوالی اچین) ولایت ننگر هارشد- طی برخورد ۸ روزه یی که از تاریخ ۲۸ حوت - ٦ حمل ۱۳٦٤ ادامه داشت - ٤۰۰ تـن از افراد دشمن بـه هلاکت رسیده - سی تـانک زرهـدار و زرهپوش مـورد اصـابت دقیـق راکـتـها R،P،G،7 مجاهدین قرار گرفته و منهدم شد و سر انجام قوای مذکور راه فرار را در پیش گرفت . . .

۳- گذارشهای رسیده از جبهه ولسوالی کامهٔ ولایت ننگر هار حاکی است که بتاریخ ۷-۲-٦٤ آنگاه که پرچمیهای وطن فروش فاجعهٔ ننگین ثور ۱۳۵۷ را تجلیل !!! میکردند - میدان هوایی ننگر- هار - فـامیلیهای روسها و ثمرخیل و پوسته های فارم هده و در ونته مورد یورش موشکی مجاهدین جان برکف قرار گرفته که ضمن این عملیات موفقانه- ۱٤ فروند هیلیکوپتر دشمن به کلی منهدم به صد ها روسی هلاک و پوسته های مذکور به کلی از بین رفته است . . . .

٤- چندی قبل بلندی های سالنگ بازهم شاهد انهدام ستون مکمل قوای روسی بود که با تمام ساز و برگ نظامی اش طعمه حریق گردیده فردی از افراد دشمـن نتوانست از ایـن عملیات موفقانه مجاهدین و رز مندگان راه خون و شهادت جان به سلامت برد : شاید این ستون قوای دشمن نیز به صدور فیصلهٔ (قتل عام شروع) بسوی ولایات شمالی کشور عزیز ما در حرکت آمده بود به امید اینکه زنده جانی را در منطقهٔ مدنظرش زنده نماند ؛ غافل از اینکه کرگسان هیچگاه موفق نخواهند شد از نظر- دوربین عقابان قله نشین کنار روند و جان بسلامت

قراضه های وسایل جنگی تخریب شدهٔ دشمن.

برند ؛ (را دیوی بی ، بی ، سی) به نقل از نطاق مجاهدین منطقه ساعت ۰٤-۹شب مورخ ۱٤۰٥-۷-۷ گذارش داد که : چریکهای مسلمان ـ طی مین گذاری در شاهراه سالنگ توانستند که (۳۰۰) خود روی نظامی را که شامل دو صد تانک و وسایط نقلیه بیکه مهمات BM13 و بمبهای گوناگون را حمل میکردند سبشود منفجر ساخته و ستون مذکور را یکسره با افراد آن نا بود کنند، ناظران عینی صحنه تأیید میکنند که ستونی از دود مواد منفجره و وسایط نظامی بیکه حریق شده بودند به سوی فضا ـ بالا گرفته و از دور ترین نقاط حوالی منطقه قابل مشاهده و ملاحظه بود . . . ـ در این را پور افزوده شده که طی این عملیات ۳۰۰ تن عساکر و صاحب منصبان روسی و صد تن نوکران شان به هلاکت رسیده اند . . .

مطالبی را که ضمن اخبار ، در چهار مادهٔ فوق توضیح دادیم ، طور (مشت نمونه خروار) بود و در غیر آن گوشه‌یی از افغانستان بخون خفته نیست که شاهد شکستهای پی هم و متواتر لشکر ددمنش روس جهانخوار نبا شدوآن روز دور نیست که (گورباچوف) نیز در طورمائیات شومش در نوردیده و راهی جنهم شود ـ (انشاء الله) . . . .

باید یاد آور شد که تغیر و تبدیل زعامت طاغوتی روس و تغیر روش جنگی آنها جزئیترین خللی در عزم راسخ ملت مجاهد ما وارد نخواهد کرد و ما مطمئن هستیم که وحشت روسها با حماسه آفرینیهای ملت مجاهد ما مستقیماً متناسب خواهد بود و به هر پیمانه بیکه روسها در سرکوبی ملت قهرمان ما از وحشت کاربگیرند به همان پیمانه ضربه خواهند دید. هستند مبصرین سیاسی یی که باتو جیهات خشک سیاسی ـ دور از هرگونه جاذبه و دافعهٔ ایمانی سنگرگاه های ما را مورد بررسی قرار میدهند ؛ ولی ما با صراحت اعلام میداریم که قاطعیت ایمانی و تبصره های سیاسی چنان از هم فاصله دارند که بصورت قطع تقاطعی در شعاع نور و جسم صورت نگرفته و نه تصویر مطلوبی را که مبصرین سیاسی میخواهند در ذهن شان یافته‌اتبوجود خواهد آورد . . . و سرانجام ملت مومن ما پیروز است و خداوند(ج) کسانی را یاری میدهد که دینش را یاری میدهند . .

قاضي بشير «همت»

د افغانستان په وينو رنګ سنګرونه د شهيدانو ميراث دي

د خدای(ج) په لارکی سرينه چی د غليم له خوا چاته ورسيږي شهادت بلل کيږي. څوک چی د دين د او چتولو لپاره په خپلو وينو رنګ او له فانی دنيا سترګی پټی کړی شهادت يې ګټلی دی . شهادت سرينه نده؟ شهادت د اسلام په لارکی ـ شهادت د مسلمان ولس دار امتيا په خاطر ـ شهادت د خير او سعادت په لارکی ـ او بالاخره شهادت په سنګرونو کښی د ناموس ساتنی او ازادی لپاره سرينه نه بلکه ابدی ژوند بلل کيږي .

خدای پاک د شهادت په بدله کی د جنتو وعده ورکړی ده،هغه شهادت چی په سنګرونو کی د اسلام د لوړتيا او بری په تيره د اسلامی ټولنی د جوړښت او د واقعی اسلامی ژوند دايجادلپاره‌وی خو را زيات اجر او ثواب لری . سنګرونه د شهيدانو په وينو رنګ مقام دی . سنګرونـه د شهيدانو تلپاتی سـور ميراث دی . د لوټو کانو او بوټو څخه جوړ شوی سنګرونه د شهيدانو هغه جونګړی دی ، چی د خدای په مينه مستو سرښندونکو مجاهدينو د اعلاء کلمة الله پخاطر او د ظالمانو لـه ظلم څخه د مظلومـو او بی وزلو د نجات لپاره غوره کړی دی ، ان تردی چی پـدی ځای کی د مرګ لپاره هم چمتو شوی دی . سنګرونه د خدای پاک سره د لېږديوالی او د نفس د تزکيی او رياضت د رانده او څرګند ،قاموته دی .

هغه ځوانان چی په دغو جونګړو کی د اسلامی پاڅون څوږ او ولولی د نړيخور سره استعمار د توپونو ټانکونو ـ ګن شب الوتکو او وينی تويوونکو سرو روسانو د وحشتنا کوتا راکونو په مقابل کی ژوندی ساتی په څرګند دول د سپيڅلی ګروهی اوريښتينی ايمان قوت دی. چا چی په سنګرونو کی د دښمن پرضد په عملی توګه برخه اخيستی ده ښه پوهيږی چی د جنګ په حالت کی پرته له قادر او مرستند وی خدای(ج) څخه هيڅوک د چا سره مرسته نشی‌کولای او نه مجاهد له بل چا څخه د مرستی اسره کوی .

په سنګرو کښی پروت مجاهد د غليم د هوايی او ځمکنی بريدونو په وخت کښی د مور ـ پلار ـ خپلوانو له مينی عاطفی او مرستی څخه محروم ، يوازی د الله (په اسره د اسلام) په مينه کی ډوب په جهاد لګياوی .

که الله در سره مل نه وی رحمانـه
که لښکری در سـره وی يک تنهايی

په افغانستان کی د جهاد سنګرونه د شهيدانو په وينو جوړ شويدی. دا سنګرونه د کونډو ـ رنډ و بی وزلو ـ يتيمانو سنګرونـه دی ـ دا سنګرونه هر څـوک نشی جوړ ولای او نه د سنګرونو جوړيدل اسانه کاردی هغه ورځی چی د افغانستان د مؤمن ملت په روح ژوند ـ خپلواکی ـ د وخت ځان پلوريو فاسدو رژيمونو د خپلو ناروا مادی ګټو پـه خاطر د کمونيزم ذهنی او عينی شرايط برابر ول او د

کرملین سردمدارانو د خیالی خوب د تحقق د پاره د استعمار کرغیړن نقشی او دسیسی په کاراچولو وی او بالاخره یې خپل شوم هدف ته ئې ځان ورساوه . د وحشت تور پیخول د افغانستان پرکوټ کوټ غوړیدلی و. سکوت ـ اختناق ـ بربریت حاکم شو. د ستونزو کړ اوونو قربانیو او له مادی امتیازاتو څخه د تیریدلو دوران راغی. هرچا خپل بخت د بل په عمل ازمایلو د کمونیزم سري خواره استعمار په زور د ملت په ښکیلاک او زبیښاک شروع وکړه. په عملی توگه د مقدساتو توهین پیل شو علماء خطیبانو محصلینو ـ کارگرانو او د وطن مختلف اقشار اوپرگنی د روس د نوکرانو (خلقیانو) له پلوه تر تهدید او تکولو لاندی په هر ډول عذابونو ربړول کیده .

د اسلام مؤمنو او ریښتینو زامنو د حالاتو سره جوخت د دعوت او مبارزی د تگ لاری سره سم د حوادثو د فشار سره سره د سنگرونو جوړول اغاز کړل. د پوهی خاوندانو ته دا پته ده چی د کارونو اغاز د انجام په څیرنه وی. پداسی حساس وخت کښی چی د روس گوډاگی او لاس پوڅی مــزدور دولت زموږ په گران تاتوبی کښی د برچی په زور د کمونیزم نظری او عملی نقشی را برسیره او برالا کړی او د بلی خوا د پـــړیو را پدی خوا زموږ مسلمان ملت د استعماری طاقتونو د ښکیلاک په نری رنځ کی رنځور پاتی شوی وو.

دی دوارو عواملو د قیام او پاڅون اغاز گران کړی وه.منفعت جویانو بی تفاوته ډلو د شپی تیرولو د ځان لپاره پداسی حالاتو کښی خپله هوښیاری او ځیرکتیا بلله .

د افغانستان اسلامی تحریک پدی وخت کی تر ټولو نه زیات له ستونزو او سختیو سره مخامخ وو د نهضت په سلگونو مخکښان د داؤد شاهی د غیر اسلامی رژیم له پلوه په زندانو کښی پرانه وو او یو شمیرئ د ملک څخه بهر د هجرت په حال کښی شپی او ورځی تیرولی د هغوی کورنی او د نهضت پاتی غړی د داؤد د طاغوتی نظام د هر ډول ستونزو، ازار او کړ او نو سره مخامخ وو د حق د لاری په بلونکو باندی په ټولو اجتماعی او عملی مؤسساتو، ادارو او ځایونو کی بندیز لگیدلی وو.

څرنگه چی د نهضت ارمان د ځمکی د مخ څخه د هر طاغوتی نظام ورکول او ټول انسانان د یوه خدای(ج) بندگی تـه بلل دی. نو د حق پلویانو د خپل ایمانی مسئولیت د مخی د هغه مقدس ارمان د لاس ته راوړو د پاره چی د هر طاغوتی او جابر طاقت په نسکورولو او پرزولو کی تر هر څه زیات اغیزمن دی لاس په کار شول او نیغ په نیغه یې د باطل سره د جهاد اعلان وکړ .

د اسلام مخلصو او متعهد و بچیانو چی د ملت په وړاندی په عملی توگه د ازمایښت په ډگرکی د ټول ترڅنگ د عمل بریالیتوب ترلاسه کړی وو . زمونږ زړ ورا و مسلمان ولس دعوت او غوښتنی ته د زړه له کومی لبیک ووایه.

د انقلاب لــه پیل څخه تر او ســه پوری د میلیونو شهیدانو په ورکولو سره خپل سنگرونه د سره غلیم د هر ډول زور ـ چل او نیرنگ څخــه محفوظ ـ او ازاد ساتلی دی.

د دی ترڅنگ که هر څوک د دی سنگرونو په د ننه کښی تش په نامه سنگرونه جوړیدل غواړی دا د انصاف څخه لری کاردی. او که څوک غواړی چی مجهول الهویته ـ بی تفاوته او داسلام څخه ناخبره مرتجع عناصر په نوی سنگرونه جوړ کړی او د روس

د وحشي قوا وو سره په مقابلې ته دوام ورکړي دا د سنګرونو سره مرسته نه بلکه دا د سنګرونو ورانیدل او ورسره ښکاره خیانت دی. د جهاد د سنګرونو سره که څوک مرسته کول غواړي هغه مجاهدین چې اوه کاله ئې د روسي یرغلګرو پوځو په مقابل کې مخامخ د جهاد په مور چلونو کې د شهیدانو د ارمان څخه دفاع کوي د هغوی د پیاوړتیا د پاره دې لاس یو کړي . په کار خو د اوه چې د اتحاد په وخت کښې دا کار انجام شوي وای څکه دا سنګرونه نه یوازې د افغانستان د مجاهدینو سنګرونه دي بلکه د ټولې اسلامي نړۍ د مستضعفینو د امید سترګې د افغانستان د جهاد په لور را کښل شویدي دا سنګرونه د حق او باطل ترمینځ پولې او د پیړیو پیړیو واتن تاکي .

والسلام

خامهٔ غلام الدین

آرزوی شهید

و در دل خونین کوهساران شامخ سرزمین جور آشنایی ... بپای صخره یی ... آغوش سنگری ... سنگری که درسگاه استقامت است و پرورشگاه اخلاص ...؛ اخلاصیکه ، مشعل فروزان و تابناک محمدی را در گلزمین شهادت با روغن جان زنده نگهمیدارد ، استقامتی که در لای اوراق خونین صحیفه اش ، حزن و خوف جایی ندارد .

و آنجا !!؟؟ جوان نورسته یی ! ... مجاهدی !... و تفنگداری شب زنده دار است . نوجوانیکه از ژرفنای قلب درد مندش شعله های سرکش ایمان به آفرید گارش شراره می‌کشد .. تفنگداریکه ، امواج خون جوشانش ، خط حرکت کاروان پیشتاز طریق جهاد را ترسیم می‌نماید ، و در دل شب های ظلمتبار و خاموش ، چون آیه یی از شهامت و ایثار ، از مرزها و آورده های انقلاب بزرگ خدا یی ؛ پاسداری میکند . . . .

از سیمای پر صلابتش ، چشمه سار زلال «اطمینان» موج میزند . . گویی بر صفحهٔ جبین شکوهمندش «امید ها» گره خورده است . بارقهٔ نگاه های تند و نافذش ، از ورای صخره های سنگرش، چون تیر های نورانی ، به سینهٔ هیولای شب فرو میرود . و با پیکر مقاومش در برابر دشواری ها ، با ثباتی چون کوه ایستاده است .

ناگه !! ... غرش وحشت زای تانک ها ،... فریاد های توپ ! ... غوغای دلخراش گینشپها !... لرزش هستی سوز انفجار نا پالم ! ... و یورش دهشت بار تجاوز گران ! ... نفرین شده گان و تا راج گران ! ... آغاز میشود ....

و اینبار !!!؟؟ ... سینهٔ درد مندش آماج گلولهٔ مرگبار روسان وحشی گردیده است ، از جسد پاره پاره اش موج جوشان خون در حرکت است . با نگاه های بیفروغش با غستان خرم آسمان را نظاره

میکند . و با آوازی حزین و جانسوز ، پیامهای گدازان و ملتهبی را که برای گفتن بی‌قراری می کنند ، به همسنگر دلیرش که شاهد جسد آغشته بخون و آخرین لحظات زندگی اوست ، زمزمه می کند :

همسنگرم ! ... همرزمم ! ... هم پیمانم! ... من که در صبحگاهان شباب با سینهٔ لبریز از آرمان ، مردانه به پیکان مرگ بوسه زدم ، و لحظاتی چند که لب شب سوز حیاتم به افق خونرنگ و غمبار مرگ خواهد خفت ، و روح وارسته و بی قرارم بسوی محبوبم خواهد شتافت .

و تو!!؟؟... و توکه درنشستگاه پرشرو شور زندگی دست و پاهایت با زنجیر های ضخیم «ماندن» بسته است ، تعلقات فریبای حیات، آهنگ «رفتن» را از تو باز گرفته اند ، ... برخیز !؟ ... و در پای سنگر خونرنگم «میثاق» تازه کن ؛ میثاقی که روح «ایثار» را در عمق و جدانت زنده سازد ، آتش «حق جویی» و «حق یابی» از پهنای قلب شرح شرحت زبانه کشد و شعله های پر شرارش شاخ و برگ «خود پرستی» را یکسره بسوز اند ، تا سبکبال و مشتاقانه آهنگ «خدا جویی» کنی .

و برخیز !؟ ... همگام و همصدای قافله خون چکان این نسل زنده ، که در دل خارستانهای انبوه مصائب ره میپیماید، و (نهضت اسلامی) رسالت عظیم (پیش آهنگی) و (رهگشایی) آنرا بر دو ش می کشد، با پای (وفا داری و تقوا) حرکت کن .

تانشود روزی،که ظفرمندی‌ها به قله های رفیع (غرور) رهنمایت شوند، و تو آنجا در قفس سیمین (تجمل پرستی‌ها) زندانی شوی ، و با چهره بی ننگین به قبله (زر) و سجده‌گاه (زور) جبین ذلت سایی ... و در حصار این ذلت و زمینگیری خوراک بهنگام اژد های خونخوار سرخ گردی ...

و روزی فرا رسد که سر نوشت یک ملتْ مسلمان ، یک فکر سالم و یک عقیده پیشرو را ، در نتیجه تصادم با دشواری های تاب فرسا و طاقت گیر ، بپای (زر) و کرسی (قدرت) گذاشته و پرشتهٔ وابستگی‌ها گره بزنی .. و همهٔ ثمرات انقلاب اسلامی در پیشگاه هیولای (فریب) نثار گردد .

بیا ! ... و از میان امواج توفندهٔ (تزویر) قایق شکسته انقلاب را ، با جهت یا بی قانون خدا ، چون نا خدای مدبری ، از گرداب مهیب (سقوط) نجات بخش... و از آن راه به بوستان عطر آگین (فلاح ورستگاری) با سلامت آرمان گام گذاشته و از سنگر های (شرف و آزادی) پاسداری کن .

و مشعل فروزان (جهاد) را تا آنگاه زنده نگهدار که خورشید سعادت آفرین پیروزی انقلاب اسلامی از عقب ابرهای دیرپا و ظلمتبار آزمونها برفرازکشور خونین‌ما طالع گردد، و باتلألوی پرشکوه انوار دلپذیرش چشم های به اشک نشسته را فروغی تازه بخشد و بر عزاداران فردای انقلاب لبخند نوازش سر دهد ....

آرام آرام آواز حزین وگیرایش را، بهم چسپیدن لبانش از طنین باز ماند، و درین آخرین رمق مرغ زرین بال روحش بسوی آسمانها پرکشید .... و گلبرگ نوشگفته یی از بوستان انقلاب بخاک ریخت .

آه! اوکه در سینه تاریخجا یی‌ندارد!!! و در دل زمانه آوایی!!! و فردا های پیروزی‌انقلاب‌در پای‌سنگ مزارش لاله های داغدار و خونینی خواهد دمید ؛ لاله هاییکه همرنگ خون خواهد بود و همصدای تاریخ . . . وصدای شان بر تارک نسل ها طنین اند از ! ! ! ...

د فضل مولا «لټون» لیکنه

اختر

د خړې خیمې ترسیوري لاندې سلیم کاکا لاس تر زنې ناست و زوړ شلیدلی بالښت یې شاته پروت ؤ، بوډۍ منځې یې د نغرۍ په غاړه د شیر غشو دستو اور د تور چایجوش پسې ورو ورو بلاوه، سترګې یې په ډېر پوکې سرې او وښتې وې لکه د چاپه غم یې چې ډېر ژړلې وي پرسپینو ویښتانو یې د نغرۍ ایرې نښتې وې .

زما په لیدو سلیم کاکا لومړی په فکر کې شو وروسته یې له کټه دواړه پښې را کوزې کړې زړه نازړه یې راته خیر راغلې ووې، ما د اختر مبارکي ورکړه، له یوه سوړ اسویلي وروسته یې را ته «ستادي مبارک شي» وویل دروغ رنځور پوښتنه مې تری وکړه وی ویل: «د خدای (ج) رضاده تاسې ښه یې ؟».

ما چې د سلیم کاکا رویه ولیده څه بل ډول راته ښکاره شوه، هغه یوازې **زما د خبرو ځواب راکاوه** پخپله یې هیڅ نه ویل . همد و مره یې راته وویل: له ډېرې مودې وروسته دې پیښه وکړه ؟

ما ورته وویل: کارونه ډېر زیات دي همیشه مې په فکر کې ګرځې چې پوښتنې ته موراشم خونه وز ګاریږم څه و کړم په نه کارونو کې ناوزګاره یم .

سلیم کاکا لهیوسوړاسویلي وروسته بالښت ته تکیه وکړه، وي‌ویل: هوکنه «یار ترکوځې تیرکړه رنګ یې هیرکړه» زما پوښتنې ته تاسې اوس چیرته او زګاریږئ ، د هر چا یو وخت وي . زما وخت اوس تیر دی ، زه هغه وخت سلیم کاکا وم چې ځوانیمرګ حلیم ژوندی و ، جهاد یې کاوه له تاسي سره یې په یوه سنګر کې د دښمن مقابله کوله ، زما کور هغه وخت ستاسې ډېره ځای ووچې زوی مې ژوندی و .

هو ! زه هغه وخت سلیم کاکا وم چې ایکی یو زوی مې د خدای (ج) د رضا لپاره وقف کړی و ، هغه چې د خدای (ج) په لاره کې جهاد کاوه نو هغه وخت زه هم اوزوی مې هم ستاسې یادوو ، د هغه له شهادت وروسته مو راته فرمایښې فاتحې وکړې اوس مې پوښتنې ته هم نه وز ګاریږئ ! ! !

لهدې خبرو سره د سلیم کاکا سترګې لـه اوښکو ډکې شوې ، غریو ونیو . په اوږد اوپره دار آواز یې خبرې پیل کړې ، زما دزړه ټوټه حلیم ، زماد ځان پرغوښو لوی شوی حلیم ، زما نازولی حلیم ، حلیمه ! مادر پورې ډېرې خوارې کړې وې په ډېرو هلو ځلو مې لوی کړی ، په پټې کې به مې کولبه (قلبه) کوله او ته بـه مـې تـرشـاتړلی وې په ژوندانه مې ستا هیڅ ښادي و نه

لیده ، په مړینه‌دی هم و خو ریدم
اوله مرگه پس دی هم غمونه
را باندی امباردی . خدایه ! زه
به دی همدی تکلیفونو ته پیدا
کړی یم ، په خلکو اختروی او
په ماغم ، خدایه ! ماخو د حلیم
قبر هم و نه لیده ، د شهیدانو
هغه کتاب خوراته هم چارانه
وور ، چی په عکس خوسی یی
سترگی پخیدای .

خدایه ! زه خو روند کوڼ پاتی
شوم ، د حلیم کوڼله چی نوری
می ورته له غمه سترگی نه غړیدی
د پلار کره و لیږله ، د هرچا
پوښتنه کیږی له مانه خوتر
بورانوهم لاس و اخسیت! ! کومه
گناه ؟ کومه بدی ؟ دا جهاد
خوبه گناه نه وی(!) چی زماد زړه
ټوټی حلیم کاوه اواخر یی سرهم
د خدای (ج) په لاره کی قربان
کړ ، شهادت خوهم گناه نده ،
اخرز یا گناه څه ده چی داسی
پدی لوی کمپ کی را سره څوک
راشه درشه هم نه کوی ؟

زماهم د سلیم کاکا په خبرولو
سترگو اوښکی و بهیدی، سترگوته
می د ځوانیمرگ حلیم شهید څیره
نیغه و دریده نور مسی د هغه
خبری لنډول غوښتل ورته ومی
ویل : کاکا خیر دی مه خپه کیږه!
دا هرڅه به خدای (ج) تیر کړی،
خدای (ج) سره اجرونه ډیر دی
دا تکلیفونه به دی په اخرت کی
پکار راشی . د شهادت د فضیلت
او بختورتیا په هکله می ورته
خبری پیل کړی خو سلیم کاکا
زما خبری په منځ پری کړی ،
غاړه یی تازه کړه ، اوښکی ئی پخپل
زاړه څادر پاکی کړی ، را ته
وی ویل :

بچیه ! زه په وی هر څه
پوهیږم ، مادا هرڅه پرځان منلی
وو پدی حال هم د خدای (ج)
شکرونه دی ، د هغه رضا ده په
سر سترگو می قبوله ده .

خواخر داد شهادت ، هجرت
او جهاد فضیلتونه چی په لا
سپیکرونوکی د جمه خلکو په مخ
کی بیانوی اوبیا خالک ورته د
زنده باد ناری وهی . پردوی هم
د شهیدانو دوارثانو، کونډوړونډو،
یتیمانو، بیوزلو مهاجر و څه حقوق
شته او که نه ؟ داما غوندی یی
څوکه او یی لاس پښی خلک هم

دڅه پوښتنی ایکنی حق لری او
که نه ؟ دا کونډی رنډی ،
یتیمان هم څه پالنه آلنه غواړی
او که نه ؟ او که یوازی داد
شهادت فضیلتونه دی چی بیانیږی
او بس .

بچیه ! ته خپه نه شی هسی
که جوش راشی وایم چی د
حساب کتاب په ورځ به داخلک
سترگی څنگه سره مخ کوی .

نن دا ختر دویمه (۲) ورځ ده
خوداته لومړنی سری یی چی زموږ
د خوارانو خیمی ته دی سر را
ښکاره کړ ، د اختر د لمانځه
وروسته می هیڅوک نذی لیدلی ،
سترگی‌می کار نه کوی چی چیرته
ولاړشم - بیا په دی اوری کی
لمرتیز وی هیڅ نه وینم ، که
چیرته ولاړهم شم بیانو بل سری
راته د خپل کورلاره ښیی ، دا
اختر را باندی په وچه دوډی او
د راشن په تورو چایو کی
تیرشو ، (زړی ! چای دی یوخ
لدی ؟) وی ویل که څوک
خدای (ج) مهربانه کړی اوله
د کانه راته څه راوړی خوښه
اوکه نه نوبیاد کورلاره هم نه
پیژنم بس دا خیمه ده او داموږ
دواړه میرات پکی ناست یو ، موږ
خوبیا هم دخدای (ج) رضاده دوه
په دوه زاړه عمر تیر خلک یو ،
د هغو کونډو ، یتیمانو ، چی
هیڅ وارث نه لری او سترگی به
یی د اختر د خوشالو پرځای پر
خپل شهید پلار او څښتن پسی
په ژړا سری وی‌څه حال‌وی !

نوشتهٔ محمد طاهر

احیای علم و تقویت تفکر

علم و آگاهی است که در پرتو تابناک آن انسان به‌حقانیت پروردگارش پی‌برده ازسقوط در پرتگاه هولناک و ظلمانی کفر و عصیان نجات می یابد ، اگر علم نمیبود ما از دیگر پدیده های آفرینش فرق و تفاوتی چندانی نداشتیم ؛ علم بود که مراتب و ارزش های افتخار آفرین را به انسان هدیه کرد .

اینکه در پشگاه ابو البشر (آدم)ع پاک ترین و معصوم ترین موجودات (ملائک) به سجده وتحیه افتیدند وزبان اعتراف به عظمت و بزرگی اوی گشایند، از موهبات علم است ورنه انسان موجود خاکی بیش نیست .

پروردگارحکیم بخاطرتثبیت اهمیت ومقام علیای علم ـ انسان جاهل و عالم را در یک ردیف قراد نداده و تساوی این دو را ظلم میداند ، جاییکه می فرماید (آیا آنانیکه علم دارند باکسانیکه عام ندارند یکسان اند؟ هرگز !) ازین جا بوضوح پیداست آنکه خدا(ج) را در روشنای علم و فهم شناخته؛ کسی که کورکورانه به شناخت الله شتافته تفاوت فاحش دارد، و نمیتوان آنها را یکسان به شمار برد ، پیامبر(ع) با وصف عالیترین مقام ودرایت علمی ازطرف پروردگارش توصیه می‌گردد ـ تا بگوید که: (پروردگارا بردانش ام با فزا !) این هاهمه فضایل است که ارج و مقام عالی علم را بیان می دارد ـ و به ما میفهماند که صاحبان آن از چه برتری های برخوردار اند .

علم روشنگر راه آدمی ، و یاور آن در تنگنای شداید و مشکلات است . انسان میتواند بادستیاری دانش به حقیقت جهان هستی و راز های که در آن نهفته است آگاهی حاصل کند ـ و با دست گیری علم می توان در اعماق بحر ها و دل کوه ها راه یافت و از آنجا سرمایه های هنگفتی بدست آورد ـ و باین ترتیب خدمتی برای خود و همنوعان خود انجام داد . و آرزو را در زندگی او رونما میسازد و در حالات یاس و درد مندی بسیاری اش می شتابد و صعوبت ها و نا هنجا ری های روز گار را با نوازش خاصی کنار زده ـ زندگی مرفه و خوش آیند را نثار شخص دوست دارش می نماید ـ پس باید به جستجوی علم رفت وبا کمک آن زندگی شرافت مندانه را کما یی کرد .

آشنایی باهمه پدیده های آفرینش و فهمیدن خواص و تعلقات آنها بایکد یگر شان ، و استفاده اعظمی و لازمی از آنها در جهت رفاه و آسایش انسان را می توان علم نامید ، خداوند(ج) همه پدیده ها را در خدمت انسان آفریده ، و توانایی استفاده از آنها را نیز برای انسان اعطا نموده ، اینکه تنبلی و سکوت انسان باعث شده است تا از موهبت و هدایای خداوندی بی بهره بماند نقص وضعف خود انسان است .

فقرو تنگدستی که امروز دامن گیر ملت های مسلمان است و هر آن گلوی آنها را می فشارد از کهالت وسستی خود آنها ست ، خداوند(ج) انسان را برای سعی و کوشش و درک مزایا و خوبی های زندگی آفریده ، و برای آن فهم و درایت این کار را هم ارزانی کرده است تا در روشنایی فهم و درایت سالم راه زندگی و بقای خود را در یابد . در آنچه باید ما سبقت می جستیم و آن افتخارات بزرگ را بدست می آوردیم ـ دشمنان ما پیش قدمی گردند و با استفاده از مدارک علمی و سوابق کار دانشمندان بزرگ اسلامی که میراث بر واقعی آنها ما به شمار می رویم ـ عجایب آفریدند و ما همچون برده های بی صلاحیت و فاقد لارادهٔ دست بسته باق ماندیم ، و انتظار داریم تا دیگران برای ما عرق ریزی کنند ـ و ما از نعمت فضل آنها مستفید شویم. اگر وضع به این منوال ادامهٔ یابد با صراحت گفته می توانیم که دیگر ملت های مسلمان از زیر یوغ اسارت و انتظار رها نخواهند شد .

اگر کمی عقب برگردیم در خواهیم یافت که ما همه چیز داشتیم ، و حتی افتخار تمامی ملت ها بودیم ، بندگی هوی هوس و افتیدن در کام مرگ بار کسالت و تنبلی ما را از خود مان دور ساخت و به گوشه نشینی و انزوا کشاند ، اگر ملت های مسلمان غفلت و سهل انگاری در کسب علم و رسیدن به قله های درخشان آن نکرده بودند ، امروز د چار چنین حالت بدی نمی شدند ، و حالا در پشاپیش طلایه داران نهضت علمی جهان که کشفیات شان حیرت همگان را به خود جلب کرده است قرار می داشتند ـ با تأسف باید گفت که ضعف ناشی از کسالت ملت های مسلمان باعث گردید تا مباهات و افتخاراتی که باید از نیاکان شان به ارث می بردند از دست شان برهد ، و ثمره تلاش های پیگر و طاقت فرسای آن بزرگ مردان علم و فن را دشمنان اسلام فاتحانه و مغرورانه ببلعند ،

تاریخ نشان می دهد که ما دانشمندان عالی مقام و اعجوبه‌ئی چون بو علی سینا های هیشام بن حکیم ها ، جابر بن حیان‌ها و خواجه نصیر طوسی‌ها و داشتیم که پشیرفت و ترق علمی آنها در شقوق مختلف سحر آسا و حیرت انگیز بود ـ و افتخارات غیر قابل وصف را به ملت های مسلمان به ارمغان آوردند که صفحات تاریخ بشر به آن می بالد و کشور های که اکنون در سرلوحهٔ فهرست ترق و تمدن امروزی قرار دارند ـ در حقیقت دنباله رو و تعقیب کننده پیشرفت های علمی دانشمندان مسلمان جون بو علی سینا ها و . . . اند .

دانشمندان معروف غرب هچون (ویل دوانت و گوستا و لوبون) ـ اظهار میدارند که (گسترده ترین و عمیق ترین جنش هاي فکری را در جهان ، مسلمین ایجاد کرده الد که تا به حال آثار آنها باقی است) ـ گوستا ولیوبون (ـ در جای دیگری می گوید (موجد علمی شیمی لاوازیه نبود بلکه جابر بن حیان است که از دانشمندان دنیای اسلام محسوب می شود) ـ شدیلو ـ یکی از دانشمندان فرانسوی بعد از یک سلسله بحث و تحقیق وابراز نظر روی سوابق تاریخی علم می گوید (پش از کپرنیک ، وکپلر برای اولین بار دانشمندان اسلامی ثابت کردند که مدار سیارات بیضوی شکل است و نیز زمین به اطراف خورشید می چرخد) و هم چنان ریاضی دان مشهور المانی ویلهم شوایزر اظهار می دارد که خواجه نصیر طوسی اولین کسی است که مثلثات را به عنوان علم مستقل ثابت کرد .

از مجموع اظهارات دانشمندان متذکره که خود مسلمان نیستند ولی واقعات تاریخی را بدون تحریف وتغیرابراز میدارند بخوبی می دانیم که چقدر از خود

دور و بیگانه شده ایم ـ و چه جفا های خانمان سوز که نسبت به گذشتگان و اسلاف دانشوران روا داشته ایم ـ راه رهایی ما از قید فقر و در مانده گی فقط در زنده کردن مجد میراثی است که از نیا کان مان باقی مانده است ـ و باید با تلاش های شبا روزی همت گماریم تا این نقیصه و کمبود را جبران کنیم ، و بار دیگر علم برداران علم در پهنهٔ گیتی شمرده شویم .

خداوند (ج) به فرا گیری و کسب علم ارزش شایان و قابل توجه داده و صاحبان آن را گرامی ترین افراد بشر برشمرده است ، و حتی معیار ومحک خوف از خدا(ج) رانیز درداشتن علم دانسته است جاییکه می فرماید : (یقیناً از جمله بنده گان خدا(ج) دانشمندان و علماء بیشتراز خدا(ج) می ترسند) و به همین جهت فراگیری و آموختن علم را به تمامی اولاد آدم فرض قلم دادکرده است، خلاصه اینکه از خواسته های دین مقدس اسلام است که : طول راه ، شمارا ازین هدف باز ندارد ـ در جستجوی علم در دور ترین نقاط زمین ـ بگردید و آن را بیا موزید ـ و با لباس علم و دانش خود را مزین نمایید .

باید تذکر داد در صورت که علم را ایمان به خدا(ج) رهنمون نباشد ، جز فاجعهٔ و پایان دادن به زندگی هزاران انسان بی گناه چیزی دیگری به ارمغان نخواهد داشت ، هر پدیدهٔ در جهان آفرینش هادی و رهنمایی دارد که آن را در مسیر تعین شده اش سوق میدهد ولی رهنما وهادی علم ایمان است اگر درپیشا پیش علم ایمان قرار داشت مسلما که درجهت رفاه وآسایش بشریت به کار می رود برعکس اگر هادی علم ایمان و پیامد های الهی نبود باید یقین داشت که چنین علمی جز بار آوردن مصائب و بلیات برسرانسان هدایای دیگری ندارد .

نمونه با رز آن را در آزمایش بم که در هیروشیما جاپان در منظر دیدگان ما جلوه‌گر می شود می توانیم یاد آور شویم ـ چسان علم در جهت نا ـ بودی و خاتمه دادن جان صد ها هزار انسان بیچاره به کار رفت ولکه سیاه را در تاریخ بشر ایجاد کرد .

برای تثبیت این مطلب که علم در روشنایی ایمان چه عجائب بی سابقه یی می آفریند داستان دانشمند والا مقام جهان اسلام را بیان می داریم :

(حنین بن اسحاق دانشمند بی سابقه یی است که در زمان خلافت (مأمون ، معتصم ، و متوکل می زیست و از اهل (حیره) است ـ این عالم بزرگوار در ادبیات عربی دست رسی فوق العاده یی داشت و به فهم لغت فارسی ، یونانی ، و سریانی نیز کم نظیر بود خلیفه وقت (مأمون) آنقدر شیفته مقام علمی و درایت آن گردید که او را لغضار نموده دستور داد که به ترجمه کتب حکمای یونان همت گمارد ، و مترجمین دیگر را نیز نظارت نماید ـ به این قرار که هر قدر کتب ترجمه نماید به وزن آن طلا بگیرد او پذیرفت و مأمون هم‌طبق مقرره به آن طلا می داد .

در عصر خلافت (متوکل) دهمین خلیفه عباسی چون آوازهٔ فضل وهنر (حنین بن اسحاق) به همه رسیده بود ، متوکل اورا خواست و هدایای وافر به آن بخشید ـ بعداً تصمیم گرفت که اورا بیازماید ، روزی او را خواست ـ لباس های فاخره به او بخشید سپس (متوکل) گفت تمنا دارم داروی کشنده ای بسازی که من دشمنانم را بوسیله آن به قتل برسانم‌ـحنین گفت : من دارو های را آموخته ام که مفید است و چیز هایی که زیان آور است نیا موخته ام ـ متوکل ـ بعد از تطمیع زیادی او را تهدید نمود و گفت ـ اگر دارو های کشنده را معرفی

مجاهدین دلیر حوزهٔ نورستان لغمان در حالت آمادهگی جنگ .

نکنی زندانی ات خواهم کرد، ولی (حنین بن اسحاق) با دستور و حکمی که از طرف پروردگارش داشت ، زندان رفتن را نسبت به ساختن دارو های مضر و خطرناک ترجیح داد .

مدت یکسال در زندان بود در همانجا به ترجمه و تفسیر ونوشتن کتاب مشغول شد، وهیچگونه اهمیتی به زندان و رنجهای آن نمی داد - بعد از یک سال حبس (متوکل) دو بارهٔ او را احضار نمود، وشمشیر تیز و بران نیز طلب کرد و بعد رویش را به حنین کرد و گفت : اگر دارو های کشنده را معرفی نکنی با این شمشیر ترا خواهم کشت و در غیر آن اموال زیادی در اختیار تو قرار خواهم داد حنین گفت : حرف من همان است که قبلاً ادا کردم - من دارو های مضر را نیا موخته ام - متوکل با چهره غضبناک گفت :- ترا با این شمشیر می کشم - حنین در حالیکه ایمان او را یاری می کرد با صدای بلند گفت :- در روز قیامت حقم را از توخواهم گرفت ، اگر متوکل می خواهد بر- برخود ظلم کند بکند .

این بودکه متوکل لب خندی ازشادی درسیمایش نمایان گردید - و گفت مطمئن باش که این همه بخاطر آزمایش تو بود .

سپس گفت : ای حنین ! چه چیز باعث شد تا درخواست مرا قبول نکنی؟ حنین با صدای گرفته گفت دو چیز عامل خود داری من از درخواست تو گردید.

١- دین : زیرا دین ما را به کار های نیک وا می دارد و از کار های خائنانه و زیان آور حتی بدشمنان هم باز می دارد .

٢ - صناعت : چه آنکه صنعت گری برای خدمت ، نوع است ، نه ضرر به آنها ازین رو حاضر شدم کشته شوم ولی اقدام ، ساختن دارو های کشنده و مهلک نکنم .

بادید واقع بینانه بگویم که علم و دانایی درپرتو هدایات الهی انسان را و ادارمیکند تادست ازخیانت وفساد درقبال هم نوعان خود بردارد راهی رابرگزیند که سعادت و فلاح بشریت درآن مضمر است .

بدین سان می سزد تاهمگی بخاطر کسب علم برآییم . و اندوخته های خود را در روشنایی دین ، و خدمت به هم نوعان خود به کار اندازیم .

نوشتهٔ : ذبیح الله «قریشی»

نقش ایمان در عمل صالح و پیروزی نهضت

ولاتهنوا ولاتحزنوا و انتم الا علون ان کنتم مؤمنین.

«سست نشوید و اندوهگین نباشید شما برترایید اگر موءمنان باشید»

ازهمان صبحگاهیکه نور فروزان و تابناک اسلام عزیز ، درزوایای تاریک و شرک آلود زندگی بشر متجلی گردید ، بانور پر فروغش پرده‌های جهل و خرافات راپیهم میدرید و قلب عناصربادرک و با دردراتشریق و تشویق می نمود؛ پرچمداران جهل وگمراهی برعلیه دعوتگران نوروهدایت،ناجوانمردانه کمربسته، واین پاسداران مدرسهٔ توحید راکه در برابر خدایان طاغوت عصیان نموده بودند ، به انواع و اقسام شکنجه ، تحقیر، توهین . . . تهدید نمودند .

ولی این تربیت یافته‌گان مدرسه عظیم خون و شهادت در مقابل تمام سنگ اندازیها و عملکردهای ضد انسانی علمبرداران شرک و کفر خمی برابر ونیا ورده با صبر واستقامت انقلابی ازموانع عبور می نمودند. و آن را د مردان شلاق خورده ورنجکشیده چون کوهی از ثبات و استقامت و پایمردی به مبارزه و پیکار شان ادامه می دادند.تند باد های حوادث وابتلاء و روز های آزمون کمر شان را نتوانست خم کند در برابر همهٔ مصائب ومشکلات سرتاپا تسلیم و منقاد به اوامرو نواهی الهی بودند . زندگی و مرگ ، دوستی و دشمنی ، ارتباطات فردی و اجتماعی . . . همه همه را در روشنایی هدایات رهبر عظیم رسالت (ص) انجام میدادند.

چنانچه قرآن عظیم به این حقیقت اشاره میکند :

قل ان صلاتی و نسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له» (سورة انعام : ۱۶۲)

بگوای محمد (ص) همانا نماز من ، پرستش من ، زندگی و مرگ من ازآن خداوند (ج) استکه پرودگار جهانیان است و شریکی برای او تعالی نمی باشد .

حقاکه سراسر زندگانی خویش را وفق قوانین الهی آراسته نموده ، و درتمام ابعاد زندگی رضامندی پرودگار خویش را میجستند ، از همه کس و همه چیز وارسته و وابسته به الله (ج) بودند ، در مقابله با مشکلات و مصائب اندو هگین نگردیده، ضعف سستی رابخود راه نمیدادند . شب وروز درتلاش بودند تابه نظام های فاسد و شرک آلود ستمگران و طواغیت که دار و مدار ستمدید گان رابلعیده و خدایان‌ساخته شده را باخداوندگار شریک می پنداشتند مطابق دساتیر خداوند یکتاخاتمه بخشند. و نظام توحیدی راجاگزینش نمایند و زنجیرهای ستم را ازدست و پای مردم گسیخته ، عدل و قسط را در روی زمین حاکم گردانند . و انسانها به وظایف اساسی شان که عبادت و بندگی خاص خداوند بزرگ است و «بدین منظور خلق گردیده‌اند» پی برده، عمل نموده وسر درآب و خور طاغوت خم ننمایند :

«و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون»

جن و انس رانیا فریدم جزاینکه پرستشم کنند .

بدیهی است که هر گروه ، قوم، جامعه ، حزب و توده یی ازمردم که جز به الله (ج) به معبود دیگری سرفرو آوردند به ذلت و خواری تن در داده برای همیش اسیر و غلام باقی خواهند ماند ؛ ولی کسانیکه از بندگی بنده آزاد و به خالق مخلوقات سر تسلیم و انقیاد فردآورده بدون شک شاهد کامیابی و پیروزی را در آغوش کشیده است . تاریخ شاهد است که همان پرده های شلاق‌خورده باپاهای برهنه وشکم های گرسنه دردل جوامع تاریک و شرکزده بااتکاء و اتکال به نیروی لایزال الهی در فروغ وحی آسمانی قیام نموده به جنگ با دشمن پرداخته و درنیمه راه منحرف نگردیده مسیر مشخص الهی را بدون کم و کاست تعقیب نمودند، همانا تاریخ انسان و انسانیت را در کرهٔ خاکی از بیخ و بن عوض و دگرگون ساختند وسرنوشت انسان را یکسره دگرگون ساختند و خلافت زمین را بدست گرفتند :

وعدالله الذین امنوا منکم و وعملوا الصلحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا (سورة النور ایه ۵۵)

و خداوند وعده داده کسانیکه از شما ایمان آورده‌اند و عمل نیکو کردند خلیفه گردانده می شوند در زمین طوریکه قبل از ایشان همانند شان را ....

آری! پیشتازان بزرگ صدراسلام باصبر و ثبات و حوصلهٔ انقلابی خلافت زمین را ازدست قلدران ، خود کامگان ، نفس پرستان و . . . ستمگران واوباشان بدست آوردند و به نظام های فرتوت و پوسیده وامپراتوری های سرکش ومغرور (روم و فارس) خاتمه بخشیدند .

ظلمتکده ها رابانور حق روشن سرزمین ها و معابد را از لوث بت‌ها و خدایان شرکی پاکیزه نمودند . عدالت در سراسر جامعه بدون در نظر داشت کیش ، دین، قوم ، قبیله ، رنگ ، پوست ، زبان و . . . تامین شد . و آن داعیان حق تاپایان عمرچو شمع سوختند ، خانه‌های قلب آدمی را از شر شرک و آلودگی پاک نموده روشنایی بخشیدند . در جریان مسکنت بافقر ساختند و به اموال و دارایی عامه دست نزدند .

صداقت ، اخلاص ، امانتداری، زهد ، تقوا . . . سراسر زندگی شان را احتواء نموده بود . در تمام ابعاد زندگی شان قرآن پر جلال حکومت وحاکمیت داشت. و به منظور حاکمیت قانون‌آسمانی (قرآن کریم) در تمام جهان ، تاپای جان رزمیده ولحظه یی از تپ و تلاش بازنه ایستاده تاآنکه به یاری خداوند قادر و توانا آیین نوبه پا خاسته را در سراسر گیتی پخش ، جامعه نمونه والگو را بناکرده اعمار ساختند تا باز ماندگان با پیروی از آن راه یاب شوند .

متأسفانه تاریخ از آن روزکه جامعه اسلامی به پیش می رفت ، برگشت روزیکه مسلمانان به تن پروری ، خوش گذرانی ، قدرت طلبی ، مبتلا و گرفتار گردیدند و از سجایایی اخلاق و قوانین‌الهی فاصله گرفتند و استعمار کهنه کار که سال ها آتش حسد و کینه را نسبت به مسلمانان وبلاد اسلامی به قلب می پروراند ، به کمین نشسته و در انتظار چنان روزدقیقه شماری می نمود تا زمینه متلاشی شدن نظام حیات بخش اسلامی برای ایشان مساعد شود . فرصت به ایشان دست داد و به آرمان نامیمون شان رسیدند وقادر بدان شدند تاقدرت بزرگ اسلامی‌را در جهان تضعیف و سرزمین های پهناور اسلام عزیز را بمرورزمان ازهم پاشیده و تجزیه بدارند . و بمنظور رسیدن و تسلط‌کامل درسر زمین های اسلامی از هیچ نوع

خونریزی ، چپاول ، ظلم وستم حتی لحظه یی هم دست بر نداشتند ، به همین سلسله آنگاه که استعمارگران درسرزمین مرد خیز ما چندین باریورش آورده وبه شکست های مفتضحانه مواجه گردیده بودند، این بار روس های خون‌آشام به‌کشور عزیزمان حمله وحشیانه خویش را آغاز نمودند؛ الحمدالله انقلابی به‌پیروی از انقلاب انسان‌ساز و حیات بخش صدراسلام براه افتاده است . فرزندان مرز و بوم بر قدم ائمه فخیم ومجاهد خویش گام گذاشته و می گذارند، و ملت به خون غنوده و پابرهنه سان از توفان وحشتناک کفرو کمونیزم باانثار خون شان‌راه‌نجات رابه سوی‌ساحل «انقلاب اسلامی» «و عدل الهی» باایمان کامل به الله ورسولش می پیمایند . و با رسیدن به این مقصود عظیم بس راه های پرخم و پیچ را پشت سر گذاشته و می گذارند .

استکبار جهان خوار در راس آن روسیه روسیاه با اوج گیری جنبش الهی مردمی ما درکولاک های از وحشت وترس قرارگرفته دیوانه واربه‌هرطرف دست وپامی اندازد . و برای از همپاشیدن این مقاومت الهی از انواع و اقسام، زورگوییها، قدرت‌نماییها... کارگرفته و می گیرند . تااگر بتوانند خدا نا خواسته ارادهٔامت اسلامی‌ما را درهمشکسته ،انقلاب عظیم‌وخونین‌اسلامی‌ماراکه‌سرحمی است بر زخمهای زخم خوردگان و درمان‌کننده دردمندان‌درچندین قرن از پیروان حزب الله میباشد مسیر برحقش را تغیرو جهت دیگر بدان بخشند . تا برای همیشه شبابان و بادارانما امت اسلامی و مستضعفین در سراسر جهان باشند . ولی منت خدایی راکـه مجاهدین پرتوان مادر طول جهاد مقدس در کشور عزیز ، تجـارب کافی یی کسب نموده نسبت بـه سال‌های قبل آگاهانه تربه جنگ دشمن پرداخته، دوستان ودشمنان انقلاب اسلامی و مردم شان را بهتر ازهمه وقت تشخیص داده اند. باوحدت‌کامل صبر و حوصله فراخ در سنگرها، قشون تجاوزگر رابه شکست و رسوایی مبتلا نموده‌اند. خصم بزدل و سفاک درتمام سنگرها و جبهه ها توانائی خود را از دست داده و مورالش ضعیف گردیده است ، شهرها ، قصبات ، دهات اماکن مقدس را وحشیانه به آتش کشیده مردم مظلوم و بی دفاع ما را دسته جمعی از تیغ می کشند و سرزمین ما را به ویرانهٔ مکمل تبدیل نموده‌اند. تااین همه‌الم‌ها، دردها وسوزها... باعث آن گردد که مارا درخود پیچانیده و درعملکرد های ماسکته گی و سستی ایجاد نمایند. اما غافل از آن که : پیروان مکتب انسان‌ساز اسلام بااتکاء به‌خداوند و نیروی ایمان و در روشنائی هدایات خداوند متعال که در قرآن چنین ارشاد فرموده :

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ .

راه ترسیم شده را بدون سکتگی تاپای جان د نبال نموده وکاروان ارمان‌ملت بخون‌خفته را انشاءالله به یاری خداوند تبارک وتعالی به سرمنزل مقصود خواهند رساند.

(نصرمن الله و فتح قریب)

مولوی شیر آقا

سرگذشت حیرت انگیز

سید جمال الدین افغانی در مصر

عکس العمل عجیب فعالیت یکماهه انجمن

خوانندگان عزیز اگر مخواهید بدانیدکه چگونه تنها عمل بقوانین مقدس اسلام موجب مجد وعظمت مسلمین و درهم شکستن نیروی دشمن انان میگردد بعکس العمل عجیب و حیرت انگیز فعالیت یکماهۀ انجمن وطنی مصر با دقت توجه کنید :

پس از فعالیت انجمن وطنی مصر "لردکرومر" مستشار مالی انگلیس در مصر ، دید که یک دفعه چهل و پنج در صد از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد و تجارت انگلستان سی و پنج در صد تنزل نمود ، هشتاد نفر از منستخد مین کارکرده وبا تجربه مسلمان که در ادارات انگلیسی مشغول کار بودند از شغل خود استعفا نمودند و دیگر هم کسی حاضر نیست در ادارات انگلیسی مشغول کار گردد «لرد کرومر» مستشار مالی انگلیس باکمال تعجب دید که نمایندگان کمپانیهای انگلیس و مخصوصا نمایندگان اشیای تجملی ولوکس از عدم مراجعۀ مشتریان فریاد شان بلند است دست روی دست گذاشته و باندازۀ مخارج مغازه و حقوق کارکنان آن هم فروش نمیکنند و از طرفی آن عده یی از ما سورین دولت مصر که مامور حصول مالیات مشروبات الکلی و زنان بازاری و سینما ها وتیاتر ها بودند از شغل خود استعفا دادند «لرد کرو مر» دید که فعالیت های سی و پنج سالۀ مبلغین نصارا در مصر نسبت به عطیات یک ماهۀ انجمن وطنی مصر شانزده چندان است . خلاصه (لرد کرومر) با دیدن این عکس العمل سخت و شدید فعالیت یکماهۀ انجمن وطنی مصر چنان د چار وحشت گردید که بلا فاصله گذارشات وحشتناکش را به لندن مخابره کرد :

گذارشات (لرد کرومر) مستشار مالی انگلیس

لرد کرومر در یکی از گذارشات خود به لندن

مینویسد که : (بدین وسیله به زمام داران انگلستان اعلام خطر میکنم که اگر یک سال دیگر انجمن وطنی تحت رهبری سید جمال الدین افغانی ادامه پیدا کند نه تنها سیاست و تجارت دولت انگلیس در آسیا و افریقا یکسره نا بود خواهد شد بلکه ترس آن میرود که نفوذ کشور های اروپایی در سراسر جهان یکسره بخطرافتد . باید با کمال سرعت و عجله از برای تفرق آنان دستور صادر شود !) و باز نامبرده در گزارش خود مینویسد :

«انجمن‌وطنی‌مصربهترین شاهد است براستیلای محیر الحقول مسلمین در سیز ده قرن قبل که در مدت کوتاهی برثلث کشور های جهان تسلط یافتند .»

یکی از مبلغین مسیحی چنین می نویسد : (هیچ امری عجیب تر از این واقعه نیست که هفتصد ملیون مسیحی و اولاد انجیل در مقابل چهل نفر مسلمان که در واقع روح یک سید روحانی در کالبد آنها بیش نیست اینگونه مقهور گردند !)

یکی از دکتور های خارجی شفاخانهٔ پورت سعید در کتاب خود بنام (فلسفه مجامع) که در همان روز ها نگارش یافته بود ـ چنین مینویسد : (عملیات محیر العقول انجمن وطنی مصر اگر برای بیست سال دیگر ادامه پیدا کند طولی نخواهد کشید که صفحهٔ پشت و روی کرهٔ زمین جولا نگاه آنها خواهد بود .)

رئیس بانک انگلیس در مصر ضمن نامه یی بیکی از صرافان لندن می نویسد : (از غرایب روز گار این که امروز سیاست اروپا در مصر و فردا در سراسر دنیا پایمال فعالیت چهل نفر مسلمان خواهد شد که سلاح شان فقط دیانت و عمل بقوانین مذهبی است .)

یکی از صاحب منصبان انگلیسی در نامه یی که به زن خود در لندن می نویسد چنین مینگارد : (این قریحهٔ سعادت که بسرعتی تند تر از برق در جامعهٔ مسلمین میدمدنه تنها ملت بریتا نیا خصوصا،بلکه‌کلیهٔ اروپا عموما،باید دست از مستعمرات خود بردارند بلکه باید در نقطهٔ مرکزی منطقهٔ جنوب و شمال کرهٔ زمین قلعه یی محکمی برای خود تهیه نمایند) .

بالآخره از تراکم این گذارشات وحشتناک دولت انگلیستان مشاهده نمود که اگر این انجمن با داشتن چنین برنامه یی (عمل بقوانین اسلام) برای چند سال ادامه پیدا کند دیگر هیچ نیرویی نمیتواند در برابر قدرت خارق العاده و معجزه آسای آنان مقاومت نماید لذا بلا فاصله دستور متفرق کردن انجمن وطنی مصر و مجازات شدید اعضای ان از لندن برای دولت مصر صادر گردید و در نتیجه،پس از اعلام حکومت نظامی در مصر مرحوم سید جمال‌الدین افغانی را از آنجا تبعید کردند و شیخ محمد عبده را بسه سال زندان محکوم نمودند و در بارهٔ بقیه اعضای انجمن هم رفتار وحشیانهٔ معمول داشتند که موجب ننگ تاریخ انسانیت میباشد و خلاصه این ستاره یی که فقط برای مدت یکماه از افقی بر مسلمین طلوع کرده بود دو باره افول نمود و دولت خونخوار انگلیستان به اسایش خاطر و بدون هیچگونه مزاحمت بچپاولگری و مکیدن خون مسلمین بار دیگر مشغول گردید .

دوستان عزیز ! اینکه قضاوت با شما است چهل نفر مسلمان که تنها با عمل بقوانین مقدس اسلام بتوانند تا این درجه نیرو مند ترین دشمان خود را بوحشت اندازند پس اگر نزدیک به هزار ملیون مسلمان جهان حاضر عمل بقوانین مقدس اسلام را موبمو شعار زندگی خود قرار بد هند ایا نمیتوانند مجد و عظمت از دست رفتهٔ خود را باز یافته و دامنهٔ حکومت خود را در سراسر جهان

بعنوان یک فرد ارزشمند و منبع امید در از کردد .

آری سید جمال الدین افغانی که یک روحانی بیدار ، یک مسلمان آگاه و متعهد و مسؤول بود توانست با همکاری واقعی چهل نفر از مردم با اجرای تنها قسمت های از قوانین مقدس اسلام در مدت یک ماه نشان بدهد که اسلام اصیل و عملی چگونه معجونی است و چطور میتواند بطور معجزه آسا یکباره پیکرامت اسلامی را بتلاشی چشمگیر و حیات بخش و ادارد و بی جهت نیست که پس از گذشتن تقریباً نیم قرن از تاریخ مرگ ان مرد بزرگ هنوز استعمار و عمال ان از سایهٔ او و از نام او هم وحشت دارند و بوسیلهٔ چهره های شناخته شده و قلم های استعماری خود میکوشند تا آن آزاد مرد مسلمان و روحانی را بد نام کنند و وی را وابسته به قدرت های بیگانه و ضد اسلام معرفی نمایند تا از این راه توسعه دهند. اعتماد عمومی را نه از سید جمال (زیرا او دیگر در بین مردم نیست و در گذشته است) بلکه از سید جمال های عصر و تاریخ ما که ضربه های مرگباری بر جان استعمار هستند سلب نمایند ، تا دیگر مردم بگرد آنها نروند و این نمونه مردان انقلابی و مسلمان در بین جامعهٔ خود تنها بمانند ؛ غافل ازآن که درعصر مادیگر تودهٔ مردم آگاه اند و دیگرنه تنها این حنا ها برای جامعهٔ مارنگی ندارد بلکه رسوائی کارگردانان اینگونه تعزیه‌ها و ننگ وفضاحت آنها تاحدی است که اگر یک فرد عادی هم چه رسد به مردان انقلابی روحانی و مسلمان مورد شتم و طعن انها قرار بگیرد این خود کافی است تا افکار تودهٔ مردم را بان مرد توجه داده و دست ملت او

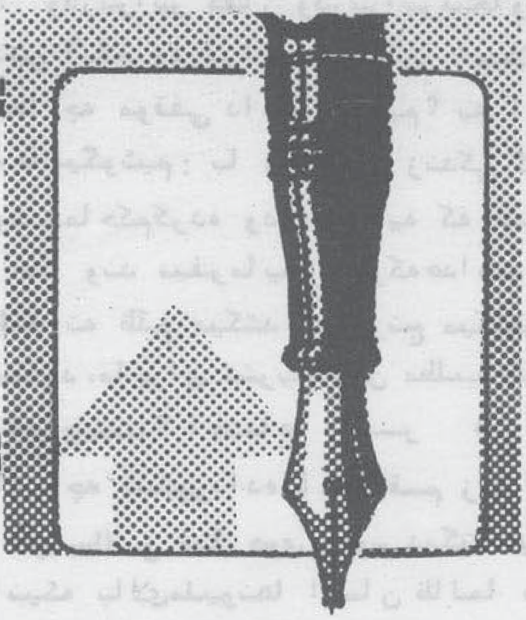

یاد عزیزان از دست رفته

گروه های اجیرووطنفروش بیشرمانه سعی میکنند
تاخاک مارا به اجانب بفروشند

برادران مسلمان !

عوامل تخریب کننده ودرهم کوبنده موجودیت اصلی ما ازدرون وازبیرون درمملکت مافعالیت می کنندگروه های اجیرومزدور ، گروهای وطنفروش وحلقه بگوش کفارومتجاوزین،آنها درداخل افغانستان تلاش دارند وبیشرمانه سعی میکنند تاخاک مارا به اجانب بفروشند بلی ما می میگوئیم که این مسلم استکه نعش وطن فروشان بروی این جاده ها خواهد افتیدوازخون شان این سرزمین رنگ خواهد شد ، وامکان نداردکه قسمتی ازخاک ماقسمتی ازعقیده وناموس ما ، ویا به اصطلاح دیگر عنعنات ما مورد تجاوز متجاوزین وکفار قراربگیرد .

دراین لحظات حساس که بحکم آیه خداوندکه می فرماید (ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض ، والله ولی المتقین(۱) همه کفارهمه معاندین اسلام وهمه استعمارگران دست بدست همدادند وباهم دوستی میکنندتانهضتهای اسلامی رادر هرنقطه خنثی کنندومسلمانها و موجودیت اصلی شانرا ازبین ببرند .

ما باید به حکم آیه قرآن ایمان داشته باشیم حوادث ووقایع جهان هم همین چیزرا ثابت میکند امریکا وروسیه نباید

(۱) قرآن کریم سوره جاثیه آیه (۱۹)

درویتنام به جنگند آنها دربرابرکی قرار دارند؟روسیه دربرابرامریکا قرارداردا!!؟ و امریکا دربرابرروسیه قرارداردا!!! روسیه وامریکائیکه همیشه بخاطرتقسیم جهان با هم ساخت وباخت کردندآیا آنها ازجنگ درویتنام چه مفادی‌نصیب شان میشود؟ آنها باید‌جنگ در پاکستان کنند آنها باید ممالک اسلامی را صحنه جنگ بسازند، آنها باید ممالک عربی‌را صحنه جنگ بسازند، آنها باید حادثه جنگ را درجهان اسلام نقل بدهندتاازیکطرف مسلمانها درتحت شرایط خیلی ناگوارمجبورشوندکه با داری وغلامی آنها را قبول کنندوازطرف دیگر آنها ازیک مطلب خیلی میترسندوآن اینکه نباید یک نهضت اسلامی دوباره‌دریکنقطه از جهان‌پیروزشودودولت وحکومت اسلامی را تشکیل دهد چرا که بر پا شدن حکومت اسلامی درحقیقت اعلامیه آزادی بشریت است ازچنگال ظلم واستبداد، بوپاشدن حکومت اسلامی در حقیقت جمع شدن گلیم استعماروظلمواستبداد درجهان است، برپاشدن حکومت اسلامی در حقیقت سرنگون شدن همه کاخ های مستبدین که‌ازخون ملیونهاانسان برپا شده وسرنگون شدن همه قدرتهای ظالم‌وجباروستمگری است که‌بازورسرنیزه‌به‌سرمردم درافغانستان، در پاکستان ودرسایر نقاط جهان حاکمیت میکنند آنها یعنی روسیه وامریکا درویتنام باهم نجنگند آنها باید فکرکنند منطقه جنگ در پاکستان وبلوچستان وبالاخره درمصر ودر ممالک عربی بکشانند. روی‌همین‌توطئه ودسیسه است که‌قبلامطلب آیه مبارکه‌را تصریح‌کردم‌یعنی همیشه ظالمان همکارومددگاریکدیگر خود می باشند، ولی مددکار متقیان وپرهیزکاران و یکتاپرستان وکسانی که میگویندکه‌ماجزخدا دربرابر احدی سر تسلیم نمیگذاریم‌خداوند است.

زمانیکه ایمان داریم که جزخداتکیه گاهی نداریم، زمانیکه معتقد هستیم که جز خدا کسی رانمیپرستیم خوب بیائیم ببینیم که خداوندراه نجات راچه قسم بماذکر کرده خداوند میفرماید(فمن اتبع هدای فلایضل ولایشقی) (۱) یعنی کسیکه هدایت مرا قبول کند وهدایت مراپیروی کند نه رنج میکشدونه‌ستم میکشدأین است‌حکم ودستور آسمانی واین‌است فرمان پروردگارجهان برای آزادی ما وشما، مردم مسلمان!ما بخاطراین جمع شدیم‌که‌خداوند بماچه دستور داده تاما به چه شکل زندگی کنیم؟ ودربرابر کفار ودربرابرمتجاوزین ومعاندین اسلام ودربرابر دوستان اسلام و مسلمانها چه موقفی داشته باشیم؟ به این ترتیب ما میگوئیم: باید قسمی زندگی کنیم که‌خداوندبما حکم‌کرده ودراین آیه که تلاوت کردیم خداوند میفرماید: هرکه‌هدایت مرا پیروی‌کند نه ظلم میکشد، نه رنج میکشدونه گمراه میشود، ما برای تشریح این مطلب که هدایت‌خداچیست؟ اجتماع کرده‌ایم خدا برای‌ما چه دستورداده‌تا ما‌چه‌قسم زندگی کنیم؟ آیا مطابق میل هوی وهوس دیکتاتورها جبارانیکه بالای‌ملیونها انسان ظالمانه و جبارانه حکومت میکنند زندگی کنیم؟ آیا مطابق هوی وهوس خود زندگی‌کنیم؟ ویااینکه مطابق فرمان ودستورخدازندگی نمائیم

خداوندا!

ما بندگان عاجزیم، قدرت کشتن نفس اماره و جلوگیری از هوا ها در وجودمان کم، خواهش ما این است: «ما را حفظ فرمایی» یعنی بخواست توکاری کنیم که راندهٔ درگاه حقیقت یا گم کردهٔ راه راستی و صداقت نگردیم، چه بهترین رهنما - رهنمایان تو - نزدیکترین و سهلترین راه رسیدن به حقیقت راه تست «ما را هدایت فرما!»

---

(۱) قرآن کریم سوره طه آیه (۱۲۳)

د جغتواو سيد آباد ـ د جبهاتو مسؤول او د انصار المؤمنين د غنډ له عمومي قوماندان ښاغلي استاد چار گل خان (نثار) سره مركه :

الحمد لله الذی انعم علینا بنعمت الجهاد فی سبیله والصلوة والسلام علی رسوله محمد سید المجاهدین وعلی اله وصحبه اجمعین .

س : هیله ده ځان د شفق مجلې لوستوالو ته وروپیژنې ؟

ج : زه چار گل «نثار» د وردگو ولایت د سید آباد او جغتو د جبهاتو (انصار المؤمنین) غنډ د مسئوول او خدمتگار په توگه د اووه کلونو را پدې خوا مسئوولیت لرم .

س : که مهرباني وکړې د ځان او خپلې سیمې د جهاد پرپس منظر څه ناڅه رڼا واچوې ؟

ج : زه د را سره مجاهدو ورونو په شمول د ۵۸ هجرې شمسي کال را پدې خوا کله چه د ۵۷ کال د ثور فاجعه را منځ ته شوه د دې آرمان د تر سره کیدو د پاره په گډو هلو، ځلو لگیاؤ ترڅو د مسلحانه جهاد شرائط مساعد او د روسانو د غلامانو په مقابله لاس پورې کړو . هغه وو چه د ۵۸ هش کال د سرطان په میاشت کې زمونږ دغه لوی آرمان تر سره شو او د مسلحو مسلمانو مجاهد گروپونه جوړ او په مسلح جهاد مو لاس پورې کړ .

الهي لوی رحمت زمونږ په حال شامل او په ډیره لږه موده کښې د جغتو ولسوالي کاملاً آزاده او د سید آباد په سیمه کښې هم یواځې د سلونه پنځمه برخه د ډیر طاقت سره سره د ملحدینو په لاس کښې پاته شوه نوره ټوله سیمه آزاده شوه .

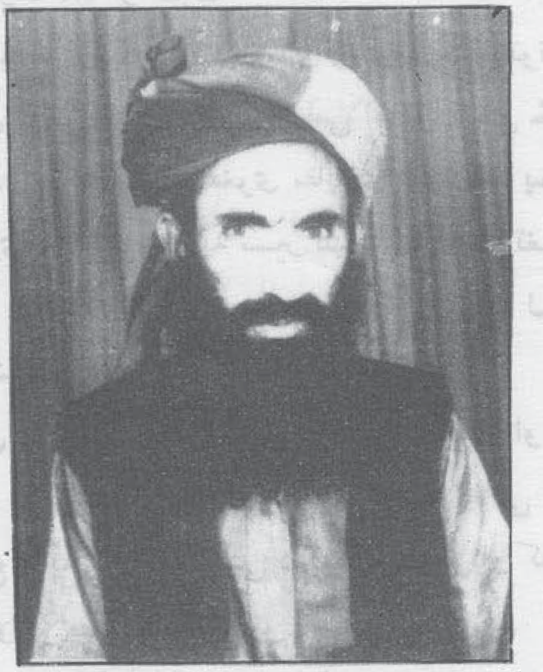

په دې اوه کاله وسلوال مقاومت کښې ډیر زیات تحولات را منځ ته شول په سل ها وو زرهی روسی وسائط له منځه ولاړل . گنشپ هلیکوپټری او میگ روسي جنگي الوتکې رانسکورې شوې ، په زر ها وو روسان او د هغوی گوډاگیان د دوزخ کندو ته ولیږل شول .

د کفر او الحاد ماڼې په لړزیدو شوې روسانو بې شرمانه نظامي مداخله وکړه د سل زره نه زیات نظامي فوځ ئې د لک هاو نظامي ځمکنې او هوائی قوت سره زمونږ خاورې ته ولیږل . د مقابلې میدان ډیر گرم شو :

چه د همدې روان مسلحانه جهاد په سیر کښې د ډیرو شهادتونو ، کلیو او کورونو د ورانیدو شاهدان یو ډیر زیات مجاهد ځوانان د کفر او الحاد سنگر ماتوونکې قهرمانان شهیدان، ډیر واړه ماشومان،

سپین ږیری او تورسری د وحشی روسانو د هوائی او ځمکنی یرغلونو په اثر د شهادت لوړو درجو ته ورسیدل .

خو هغه څوک چه د کفر مقابله په ځان الهی فریضه بولی او د هغوی هدف د خپل لوی خدای رضا او د دنیا او آخرت

سعادت او نیکمرغی په همدی کی بولی. شهادتونو، قربانی ، کورونه او مالونه آرامی او تولی هلی ځلی په دی لاره کښی د هغوی مقابلوی توان لا پسی زیاتوی او د هغوی په مسیر کښی څه منفی تغیر نشی را وستلای او د خپل نصب العین په لور بی تشویشه او بی پروا روان دی اوځی به .

س : په تیر کال کی موخومره عملیات کړی او آیا د عملیاتو بڼه تهاجمی وه او که دفاعی .

ج : په تیر کال کښی د ډیرو فاتحو او کفر ماتوونکو صحنو شاهدان یو .

چه په دی جمله کښی تیر کال د عقرب د میاشتی د ۱۱ او ۱۸ نیټو عملیات وو چه د سید آباد او جغتو ولسوالیو د جبهاتو (انصار المؤمنین غنډ) له طرفه د روسانو په نظامی او مجهزه قوی د حیدر خیلو او تاجبیکی په نیږدی سیمه کی سرته ورسیدل چه په لومړی حمله کښی د ۸ اتو زرهی وسائطو د حریق او تخریب سبب شول او د سلونه زیات متجاوز روسان له منځه ولاړل. په دی مقابله کښی د تاجبیکی د کلی څلور تنه غیر مسلح مجاهدکلی وال د شهادت لوړی درجی ته ورسیدل او څلورکورونه وران شول او دوهمه حمله د سالارو او یوسف خیلو په سیمه کښی سرته ورسیده چه په هغه کی پنځلس عرادی ټانکونه او نقلیه وسائط په کلی توګه وسوځول شول او د سلونه زیات ئی د کلکو عوارضو سره سره د یو زیات شمیرهوائی او ځمکنیو تقویتی قوا وو په وسیله انتقال کړی شول .

په دی حمله کښی د دووسو (۲۰۰) نه زیات سره روسان د دوزخ کندو ته ولیږل شول . اته څلویښت ساعته یو کلومتر پوخ سرک د روسانو د جنګی وسائطو او د هغوی د ناولیو جسدونو په بلو لمبو ، دود او لوخړو رڼا او تیاره ووچه ډیرو مسلمانانو د هغوی د تباهی زیتری یوی او بلی خوا ته وړل او د ډیرو سرو سیمو نه مسلمانان د هغوی ننداروته راتلل په دی غټه الهی فتح او نصرت ئی د خپل لوی او رحیم خدای (ج) حمد او ثنا ویله . په دی مقابله کښی دوه تنه مجاهدین ټپیان او پنځه کورونه د روسانو د درنو وسلو د اور او هوائی بمبارد په اثر وران شول .

دویمه حمله د تیرکال د جدی د روسانو د بی شرمه نظامی یرغل په مناسبت د سید آباد په ولسوالی سرته ورسیده چه په دغه حمله کی د روس یو ډیر سرسپارلی او ملحد مرئي د منشی محمد ګل په نامه د پنځلسو ملیشه مرتدینو سره دوزخ ته واستول شو .

څلرمه حمله د همدی میاشتی په اوومه نیټه د شیخ آباد په پوسته عملیات وشول چه لس تنه ملیشه افراد او یو صاحب منصب په هغه کی له منځه ولاړل .

۵- هغه عملیات یاد ولی شو چه د ٦٤کال د ثور د میاشتی په ۳۱ نیټه د انصار المؤمنین غنډ لخوا د یوه منظم پلان په اساس د توپ په ډبته کی د روس په یو نظامی او مجهز قطار سرته ورسیدل چه د پنځوس عرادی قطار څخه ئی دیرش عرادی په ویجاړ حالت د مخی څخه ووتل دوه میله روسی کلکوف غنیمت شول او یو هلیکوپټر ایمه ویجاړ خپلی هدی ته لاړ . په دی عملیاتو کی د موثق راپور په د رلودلو سره د (۱۷۰) افرادو څخه علاوه دری تنه ډیر لوړ رتبه روسی قوماندانان له منځه ولاړل او

د روس په سفارت کې ډیر لوی ماتم اعلان وو . پنځه تنه مجاهدین ټپیان او په سبائی ځنی نږدی کلی بمبارد کړل چه په هغه کې ۳٤ تنه کلیوال شهیدان او پنځوس تنه ټپیان او (۳) کورونه وران شول .

شپږم هغه برخورد ؤ چه زمونږ د یوه مجاهد مسئوول استاد خیال محمد په کور د کفر ملیشې د اسد د میاشتې په ۱۲ نیټه ناڅاپه حمله وکړه چه د هغوی د مسلحانه مقابلې په نتیجه کې دری تنه ملیشه ، یو منصبدار ووژل شول او شپږ تنه ئی کلک ټپیان او د ماتی سره مخامخ شول . د ده سپین ګیری پلار زخمی او کورئې له ټول ظرف و فرش سره وسوځول شو . زمونږ مجاهدینو یو میل روسی کلاشنکوف غنیمت کړ .

دول مطالعه کولای شو .

الف د خاد (جاسوسی شبکې پراخ والی) .

چه ځنی ناپوه خلک د ډیرو پیسو په وسیله دځان خوا ته وربولی ترڅو په سیمه کې د نفاق اوروته بل کړی چه دغه ئی یواځنی آرزو او د کامیابی وروستی امید دی .

ب : په بې دفاع او غیر نظامی سیمو بې رحمانه او وحشیانه بمبارد کوی ترڅو د مسلحو مجاهدینو څخه مجاهد وطنوال جدا کړی .

ج : د لری ویشتونکو اسلحو څخه استفاده کوی ترڅو په مسلمانانو کې د هشت واچوی .

د : په هغه سیمه کې چه مجاهدین د هغوی په نظامی قطارونو عملیات سرته ورسوی کلی او ولسونه

د سیاسی حل په نامه ناری سوری د داسی محاپونو څخه را پورته دی چه هغوی نه په ظاهری او نه په معنوی لحاظ د جهاد او په افغانستان کې د اوسنی حالت سره کوم ارتباط لری؛هغه څه چه زمونږ د ملک په د ننه کې تیریږی هغه ظلم ، وحشت چه کمونیزم او الحادئی زمونږ په وینو رنګ ملک کې سرته رسوی که هر سلیم وجدان ئی وګوری نو د سیاسی حل په نامه کوم پیشنهاد یا آوازی به د ځان په برخه کې ستر سپکاوی او توهین وبولی .

باید ووایم چه شپږم نمبر عملیات دفاعی او نور ټولی په تهاجمی صورت سرته رسیدلی روسان په فعلی صورت یواځی د هوائی عملیاتو توان لری ځمکنی عملیات په ډیرو مشکلاتو د ډیرو تلفاتو په ورکولو سرته رسولای شي چه د مادی او سیاسی په لحاظ د هغوی په زیان او تاوان دی اوبس .

س : ستاسی اسه نظره روسانو په خپله جنګی ستراتیژی او تاکتیک کې څه بدلون راوستی او آیا مجاهدینو ته د څه دول نوی تاکتیکونو ضرورت دی ؟

ج : د روسانو ډیر غټ ستراتیژی تغییر په لاندی

ورانوی ماشومان او سپین ږیری په شهادت رسوی ترڅو خلک سیمه او وطن پریږدی مهاجر شی او یا د مجاهدینو سره د مقابلې په خیال کې را شی .

ه : د فعالو او مسئوولو مجاهدینو په کورونو ناڅاپی عملیات سرته رسوی ترڅو هغوی د مشکل سره مخامخ او دګر خوشی کړی .

خو د دغو مشکلاتو د حل لاره د لاندی نکاتو په عملی کولو کې څه ناڅه ممکنه ښکاری :

الف : د مجاهدینو عقیدوی او علمی او تکتیکی پرلپسی روزنه د جهاد په سنګر کې ځکه مونږ تر او اوسه داسی نتیجه اخستی چه د افغانستان څخه

د باندی روزنه د جهاد د سنگر د قوت وسیله نشی کیدای. د مجاهدینو اقتصادی مشکلاتو تـه کلکه توجـه .

ب : د مجاهـدینو د پاره د داسی وسلو پـه لاس راوړل چه مؤثری او سپکی وی .

ج : مجاهدین د عملیاتو په ساحه کی مصروف ساتل ځکه بی کاری د اختلافاتو وسیله گرځی .

د : د کوچینو کوچینو مستقلو او خپل سرگروپونو د تشکیل څخه کلک مخنیوی .

ه : د جهاد د سنگرونو د پاره د متقی او مجاهدو قوماندانانو تقرر او څار نه .

و : د جبهاتـو د عـدم توافق پـه صورت کی د مجاهدینو د استخدام په دفترونو کی کلک مخنیوی .

ز : د نظم د سلسلی د مراتبو کلک مراعات .

س : په جبهو کی اوس ستاسی له نظره د مجاهدینو غټ مشکل څه دی ؟

ج : د پنځمی پوښتنی مطلب د څلورمی پوښتنی د مشکلاتو د حل لاری په څو کرښو کی توضیح شوی.

س : ستاسی له نظره روسان له څه ډول جدی پوځی ستونزو سره لاس گریوان دی ؟

ج : روسان په افغانستان کی د داسی ستونزو سره لاس په گریوان دی چه زه فکر کوم په خپل ژوند کی به نه وی ورسره مخامخ شوی .

ځکه هغوی په افغانستان کی وژل کیږی ، جنگی وسائط ئی لـه منځه ځـی د یوه داسی مقاومت سره مخامخ دی چه د ماتولو امکان ئی ډیر لږ او ناممکن ورته ښکاری .

پوره اووه کالـه وشول چـه د شلو مجهزو نظامی فرقو په قـوت سره سره ئی تراوسه پوری یوه لویشت نوی ساحه په لاس ور نغله د اقتصادی سختو ستونزو سره مخامخ شول ، جهـانی رسوائی ئی په برخـه شوه د روس په داخل کی د افغانستان د مداخلی په نسبت

سوالونه را پیدا شول هغه څه چه روسانو د افغانستان په نسبت پټ ساتل په هغه ئی اعتراف وکړ په ټول کمونیستی پکت کی درز پیدا شو .

روسان افغانستان ته ننوتل د مرگ او نابودی کندی تـه ځان سپارل بولی د افغانستان په هیڅ نقطه کی ئی امن او آرام نشته او داسی نور په سلهاوو مشکلات لری چه شمیرل ئی گران ښکاری .

س : زیات ذهنیت داسی دی چی د جگړی پـه اوږدو کی د جهاد سنگرونه پاخـه شوی ، کولای شی چی د جگړی په اوږدیـدو سره د مجاهدینو د سنگرونو د پیاوړی کیدو عوامل یو یوو شمیری ؟

ج : دا چه د جهاد د دوام او اوږدیدو په صورت کی به د جهاد سنگرونه پیاوړی کیږی او ټینگیږی. په ، قرآنی ثبوت دی . الله تعالی (ج) فرمائی :

«والذین جاهـدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین» .

واقعیت داسی دی په اووه کالـه پرلپسی په گرم سنگر کی د یو مجاهد موجودیت او مصروفیت د هغه په فکری او تکتیکی ساحه کی د ډیرو تجربو د لیدلـو په اساس د اکمال مرحلی ته ډیر نژدی کیږی ، نوی لاری چاری زده کوی لکه چه همدا اوس د هرسنگر مقائسه د هغه د شپږ کاله مخوانی حالت سره ډیر لوړ توپیر لری .

د مجاهدینو په جنګي تکتیک کې زیات بدلون راغلی، په تجهیزاتو کې ئې ډیر زیات تغییر ښکاره دی. په تولو لفافو کې دوستان او دښمنان ئې پیژندلی.

د روسانو اصلي فکري ماهیت ئې په وضاحت سره تشخیص کړی او د هغوی نصب العین ښه ورته ښکاره شوی، پاخه او مستحکم سنګرونه جوړ شوی او داسې نور زیات شمیر تجارب ورپه برخه دی چه د هرې سیمې د فطري او طبعي حالت او په هرځای کې د روسانو د طرز العمل سره مناسب او مؤثر دی په دې باب زما په فکر زیات توضیحات مناسب نه دی. د همدې پوښتنې وروستی برخه د څلورمې پوښتنې په ځواب کې زما په فکر توضیح شوی دی.

س: د سیاسي حل په نامه د ژنیو د خبرو انعکاس په سنګرونو کې څه ډول دی؟

ج: په دې باب باید ووایم چه د سیاسي حل په نامه ناري سوري د داسې ځایونو څخه راپورته دی چه هغوی نه په ظاهري او نه په معنوي لحاظ د جهاد او په افغانستان کې د اوسني حالت سره کوم ارتباط لري هغه څه چه زموږ د ملک په د ننه کې تیري هغه ظلم، وحشت چه کمونیزم او الحاد ئې زموږ په وینو رنګ ملک کې سرته رسوي که هر سلیم وجدان ئې وګوري نو د سیاسي حل په نامه کوم پیشنهاد یا آوازې به د ځان په برخه کې ستر سپکاوی او توهین وبولي او داسې ناري به په خپل عزت او آبرو یو بل ښکاره تیری وګڼي. د افغانستان په سنګر کې ناست او په وینو لژند مجاهدین د دې نه ما سوی چه خپل قرآن ورته په ګوته کړی لکه چه فرمائي:

«وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله».

بل هیڅ حل ته به اعتنا ونه کړي ترڅو چه د دوی په وینو لړلی او د شهیدانو میراث ملک کې یو ملحد او مرتد هم وي او خاص الهی حکومت نه وي جوړ شوی او په دې باب ئې خپل پوره ډاډ او اطمینان نه وي تر لاسه کړی د جهاد سنګر به خوشې نکړي او خپله وسله به په ځمکه نږدي ژنیوا، لندن، پاریس، ماسکو او واشنګټن دی خپل وخت نه ضائع کوي. «الا ان نصر الله قریب».

ومن الله التوفیق.

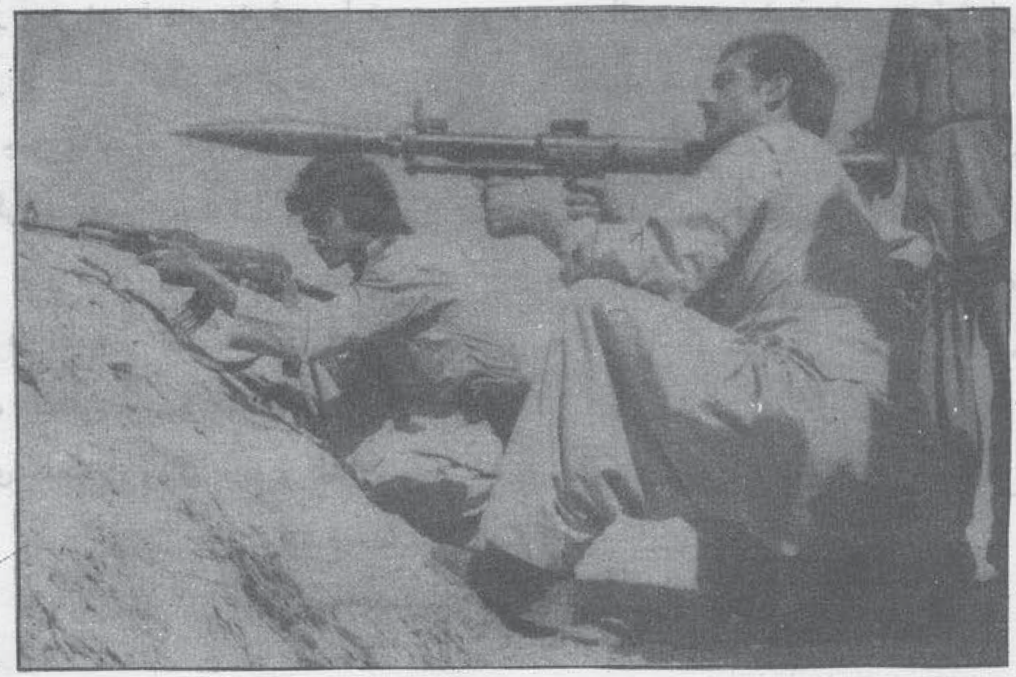

یار محمد شهید یکی از قوماندانان چریکی حوزهٔ مرکزی با چند تن از مجاهدینش منتظر ورود قطار دشمن.

اثر : شیدا

ای نگهت آزادی و امید کجائی ؟ — نوروز بیامد تودرین روز نیا ئی ؟
پروانه کند زمزمه در انجمن دوست — لب خند ، گل و لاله کند عقده گشائی
موج طرب باغ و تماشای رخ گل — بربلبل آزرده دهد روح خدائی
برکرگس منحوس سیه جلوه گهی نیست — نی جغد سیه کار کند جلوه نمائی
سلی نزند باد صبا بر رخ سنبل — کی مرغک دل تنگ کندناله سرائی
هر جانور خفته سر از خاک بر آرد — هر سبزهٔ نو رسته و مشغول ثنائی
اما من و یاران من امروز در ینجا — محروم ز سیر چمن سبز قبائی
ای وای که من از غم نیرنگ زمانه — مستوجب بیدادم و آماج بلائی
همت که نبا شد ز کسان ذره مرا کم — امروز چراخم شوم از عذر بپائی
نی مؤنس محبوب که آید بسرا غم — نی یاد کسی تا کندم غصه ز دائی
از یاد شهیدان جوان سخت ملولم — آنانکه برفتند ازین دیر فنائی
ای خفته بکا شانهٔ تزویر هوسناک — ای بندهٔ اغراض و مسلمان ریائی
برخیز که ابنای وطن غرقه بخونند — تاکی تو و دنیا نگری ، سود گرائی
تا خانهٔ ناموس تو شد مأمن دشمن — دارد بسرت خرس زمان حکم روائی
ما در، ز پسر دور ، پسر درغم ما در — افروخته شد خرمن ایشان ز جدائی
هرجا پدر از غصهٔ اولاد به غوغا است — هر سو نگری بیوه زن و داد و نوائی
اینجانه چمن ماند نه باغ ونه گلستان — نی مزرعه و دهکده و برج و بنائی
آتش بگرفته همه جا قامت نرگس — رخسارهٔ سنبل نکند دیده ربائی
بشکسته بکوهسار وطن شهپر شاهین — مسموم شده در هر طرف آهوی خطائی
یا رب ز در لطف ، نظر جانب ما کن! — بنما کرمت بر سر این قوم «عطائی»
ما ملت مظلوم و سیه روز و غمینیم — مظلوم و غمین نیست سزا وار جزائی
بر با زوی شمشیر زنان فتح و ظفرده — بخشای به این شیر دلان فرنهائی

در عرصه نوزوز بکن این شب ما روز
(شیدا)ز تو دارد طلب خیر رهائی

ترجمه نثار احمد نوری

مسلمانان ایتوپی (حبشه)

داستان جانگداز مسلمانان در اولین مملکت کمونست افریقایی

نام‌اول ایتوپی حبشه است پایتخت آن ادیسه بابا، و در آنجا به لسان (امهری) تکلم می کنند . تدریس در مکاتب ثانوی و پوهنتونها به زبان انگلیسی صورت می گیرد . صدای اسلام قبل از هجرت مدینه به آنجا رسیده بود بطور مجموعی ٦٥ فیصد مسلمان در آنجا زیست می نمایند .

مسیحیان در درجهٔ دوم قرار دارند . بت پرستان نیز اقلیتی راتشکیل نموده اند آوازهٔ مسیحیت در قرن چارم میلادی درین سرزمین پخش گردیده بود بعد فعالیت دیگری در ١٠٤١ ع صورت گرفت که مذهب آنانرا مطابق عقاید کاتولیک قراردهندو در ابتدای قرن شانزده پرتگالیان کوشش نمودند که آنرا تحت تصرف خود در آورند ولی در هر دوتصمیم ناکام ماند ند درقرن هیجده ونزده اکثریت باشندگان قبایل آنجا بت پرستی را ترک گفته مشرف به اسلام شدند .

در سراسر این مملکت چارده ولایت است که در دوازده ولایت آن مسلمانان اکثریت راتشکیل میدهند ، باوجود آنهم مسلمانان آنجا از مدتهای طولانی به اینطرف باممحکومیت زندگی بسر می برند .

آنان برای حفظ تشخص دینی و تهذیبی خود مقابلهٔ سختی را در پیش دارند از نگاه سیاسی به آنان به هیچ کار حکومتی حق مداخله داده نمیشود تا نتوانند خواسته های مشروع خود رامطالبه نمایند. اگر مسلمانان برای بدست آوردن حقوق خودفعالیت نمایند جهت سرکوبی آنها اقدامات جدی صورت می گیرد و دولت دراینطورمواقع کوه های ستم را بالای مسلمانان فرود می آورۆ .

چنانچه در سال ١٩٧٧ - ١٩٧٨ ع خسارات مالی‌وجانی زیادی را متحمل‌شدند درآن روز مسلمانها نزدیک مارکیت شاهی ادیسه بابا در مسجدی به بیانیهٔ یکی از علماء ، گوش میدادند که ناگهان عساکر دولتی ار چار طرف مسجد را محاصره نموده و بالای مسلمانان آتش کردند . که از آن جمله ٥٠ نفر در داخل مسجد شهید گردیدند در حالیکه تعدادی زیادی از آنان مجروح شده بودند . در ایتوپی از زمان هیلی سلاسی اساس دشمنی بامسلمانان نهاده شد او تمام حقوق حقهٔ مسلمانان را یکسره غصب نموده ازبین برد . بعد از ١٩٧٤ ع که در اثر کودتای کمونستها (با مداخلهٔ‌مستقیم روس)منگستوهالی ماریا برسر اقتدار آمد وضع ازبدبدترشد . قیودات شدیدی

بالای مسلمانان وعلیه تمام‌فعالیتهای‌آنان‌وضع گردید . نشر و طبع کتب اسلامی صورت گرفته نتوانسته حتی که قرآنکریم را بزبان امهری بدون متن عربی آن نشر نموده اند . دولت موجود درین‌کوشش است در جائیکه مسلمانان اکثریت دارند آنانرا منتشر نموده و قدرت باقیماندهٔ آنها را ازبین ببرد هم چنان آنان را از آن زمینی که خیلی حاصل خیز است محروم نماید . به این ترتیب کوشش دارند که مسلمانان از نگاه اقتصادی نیز عقب بمانند . به اساس همین جبر و تشدد بسیاری از مسلمانان بطرف سودان روی می آوردند .

در ولایت ارسو جائیکه اکثریت مسلمانان در آن زندگی دارند پروگرامی راروی دست‌گرفته اند که بایدسه میلون عیسوی را اسکان دهند . و تاحال یکمیلون عیسوی آنجا سکونت پذیر گردیده‌اند .تاکه این ولایت به اقلیت مسلمان تبدیل گردد .

مکاتب تحت کنترول دولت است . و بعضی‌کشیشان مسیحی نیز برای خود مکاتب تأسیس نموده و درآن درس عیسویت میدهندکه برای آنها از خارج مملکت معاونت های نامحدودی صورت می گیرد .

مسلمانان درسر تاسر مملکت شش مدرسه‌دارند. سه تای آن در ادیسه بابا یکی آن در (هرار) دیگری در (والو) و ششم آن در (اسمره) است .

درین مدارس قبلاً مضامین دینی بزبان عربی و مضامین دیگر به لسان امهری تدریس می گردید . فارغ التحصیلان این مدارس آلقدرلائق نبود ند که بتوانند مسلمانان را رهبری نمایند . چراکه درهفتهٔ یک یاد و ساعت مضامین دینی تدریس می گردید . و این مدارس محتاج هرگونه کمک و معاونت مسلمانان می باشد. احوال مساجد از آن هم بدتر می باشد . مساجد (ادیسه بابا) ویران افتیده اند .

و مسلمانان در حالتی قرار دارندکه نمیتوانندبصورت صحیح از آنها وارسی کنندگرچه دولت موجوده برای مسلمانان اجازهٔ بجا آوری مراسم عیدین و میلاد پیغمبر اکرم ﷺ را داده‌اند ولی درپهلوی آن قیوداتی سختی علیه آنان وضع نموده اندکه درحقیقت فعالیتی است برای وارونه نشان دادن دین اسلام .

حکومت کمونستی درس و تدریس لسان عربی را در مکاتب نیز منع قرار داده است قابل تشویش این است که بعضی از ممالک عربی نیز بااین دولت ملحد همکاری نظامی نیز می نمایند . و در اثرظلم و ستمیکه علیه‌مسلمانان ازطرف حکومت نظامی‌کمونستی صورت می گیرد تاکنون هزاران نفر مسلمان بطرف سودان هجرت کرده اند .

حکومت نظامی ملحد ایتوپی تدریس مکاتب آنجا رابه اساس نظریات مارکسیزم عیار نموده و آن عده مردان و زنانیکه عمرشان از پنجاه و پنج سال بالاتر است مجبور ساخته شده اند که روزهای هفته و یکشنبه جهت تعلیمی که به آنها تهیه دیده اند حاضر صنوف شوند در صنوف مذکور بزبان(امهری)نظریات مارکسیستی و بعضی موضوعات دیگر تدریس می حال ابتر بعضی کسانیکه به بهانهٔ حج هم عزم رفتن بخارج و آرزوی تحصیلات عالی دارند کوشش می کنند از مملکت خارج شده و بجای مناسبی تحصیل نمایند دریندراه نیزبامشکلات عدیده مواجه می‌شوند. چراکه حکومت نظامی دست نشاندهٔ کمونستی اجازهٔ ادای مناسک حج را هرسال صرف برای یک صد نفرمی دهد . هیچگونه سکهٔ مروجه را باخود برون (بخارج) اجازه نمیدهند. مجبوراً چیزهای راکه باخود آورده اند در حجاز فروخته و مصرف سفرخود را تهیه می نمایند قیوداتی سختی علیه هرنوع فعالیت اسلامی وضع گردیده قیام و تنظیم هرنوع فعالیت

اسلامی منع قرار داده شده - ودرزمان (هیلی سلاسی) ازسال ۱۹۶۱ محاکم شرعی اسلام منحل شد وبجای آن محاکم غیرشرعی بناگردید . اجـازهٔ خـارج رفتن به طلاب مسلمان منع گردید . بـرای ادای فریضـهٔ مقدسی چون حج هرسال صرف بصد نفر مسلمان اجازه داده میشود .

امروز چیز هائیکه در آنجا نهایت ضرورت است این هاست :

۱ - قرآن مجید بامتن عربی آن .

۲ - نشریه‌های اسلامی .

۳ - علماء و امامان و واعظین .

مسلمانان ایتوپی اکثراً افرادي هستند که مزدور دهقان و یاچوپان می باشند . افراد انگشت شماری وجود دارنـد کـه مصروف تجـارت انـد . استحقاق مسلمانان در مـامورین دولت پنج فیصـد است آنهم برتبه های پائین . گفته می شودکه در زمان (هیلی سلاسی) برای مسلمانان در مکاتب ابتـدائی از رتبهٔ سرمعلمی بالاتر وظیفه داده نشد . و امروز در زمان حکومت موجودهٔ نظامی کمونستی حال مسلمانان از سابق بدتر است . تعداد ارکان موجودهٔ این کودتای گردد. این کورسها برای چارماه است، که بعد ازچار ماه امتحان اخذ می گردد . تعقیب کورس وامتحـان شرط حتمی است هر باشندهٔ ایتوپیائی کـه بلندتر از پنجاه وپنج سال دارند وبه این کورسها و امتحانـات حاضر نشوند ، دولت سـزای سختی رابر آنان اعمـال خواهد کرد اگرچه مکاتب را حکومت تحت کنترول دارد ولی مسلمانان این حق راندارندکه درآن مکاتب سلسلهٔ درس و تدریس قرآن مقدس را ادامه بدهنـد . حکومت بنام مراکز تربیتی کمکهای زیادی بدست می آورد . و ازین کمکها مساعدتی خاص با عیسویان صورت می گیرد . ولی مسلمانان همچنان با مشکلات اقتصادی دست وگریبان‌اند مسلمـانـان قبلاً ازمـدرک عایدات اوقاف اسلامی احتیاجات و ضروریات خود را تـاءمین می نمودنـد لیکن اکنـون نمیتوانند آنطـور نمایند، همهٔعایدات آنان را حکومت در تصرف خود در آورده است .

حالت موجودهٔ مساجد ایتوپی تاحد نهائی‌خراب گردیده چراکه حکومت به هیچ وجه اجازهٔ تعمیر و ترمیم آنانرا به مسلمانان نمیدهد . مسلمانان نهـایت کـوشش نمـوده انـدکـه مسجد جامع ادیسـه بابا راسراز نو تعمیر نمایند لیکن تاحال موفق نشده اند . جلوگیری ازین اوضاع ناهجار مسلمانان ایتوپی بمدرسین سویه های عالی ، ضرورت داردکه درعلوم اسلامی تخصص داشته باشند لیکن حکومت بـرسـر اقتدار (کمونستی) این اجازه را نمیدهد که معلمین بـه ایـن سـویـه هـا را از ممـالک دیگـر اسلامی بخواهند .

علاوه برآن دانشمندانیکه جهت تعلیمات عالی اسلامی به ممـالک دیگر و خصوصاً ممـالک عربی درخواست میدهند حکومت به‌آنها جواب مثبت نداده بلکه از رفتن آنان جلوگیری می نمایند . چنانچه‌درین نظامی (بمداخلت مستقیم روس) . ۱۲۰ نفراست که در بین آنها یکنفر مسلمان وجود ندارد . حالانکه قانوناً نظر به تناسب نفوس مسلمانان کم ازکم باید شصت فیصد در نظام ملکی و ادارات نظامی شامل‌کار باشند. از دوران (سلاسی) تاکنون به مسلمانانی ترفیع داده شده که از دین گشته اند .

این همان مملکتی‌است که‌اصحاب نبی‌اکرم ﷺ برای‌بار اول به آن هجرت نموده اند . نجاشی پادشاه آنها از آنان استقبال شایانی بعمل‌آورد حتی‌که نماینـد گان قریش جهت شکایت نزد او آمده گفتنـد کـه این مردم دین آبائی خود را رهاکـرده نزد توآمـده اند. در آنوقت نجاشی به آنها اینطور جواب‌داده گفت :

این مردم در مملکت من در امن و سلامتی

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

د لغمان په ولایت‌کی د قرغیولیسی یوه برخه ؛ چی پخوا د وطن پلورو پوسته وه او نن د مجاهدینو قرارگاه ده ...

یکسال بعد مسیحیان متعصب خاندان وی را علیه وی شورانیده واورا از تخت سلطنت محروم ساختند به اینصورت ایتوپی که‌کم مانده بود بیک مملکت اسلامی مبدل گردد همچنان مسیحی‌ماند.

در ۱۹۳۵ع حکومت فاشست ایتالیا ایتوپی راتحت تصرف خود در آورد ایتالیای وحشی ظلمی را علیه مردم آن روا داشتند که مرحوم علامه اقبال درضرب کلیم چنین نوشت :

ترجمه: «افسوس که آیینهٔ آبروی‌کلیسا ازدست روم شد سربازار پاش. پاش» در ۱۹٤۱ هنگام جنگ جهانی دوم عساکر انگلیس به ایتوپی واریتریا داخل شده ایتالویان رااز آنجا کشیدند. انگلیسهادوباره رژیم شاهی را در آنجا به حال نمودند. بالاخره در۱۹۷٤ قدیمی ترین سلسلهٔ شاهی که آخرین حلقهٔ آن هیلی سلاسی بود که سلطنتش قربانی کودتای خونریز کمونستی (به مداخلهٔ مستقیم روس) گردیدولی خودش ازینکه بسفر اروپا رفته بود . زنده ماند .

اریتریا و اوگا دین :

در اواخر قرن ۱۹ چپا ولگران اروپایی در براعظم افریقا دسترس پیدا کردند . تنها مملکت ایتوپی از سلطهٔ آنها نجات پیدا کرد چراکه در آنجا مسیحیان حکومت داشتند. ایطالویان در ۱۸۹۰ع مناطق مسلمان اریتریا را تحت تسلط خود آوردند تقسیم صومالیه طوری صورت گرفت که نواحی غربی آن یعنی اوگادین رابه ایتوپی بخشیدند . و متباقی حصص آن را برتیانیا، ایطالیا و فرانسه بین هم بحش کردند . ایتالیه درجنگ عمومی دوم شکست خورد و اریتریا تحت نظارت ملل متحد درآمد .وملل متحد ادارهٔ حکومت آنرابه برطانیه بخشید (!) در ۱۸۵۲ ع قدرتهای بزرگ توطیهٔ نمودند و تسلط ایتوپی بر اریتریا مستحکم گردید به آن شرط که اریتریا را منطقهٔ جداگانه از ایتوپی بشناسند - هیلی سلاسی در ۱۸٦۱ . از شدت‌کار گرفت و اریتریا را جبراً ضم ایتوپی نمود .

که بنا برآن آزادی خواهان مسلمان اریتریا فعالیتهای مسلحانهٔ خود را آغازکردند. سی سال است که در اریتریا جنگ و خون ریزی ادامه دارد باوجودیکه کمونستان و مسیحیان بالای اریتریا ظلم و تشدد می نمایند لیکن بازهم احساسات آزادی خواهی آنان کاهش نیافته است . ایتوپی درین جنگ روزانه پنجصد هزار دالر مصرف می کند (و ملتش ازگرسنگی جان میدهد)ازجملهٔ سه‌صد هزارعسکر نیمی‌از آن‌ها مصروف جنگ اند . درماه می(۱۹۸٤) مسلمانان آزادی خواهسی فروند طیارات جنگی ایتوپی راسقوط دادند .که چارم حصهٔ مجموع همه طیارات آن است درنگری ولایت همسایهٔ اریتریا مجاهدین تسلط دارند در ولایت ارومو نیز فعالیتهای آزادی خواهانه درجریان است عساکر ایتوپی‌گاز ضد اعصاب و بمهای نیپام (روسی) را بالای آنها استعمال ی

نمایند . در ۱۹۸۲ع دو هزار نفر مردم بیدفاع اریتیریا به اثرگاز کیمیاوی شهیدشدند . در نتیجه از جملهٔ ٤ میلون اریتریائی نیم میلون آن از سرحد گذشته به سودان پناهنده شده‌اند واکنون پنجاه هزار مجاهد مسلح علیه دولت کمونست و دست نشانده برسر پیکاراند . لیکن متأسفانه که درچندین تنظیم تقسیم شده اندکه این افتراق سبب شقاق آنها شده ؛

از آنجمله تنظیم محاذ آزادی بنام E.L.F. از همه بیشتر در فعالیتند . رهبری محاذ آزادی اریتریا

را عثمان صالح صبیح بعهده دارد .

روسیه بعد از ۱۹۷۷ مبلغ چار میلیارد دالر کمک نظامی اضافی به ایتوپی داده است . واکنون سیزده هزار عسکر کیوبائی همرای سه هزار مشاور روسی در سراسر ایتوپی تعین اند .سه هزار نفرعسکر یمن جنوبی دو هزار عسکر آلمان شرقی . علاوه از سه صد هزار عسکر خود ایتوپی‌که اکثریت آنان سیاه پوستان افریقائی هستند وروسها آنانرا تربیه می کنند وجود دارد . روسها بعد از خالی کردن پایگاه نظامی بربر در صومالی بندر مصوع اریتریا را مرکز بحری خود قرار داده اندکه مرکز تمرینهای نظامی آنها نیز هست ، مسلمانان خاین ، عمان یمن شمالی سودان مراکش را تربیت می دهند تاکه آنها در ممالک خود داخل شده بطرفداری کمونستها ایجاد ناامنی و فساد نمایند . سه صد نفر روسی دربندر مصوع دریک ستشین رادار بزرگ تعین اند . ازینجا روسها هر لحظه می توانند آبنای باب المندب و شاهراه های تیل رابسته نمایند . در ۱۸۷۷ ع در صومالیه غربی جنگهای تحریک آزادی شروع شد و بصورت طبیعی صومالی از آن حمایت نمود آزادی خواهان مناطق وسیع اوگادین بالی و صداموکی را آزاده نموده اند . شهر تاریخی هرار نیز تحت تسلط آنان است این فعالیتها راکه دولتهای کمونستی روسیه و کیوبا دیدند بکمک دولت کمونستی ایتوپی زیادتر توجه کردند . اسرائیل هم برای ایتوپی مرمی و مهمات نظامی می رساند چنانچه درمارچ ۱۹۷۸ دولت کمونست ایتوپی توانست که صومالیه غربی را دوباره تحت تصرف در آورد. مجاهدین صومالیایی حتی الامکان امروز هم جهت آزادی خود فعالیت دارند جهت سرکوبی آنها دولت ایتوپی را دولت کینیا نیز کمک می کندکه حصهٔ جنوبی صومالیه راتحت تصرف دارد .

کوته فکر ترین مردم طالب مرگ دیگران است تابانیست شدن دیگری زنده شود، بزرگترین مرد مایل است بمیرد تا زنده شود؛ گرچه برای یک لحظه باشد (سید جمال الدین افغان)

انجام کار های بزرگ افتخار آمیز است؛ ولی رجز خوانی آن را باطل میکند (سید جمال الدین افغان)

یادواره یی از شهدای راستین

(سوانح مختصر شهید

پیکار قوماندان جبهۀ ح ۱۰۱۰ مستقر در درۀ صوف) برادر شهید مان (محمد عیسی پیکار) فرزند ملک خدا بخش مسکونۀ شیخه که هنوز ۲۳ بهار عمر خود را پشت سرگذاشته بود در برج جدی سال ۱۳۵۷ در حالیکه قدرت سیاسی نظامی منطقه‌را کاملاً خلقی های ضد خلق در دست داشتند براثرهدایت قرآن حکیم تحت قوماندۀ حجت الاسلام تمسکی علیه دست نشاندگان روس قیام و به مبارزۀ مسلحانه‌دست‌زد وفر ماندهی مجاهدین قهرمان ولسوالی درۀ صوف ولایت سمنگان را به عهده داشت

برادر مجاهد ما بعد از آنکه به روسها ضربات خورد کننده یی وارد نمود سر انجام در جنگ با گماشتگان ارتش سرخ در اول ماه دلو سال ۱۳۶۲ در منطقۀ علاو الدین چیل و ابخورک ولسوالی روئی دواب جان عزیز خود را فدای ارمان والای خویش یعنی دین مقدس اسلام نمود.) و شربت شهادت را نوشید و خط سرخ شهادت را با خون مطهرش رنگین تر ساخت (روحش شاد ویادش گرامی باد).

همچنان تعدای دیگر از مجاهدین هدفمند و قهرمان جبهۀ حزب اسلامی مستقر در مرکز درۀ صوف بنامهائی (گل خان «نوری» محمد ایوب ، عبدالعلی ، صادق نیکبین و (امان الله) جان های شیرین شان را بخاطر ازادی مظلومین و مستضعفین افغانستان خصوصا مردم مسلمان و بی-دفاع درۀ صوف قربانی راه الله(ج) نمودند .

شهادت این قربانیان راه خدا

(ج) بتاریخ ۱-۷-۱۳۶۲ بوقوع پیوسته است.

روح این برادران شاد وراه شان پردوام باد.

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات. بل احیاء ولکن لاتشعرون
البقره (۱۰٤)

مومن افراد په دی باور لری چه شهادت د جاویدانه ژوند پیل دی او د شهـادت پـه وسیله په دوی د خپل خدای (ج) او ابدی ژوند سره وصلیږی نو له دی کبله د ایمان به لاره کی ی له خوف او ویری څخه گام اخلی او هیڅ ډول ستونزی او موانع ی په ارادو کی دوه زړه توب او تزلزل نشی رامنځ ته کولای تسلیمی او شکست نه پیژنی بلکه په پراخه حوصله او ی ساری تحرک سره د خدای(ج) په لیار کی دلوړ هدف (شهادت) په لور قدم اخلی چه له دی ډلی مومنو افـرادو څخه یـوهم ضابط نـور الله مظلوم یار دی.

شهید ضابط نور الله(مظلوم یار) د مرحوم بهادر خان زوی په (۱۳۳۵) کال د لوگر ولایت د مغل خیلو د کلی په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی. دی په (۱۳٤۲) کال کی د او وکلـو په عمرد دهنو ابتدائی ښوونځی ته شامل شوه نوموړی ور ور په داسی حال کی چه وروسته له وقته یی د دینی علومو زده کړه هم تعقیبو له ابتدائی ښوونځی یی هم په عالی درجه پای ته ورسوله او د متوسطو تحصیلاتو لپاره په (۱۳٤۸) کال کی د محمد آغی لیسی ته شامل شوه کله چه نهم ټولگی یی به بریسره پای ته ورساوه نو د خاصی علاق په اساس به (۱۳۵۱) کال کی د خور د ضابطانو ښوونځی تـه شامل شوه چه وروسته له دوو کالو حربی تعلیماتو څخه په لمړی درجه فارغ او د (۷) فرقی د توپچی په غند کی د دریم بریدمن به حیث ئی عسکری دنده په غاړه واخـیستله هغه وخت چه شهید ور ور د صاحب منصب په حیث په کار شروع وکړه نو د هیواد دچارو واگی لیونی داودشاه په لاس کی درلودی چه په ډیره بی شرمی سره ئی د مسلمانانو علمی او عملی ژوند تهدید او د مومنو ځوانانو مخ کښنان او د رهبری کادرونه ئی بندیان کړی وُ چه دی پیښبود مومن صاحب منصب په زړه کی انقلابی هلی ځلی لا پسی زیاتی کړی خو کله چه داود په خپل جال کی ونښت او د کارغانو خوراک شوه او د هغه پرځای یو بل زوړ زنگی (ترکی) د خپلو سړی خورو بادارانو په اشاره د افغانستان به مظلوم ولس د تیری منگولی خښی کړی نو شهید (مظلوم یار) هم د خپل ایمانی او اسلامی احساس پـربنا او د لوی خدای (ج) د رضا او د الله(ج) د کلمی د لوړولو لپاره د خپل سر او مال قربانی ته ځان چمتو کړ او د دی لپاره چه دغه خپل موقعیت څخه په استفادی سره د دشمن به زړه کی ئی کړی وی نو لمړی ئی د خپل ټولی له مسلمانو عسکرو سره تماس ټینگ کړ او هغوی ئی دی ته چمتو کړل چه دمناسب فرصت ترلاسه کولو په وخت کښی په اجیر او ملحد دولت ته کلک گذار ورکړی د همدی فرصت انتظار کی شپی او ورځی تیریدی ترڅو چه د (۱۳٤۸) کال په ابتدا کی لـه خپل ټولی سره د کنړ ولایت ته په خدمتی توگه ولیږل

صفحة مفقودة

چریکی گروپ به مرسته سره
وکولای شول چه د اسلامی انقلاب
له پیله تراوسه د ملحد دولت
او د هغوی د بادرانو څه د پاسه
(۸۰) زغر لرونکی او محاربوی
ټانکونه او بی شمیر نور نقلیه
وسائل د ناپالم بمونو مینونو
اویا راکټو په وسیله له منځه
یوسی .

شهید مظلوم یار په خپله جبهه
کی د خاد د بدنامی جاسوسی
شبکی گمارل شوی اجیران کشف
او په عملی توگه په شرعی جزا
ورسول اوهم ئی به گاونډیو جبهو
کی د هغو له موجودیت څخه
خبر ورکړ .

څرنگه چه محمدآغی په ولسوالی
کښی د (K.G.B) شوم پلانونه
د نوموړی قهرمان شهید په
موجودیت کی نشو عملی کیدلای
نوله دی کبله د هغه د له منځه
تللو له پاره ئی په پراخه عملیاتو
پیل وکړ څوځلی چه په کوم کلی
کی دده له موجودیت څخه به
ئی اطلاع حاصله کړه نو نوموړی
کلی به ئی په نیمه شپه کی د
ټانکونو او پیادو په وسیله تر
محاصری لاندی ونیوه . مگر
د خدای (ج) په فضل دی به
ورڅخه روغ رمټ خلاص شوه
پس له هغه څو واره هغه کلی
چه په هغو کی دده د موجودیت
راپور دشمن تـه ورغلی نـود
(BM13)او(D.C)توپونو دگولیو
تر باران لاندی نیول شوی مگر
نوموړی ورور خدای(ج) په خپل
امان کښی ساتلی .

کله چه د ملحد دولت داجیرانو
او بی فرهنگه روسانو د مجاهد
ورور (مظلوم یار) د له منځ تگ
لپاره ټولی نقشی له ناکامی سـره
مخامخ شولی نو په اخره کی
ئی د خپلو گمارل شوو نوکرانو
او پیژندل شوواجیرانو په وسیله
نوموړی قهرمان مجاهد ورور د
(۱۳۶۴) کال د سرطان د میاشتی
په یو لسمه نیټه د سه شنبی په
ورځ د یوه کمین په ترڅ کی په
ناجوانمردانه ډول په شهادت
ورساوه.

انا لله وانا الیه راجعون .

شهـیـد عـبـدالمتین

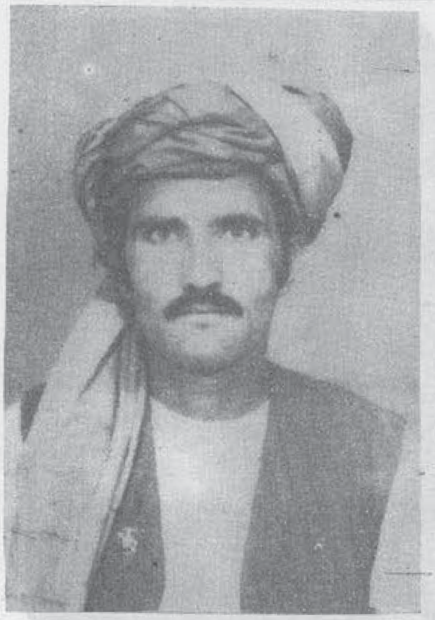

د گل رحیم ځوی له نن
څخه تقریباً اته ویشت کاله پخوا
د لغمان ولایت دوردگو د تندی
کلی په یوه دینداره کورنی کی دی
فانی نړی ته سترگی پرانستی- داوه
کالو په عمر دمهتر لمکپه لمړی
ښوونځی کی شـامـل شـو او د
لمړنی دوری د سرته رسـولـو نـه
وروسته ئـو شوای کړای چه
ثانوی دوره ترلسم ټولگی پوری
سرته ورسوی - دځن اقتصادی,
ستونځوله امله یی په ماموریت
لاس پوری کړ او د لغمان ولایت
د څارنوالی په شعبه کی د مامور
په حیث استخدام شو- د روس
ټالی ځتو دا موقع ورنکړ چی
هلته پاتی شوای وای- نو هغه
ووچه وظیفه یی پریښودله او د
خپلو مجاهد و ورونوسره یو ځای
شو- په پای کی دیوی خونړی
نښتی په نتیجه کی چه له روسانو
سره یی وکړه د ۱۳۶۱ کال دحوت
د میاشتی په ۲۴ نیټه د هاوان
د پارچی په اصابت سره د ابدی
نړی په لوری سترگی پټی کړی او
د شهادت جام ئی وڅښه ـ

انا لله و انا الیه راجعون

شهادت دو برادر در یک روز با تفاوت دقایق چند.

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهد والله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا»

از زمره مؤمنان مردان اند که با آنچه با خدا(ج) عهد بسته بودند وفا کردند «شهید شدند» وعده‌ی دیگر شان در حالت انتظار به سرمی برند و کوچک‌ترین فتوری در پیمان شان رونما نگردیده‌است

سالها قبل در دهکده که آن را «فرجغانی» می نامند در خانه محقر محمد کریم که کانون معرفت و خدا پرستی به شمار می رفت، دوطفل یکی بعد دیگر به نام های عبدالعزیز و عبدالاحمد پایه عرصه پر جنجال زنده‌گی نهادند وپیدائش آنها در اوقات نه چندان دور موهبت و بخشش بود که خداوند گار به خانه دان محمد کریم منت نهاده بود.

محمد کریم علی الرغم مشکلات و فشار های روز گار که هرلحظه اورا تهدید به فقر می کرد، نخواست فرزندان دلبندش از کسب علم و دانش بی بهره مانده، عاطل و بی کاره بار آیند، زینرو آندو سرمایه زنده‌گی و جگر گوشه اش‌را شامل مدرسه‌یی که در جوار قریه نشین مندش موقعیت داشت نمود، و کوشید تا کود کانش هرچه بیشتر بحسن و سالم تربیه شوند. حرص و وسعی این دو کودک به خواندن و نوشتن پدر را مصمم ساخت تا تلاش های زیاده‌تر در جهت شکوفائی استعداد های آنها بخرچ دهد عبدالعزیز و عبدالاحمد دروس مدرسه را با اشتیاق فراوان فرا می گرفتند و درمیان هم قطاران شان از ذکاوت فوق العاده ئی برخودار بودند که مایه‌خور سندی‌ورضایت والدین را فراهم می کرد.

ولی تنگدستی والدین مجال نداد تا این دو کودک پا فرا تر نهاده رشته تحصیل و سطح آگاهی شان‌را بالا ببرند، ناچار از تحصیل بریدند، و به خدمت والدین اشتغال ورزیدند.

عبدالعزیز با آنکه از نظر سن «عمر» نسبت عبدالاحمد تفاوت داشت، در انجام کار ها چون دو رفیق خیلی ها صمیمی با هم معامله‌میکردند ویک لحظه جدائی هم برای شان مشکل بزرگ معلوم می شد.

در پایان شب سیاه دیجور، آنجا که وحشیان سرخ با دست یاری عمال فرومایه و بی وجدان شان برکشور ما هجوم آوردند، وفضای دل انگیز این مرز بوم را بادود و آتش «بم وباروت» تیره و تار ساختند و چون گرگان تیرخورده عربده کنان بالای ملت درد مند ما زوزه می کشیدند. صدای‌شرنگ شمشیر های «سپاهیان خون» در فاصله نه چندان دور به گوش ها رسید، و دیری‌نگذاشت که گروه از خیل راست قامتان با چهره‌های نورانی و شمشیر های کشیده از نیام که جلایش خاصی به آنها می داد وارد صحنه شدند، و معلوم

بود که به جنگ نیروهای کفر آمده اند .

مردم که از ظلم و ستم ایادی و غلامان گوش به فرمان روس به ستو آمده بودند ، آمادگی خودشان را در تقویت و یاری این سپاه تازه وارد ابراز نمودند ، در صفوف جوانان که داو طلبانه حاضرشدند تا در صف اول نبرد قرار بگیرند چهره های پر صلابت و ملیح عبدالعزیز و عبدالاحمد به خوبی نمایان بود .

عبدالعزیز و عبدالاحمد دربخش و نشر اندیشه اسلامی و دادن روحیه جهاد به مردم کوششهای زیادی نمودند ، واز جمله نخستین افراد انگشت شماری محسوب می شوند که در بدخشان یکجا باجبهه مربوطه شان تحت تنظیم حزب اسلامی در آمدند .تلفات، آوارگی ها ، هجوم سیل آسا و دسته جمعی منافقین نقاب دار در طول انقلاب نتوانست در اهداف این دوجوان کوچک ترین تغیر ایجاد نماید.

عبدالعزیز و عبدالاحمد در سال ۱۳۵۹ با اولین کاروان حزب از بدخشان که قیادت آن را برادران دانشمند عبدالحی «شیدا» امیر جهاد بدخشان بدوش داشت عازم پاکستان شدند ، با توقف کوتاه در پاکستان دوباره راهی سنگرهای فخر آفرین جهاد گردیدند.

و در آنجا به جنگهای چریکی ، ترور عناصر مزدور در خدمت روس آغاز نمودند ، که نتایج خونی در پی داشت. طی عملیات های موفقانه بالای مراکز و قرار گاههای روسها در کشم ضایعات و تلفات بی شماری را به ایادی و مزدوران تا به کار روس وارد آوردند در فتح ولسوالی کشم از لوث کثیف اجیران روس فعالانه سهم گرفتند وهم چنان در جنگ های دیگریکه بالای میدان هوا شناسی و محل بود و باش سربازان روسی انجام می گرفت شجاعانه رز میدند.

درسال ۱۳۶۰ بازهم با کاروانی که داکتر شیرزاد مسؤل آن جبهه بود ومدت آن راسرپرستی می کرد راه پشاور را در پیش گرفتند ، و مدتی را در دیار هجرت همراه با دیگر مجاهدین سپری نمودند سپس به محیط و منطقه شان برگشتند ، طولانی شدن انقلاب و انحراف عدة ی افراد ضعیف النفس و بی اراده در عزم فولادین آنها جزائی ترین اثری نگذاشت و چون گذشته فعالیت های رزمی خود شان را از سر گرفتند و به این ترتیب پیروزی های چشم گیر وقابل قدری را به آغوش کشیدند.

بالاخره بتاریخ ۲۸-۹-۱۳۶۲ در حالیکه ۲۵ و ۲۹ سال از بهار عمر شان نمی گذشت ، زندگی نام این دو جوان را از صفحه حیات حذف کرد ، و در یک درگیری خونین درکنار دریای کوکچه بعداز وارد کردن خسارات لازم به متجاوزین لباس افتخار آفرین شهادت را برتن کردند.

انا لله وانا الیه راجعون.

د شهید ورور عبدالبصیر «سعید

د ژوند لند حالات

شهید عبدالبصیر «سعید»

د شاه برات زوی دپکتیا د ولایت د مرکز شرنی د امنی خیلو دکلی په یوه دینداره او مجاهد پاکه کورنی کی زیږیدلی دی چی توله کورنی ئی په عملی جهاد کی برخه لری . نوموړی شهید په اوه کلنی کی د علی بابا ښوونځی ته شامل او په زده کړه ئی پیل وکړ.

کله چې یولسم (۱۱) ټولګی ته
ورسیدو له بده مرغه د (۱۳۵۷)
کال د غوائی د میاشتې په (۷)
اومه نیټه د روس د پلان له مخې د
روس د مزدورانو له خوا زموږ په ګران
هیواد کې یوه کمونیستي کودتاه
وشوه نوموړی له تحریکي ورونو
سره یوځای د کفر او الحاد په
مقابل کې په عملي جهاد لاس
پورې کړی.

د پکتیا ولایت دعمومي قرارګاه
د مالي مرستیال په صفت تعین شو
په کارئې پیل وکړ خو ځرنګه چه
شهید ور ور دښه استعداد
خاوندو د پورته وظیفې په څنګ
کې یې دقرارګاه په تشکیل کې د یوه
منظور شوي سید جلال بخاری د
ګروپ نظامي مسؤلیت هم ورته
وسپارل شو چه دا د واړه وظیفې
ئې په ډیر اخلاص او صداقت د
ژوند تر وروستي سلګی پورې سرته
ورسوله.

شهید ورور عبدالبصیر «سعید»
که له یوی خوا یوغښتلی زړه
ورسر تیری مجاهد او چریک
قوماندان د ټوپک او توری په
څنګ کې د قلم نوکه هم ډیر تیز
وه نوموړی یوخوږ ژبی شاعر او
واعظ هم وو. محفلونه او کنفرانسونه
به ئې په خپلو اشعارو تاوده

ساتل . او د جګړې په ډګر کې
به ئې د لاوډ سپیکر له لارې
مجاهدین په جزابو شعارونو او د
تکبیر په نارو په احساساتو راوستل
او په د دښمن به ئې ویره او وهم
اچاو د هغه کریغه د اسمان تند
دوه چه دشمنان به ئې د تیښتې
او ماتې سره مخامخ کول.

شهید عبدالبصیر «سعید» دښتیې
هم چه سعید وُ هغه تل خوشاله
تند روسته او دورین‌تندی ښبتن
هغه سعید وُ ځکه ئې د سعادت
ابدی خوږ ژوند په برخه شو.

نوموړی شهید ورور بالاخره په
(۱۳۶۳) هـ ش کال د عقرب د
میاشتې په لمړی نیټه د مازدیګر
په ٤ ځلوروبجو په داسې حال کې
چه د سره شکیلاک ګرو سرو
لشکرو چه وطن‌پلوونکوئی شاتری
کوله د پکتیکا په عمومي قرارګاه
ئې یرغل وروړ شهید ورور دکلک
مقاومت او دډیرو روسانو دوژلو
او د جهنم کندی ته د سپارلونه
وروسته د ابدی سعید ژوند د
شهادت جام پورته کړ مقام دی
لوړ وی.

شهید یار محمد ملقب به
«شیر خان» فرزند میر احمد در
سال در ۱۳۳۳ در قلعه لقمان
ولسوالی چار آسیاب در فامیر
متدین و مسلمان دیده به دنیا باز

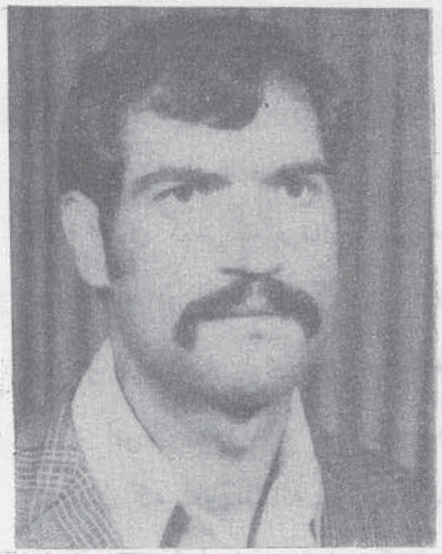

نمود ، تاصنف هشتم درس مکتب
را خواند و به اساس ضعف اقتصاد
از تحصیلات عالی باز ماند و در
وزارت مخابرات بحیث اجیر استخدام
گردید و بعد از تجاوز روسهای
دمنش در گروب عقاب در قطار
برادران مجاهد خود قرار گرفت
و جهاد مسلحانه را علیه کفر و
الحاد آغاز نمود.

خدمات پنج ساله شیر جان در
راه آزادی و سرفرازی مسلمانان
روشنی بخش را هر وانش میباشد
موصوف چندین عملیات قابل یاد
آوری را علیه ملحدین انجام داد
که از جمله عملیات ماه سنبله
۱۳۶۰ بالای ریاست میخانیکی ،
عملیات ماه میزان ۱۳۶۱ بالای قوای
مرکز ، عملیات ماه سرطان بالای
خاد پنج واقع دارالامان ، وی
فراموش ناشد نیست که درهریک
از عملیات های ذکر شده ده ها
تن دشمن را راهی جهنم نموده

و تعداد از وسائل و وسایط را به آتش کشیده و مقداری از سلاح های سبک را غنیمت نموده‌است.

بالاخره شیر خان درپنجم حمل سال جاری حینیکه از ولسوالی محمد آغه عبورمینمود تا درجبهه مقاومت و سنگر پایدار چار آسیاب شرکت نماید طرف بمباردمان وحشیانه روسهای‌وحشی قرارگرفته و باسه تن از برادران دیگرش به مقام والای شهادت نایل آمد روحش شادو خاطره‌اش‌جاویدان‌باد

شهید سر معلم فضل‌الربی

د خلیل الرحمان ځوی چه په ۱۳۳۰ هـ ش دور دګو او میدان ولایت د نرخ علاقداری د خروتی په کلی کی په یوه عالم او دیندار کورنۍ‌کی زیږیدلی دی کله‌چه اوه کلنی ته ورسید د نرخ په ابتدائیه شو ننځی کی شامل شو کله چه د نرخ لمړنی ښو ونځی په لیسه بدله شوه د نرخ لیسی ته شامل شو او خپل تحصیل ئی ترنهم تولګی پوره سرته ورساوه او په ۱۳۴۸ کال د کانکور څخه وروسته دکابل په دارالعلمین‌کی‌شامل شو او دینی درس ئی په کورکی له سپین ږیری مولـوی صاحب عبدالطیف څخه وواپه.

په ۱۳۵۰ کی دکابل له‌دارالعلمین څخه فارغ او د سید آباد لیسی‌ته د ښونکی په حیث مقرر شو او په ۱۳۵۳ کال کی د نرخ لیسی ته تبدیل او د نوموړی لیسی د سر معلم په حیث انتخاب اوځوسوده د سرپرست په‌توګه ئی وظیفه‌اجرا کوله په هم هغه لیسی‌کی ډیر شاګردان تربیه کړ او د کمونیزم له‌اجیرانو سره تل لاس‌اوګریوان‌ؤ کله چه د ترکی منحوس رژیم‌منځ ته راغی سر معلم صاحب داسلام په جرم دقول‌خشک لمړنی‌ښوونځی ته جزائی ولیږل شو کله چه په ۱۳۵۸ هـ ش کال د سرطان په میاشت کی جهاد د نرخ منطقی‌ته ورسیده خپل وظیفه‌ئی پریښود او د مجاهدینو له صف سره یوځای شو نوموړی مجاهد درنرخ‌دجبهی د سلاح او مهماتو د مسؤل په حیث د نرخ د انقلابی شورا له خوا و تاکل شو په ۱۳۵۹ کال کی د خروتی د مجاهدینو د تنظیم د قوماندان په توګه وټاکل شو او ۱۳۶۰ کال د نرخ‌دسنګر حق جبهی په اجرائیه‌کی ونیول‌شو شهید فضل الربی په ۱۳۶۳هـ ش کال در عقرب میاشتی په اتم‌نیته دروسانو په‌مقابل‌کی‌سخته‌جګړه‌وکړه او ډیر دشمنان‌ئی‌تارومار کړل او دشمن ئی شکست وخوړ د ما دیګر په ځاوربجو د دشمن‌دګولی په واسطه له یوه بل مجاهد ورور الله دا د سره یوځای د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

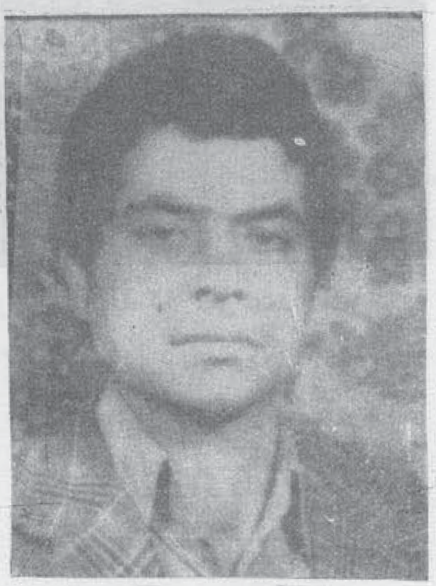

برادر محمد اعظم شهید :

برادر محمد اعظم شهید ولد محمد نور درقریه قلعه حاتم ولسوالی پغمان ولایت کابل چشم به جهان هستی کشـود ـ در سال ۱۳۴۸ شامل متوسطه خواجه الکن (رح) گردیده و در سال ۱۳۵۷ شامل لیسه پغمان و در سال ۱۳۶۰ در حالیکه متعلم صنف ۱۲ بود به جهاد مسلحانه آغاز نمود و بالاخره در۲۶ رمضان

مبارک ۱۳۶۳ در یک جنگ
رویا روی با دشمن متجاوز(روس)
جام شهادت را به سرکشید و
شامل کاروان شهداء راه حق شد .
روحش شاد ، یادش گرامی .

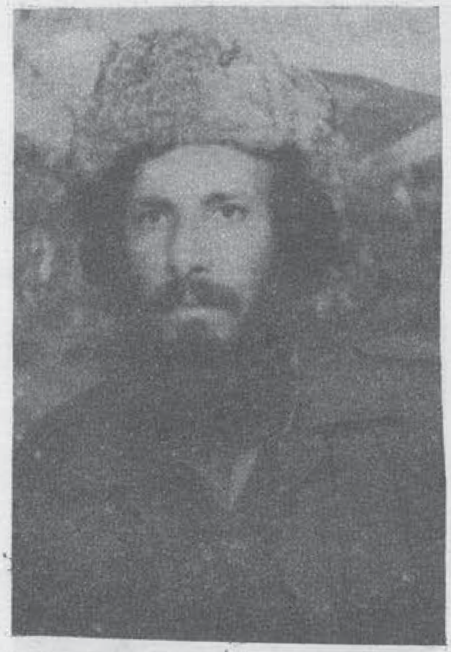

شهید داکتر محمد اکبر

د حق د لیاری د دعوت له کاروانیانو او د توحید د د مدرسی د شاگردانو څخه یوهم شهید داکتر محمد اکبر د مجاهد روزنکی پلار حاجی سمندر زوی دی . چه په کال ۱۳۳۳ هجری شمسی د لوگر ولایت د محمد اغی د ولسوالی د میرزا خیلو په کلی کې یوه دینداره کورنی کښی پیدا شوی دوړ کتوب څخه د فامیلی تربیی سره سم د اسلام د سپیڅلی دین د حکمونو د پوره کولو او ادا کولو سره زیاته مینه - اود دی زده کړی او مطالعی سره ی پوره علاقه ر لوده د دینی زده کړی ترڅنگ په کال ۱۳۴۰ ه ش د محمد اغی دلیسی په لمړی ټولگی کښی شامل او خپل تحصیل ته ی تر دولسم ټولگی پوری په همدی لیسه کښی دوام ورکړ .

شهید داکتر محمد اکبر د دو لسم ټولگی زده کوونکی ؤ چه د اصیل نهضت پر افتخاره عضویت ی لاس ته راوړ او دا هغه وخت ؤ چه د محمد اغی لیسی فضا د مزدور ملحدینو (خلق او پرچم) او شعلی فاسد ډلو ، تیلو خره کړی وه .

شهید ورور دمومنو او با هدفه ورونو په همکاری پدغه لیسه کښی د توحید د بیرغ د او چتولو په غرض د یوه مخلص او با استعداد داعی په صفت په پوره ځیر کی خپله اسلامی مبارزه جاری ساتله.

شهید ورور په کال ۱۳۵۲ په اعلی درجه د محمد آغی لیسی څخه فارغ د حربی پوهنتون په فار میدیکل کښی د ازمویني له پس شامل شو. او پس له څه مودی په همدی رشته کښی د عالی تحصیلاتو لپاره د هندوستان مملکت ته ولاړ . شهید ورور په هند کښی هم دمسلمانانو په تنظیم او انسجام کښی فعاله ونډه درلوده په داسی حال کښی چه د نظامی افرادو ډلوون په تظاهراتو کښی بالکل منع بلکه غټ جرم گڼل کیده فعاله ونډه اخیسته .

په کال ۱۳۶۰ کښی ئی وظیفه خوشی او مستقیما ئی په مسلحانه جهاد شروع وکړه. په کال ۱۳۶۱ د میزان په میاشت کښی د شهید انجینر فدائی د گروپ د قوماندان په حیث د مومنو مجاهدینو له خوا ټاکل شو . چه دری کاله ئی دغه درنده وظیفه په پوره ایمانداری، صداقت او پراخه حوصله پرمخ بوتله . لپاره تنظیم او د قوی په لور ئی یوغل وکړ او د جگړی په نتیجه کښی ئی د ملحد دولت قواوته په خوارمیرانه او سرنسندنه زیات مالی - ځانی تاوانونه واړول .

نومړی شهید چه خپل ټول عمر ئی دلوئی خدای درضا لپاره وقف کړی ؤ په کال ۱۳۶۴ د زمری میاشت کی روسانو سره دیوی کلکی نښتی په په ترځ دیکښی په ورځ په (۱۱) بجو په خپل سنگر کښی پداسی حال کښی چه زیات شمیر ملحدین ئی جهنم ته سپارلی ؤ د هاوان په مرمی ولگیده او د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

شهید نازک میر ولد شادی خان مسکونه قریۀ برزنگی ولسوالی حضرت امام صاحب مجاهد دلیر بود که تاپای جان مردانه در راهٔ خدا رزمسید و بالاخرهٔ در سال ۱۳۶۰ در یک عملیات به شهـ رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

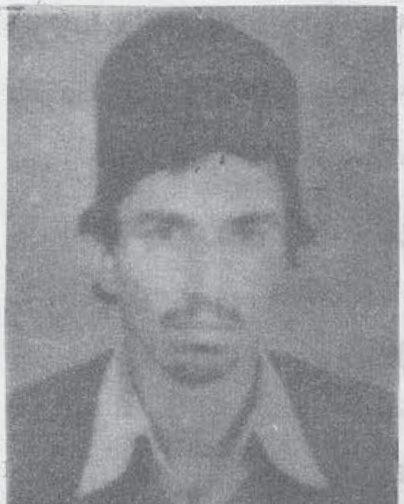

شهیدرحمت گل دصاحب گل زوی د پروان د ولایت د خـروتـو د کـی یـو ویـر تکره او با شهامته مجاهد وه څلور کاله ئی مسلحانه جهاد وکړ او په (۱۳۶۲) کال د روژی د میاشتی په پنځلسمه (۱۵) بالدی د خپل ور ور مـحـمـد صـادق سره یوځای د روسانو د قوی په واسطه د شهادت لوړ مقام ته ورسیدل :

شهید حاجی محمد ولد عبدالرحیم در مرکز ولایت کندز چشم به دنیا کشود تاصف هشتم هم در لیسه شیر خان ولایت کندز به مکتب رفت ولی با به قدرت رسیدن حکومت کمونستی مکتب را رها نـموده در صف جهاد قرار گرفت و در سال ۱۳۶۱ به پاکستان آمد و مدت یک سال در پاکستان ماند و در سال ۱۳۶۳ دو باره همراه مولانا عبدالفتاح آمر جبهه سید هارون شهید عازم جبهه گردید و در چندین عملیات اشتراک ورزید، بالاخره در یک عملیات رویا روی بتاریخ ۲۷-۵-۱۳۶٤ در قریه ملا غلام ولسوالی خان آباد مربوط ولایت کندز جام شهادت را نوشید.

انا لله و انا الیه راجعون

شهید راز الدین د نظام الدین زوی د پکتیا ولایت د ځاځیو د شهید استاد محمد الله کریم ، د ... مربوط مجاهد په کال ۱۳٤۳ د غونځی احمد خپلو په یـوه دیـنـداره کـورنی کی وزیږید . په کال ۱۳٤۸ کی د د آریوب په لیسه کی شامل شو . نرخو چی د ۱۳۵۷ د ثـور د پلیدی کودتانه وروسـتـه دده مجاهد پلار د حزب د مشرانو سره د ارتباط او د ملحدانو پرضد د مسلح جهاد د هلو ځلو به جرم د وخت ملحد حکومت لخواونیول شو او د پلچرخی وحشتناک جیل ته واچول شو . د شهید پلار د زیاتو ربړونونه د یوه کال بند نه وروسته خوشی شو . د ده مجاهد پلار د خپل خدای (ج) سره د تعهد په اساس یې د

ځاځیو په منطقه کی مسلمانانو
مسلح جهاد ته راپاروول ترڅو چه
د ځاځیو سرحدی تهانیمی د
ځاځیو قهرمانو مجاهدینو لخوا فتح
شوی .

شهید راز الدین د خپل مجاهد
پلار او نورو مجاهدینو سره یو
ځای عملی جهاد ته پیل کړ ؛
چه بالاخره د روسانو سره په
یو نښتبه کی په ۳-۵-۱۳۶۴
په شهادت ورسید . ارواح یی د
ښادوی .

شهید نیاز محمد د عبدالمنان
ځوی د میدان او د وردگو
د ولایت د نرخ د علاقداری
دادل کوټگی د کلی په یوه غریبه
او عالمی کورنی کی په ۱۳۴۱ ه ش
کال زیږیدلی دی د زده کړی سن ته
د رسیدو سره سم ئی د دینی علومو
په حاصلولو پیل وکړ او په ۱۳۵۴
کال کی دادل په ابتدائی ښوونځی کی
اخل شو شهید نیاز محمد ۱۳۵۸
کال کی خپله ښوونځی پریښوده
او خپله زده کړه ئی په خپل
کورکښی کوله دا چه د ډیرو
شهامت غیرت او لوړ همت
خاوند ؤ د روسانو په ضد ئی په
۱۳۶۱ کال خپل کلشنکوف غاړی
ته وا چاوه او د حرب اسلامی
په قطار کی تکړه او هدفمند
مجاهد ؤ. چه بالاخره ۱۳۶۳ کال
د ثور میاشتی په ۱۳ نیټه د خپلو
اسلامی سرحدانو څخه د دفاع په
خاطر د حق او باطل په جګړه
کی په داسی حال کی شهید شو
چه د اسمان کنارو د خواجه
بلند ولی دغره د شهید نیاز محمد او
نورو ورونو د سرو وینو او مظلومیت
شاهدی ورکوله .

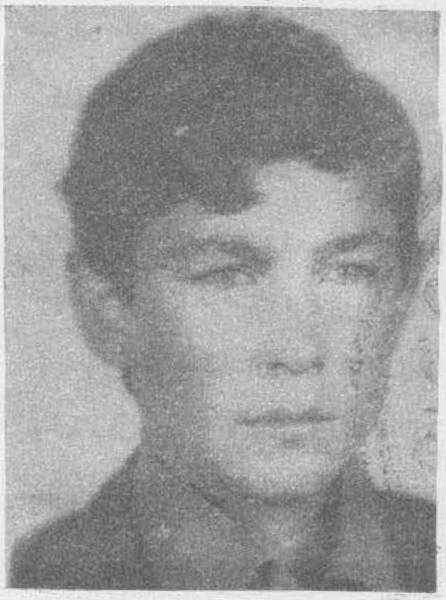

شهید نیاز محمد د محمد
یعقوب زوی د وردگو میدان
ولایت د نرخ د علاقداری د
«سنگر حق» د جبهی د معراج
المدارس د مدرسی د دریم ټولگی
زده کوونکی چه په ۱۳۴۸ ه کال
کښی د چینزایو په قریه کی په یوه
دینداره او متدینه کورنی کښی
زیږیدلی وه له ورکتوب څخه را
په دی خوائی د دینی علومو د
زده کړی له پاره ډیری هلی ځلی
کولی .

شهید نیاز محمد په ۱۳۶۱ ه کال
د مجاهدینو معراج المدارس په
مدرسه کی شامل او په ټولگی کی
د ښه استعداد خاوند وه دده د ښو
اخلاقو په سبب ټولو همزولو
یی زیاته مینه ورسره درلوده او
کله چه مجاهدینو په ۱۳۵۸ ه کال
د نرخ علاقداری د روس له
اجنټانو له تسلط څخه پاکه کړه له
همغی ورځی راپه دی خوا شهید
نیاز محمد د جهاد سره مینه
درلوده خو شهید نیاز محمد په
دی بریالی شو چه په ۱۳۶۳ ه
کال په لومړیو ورځو کی د دشمن
په مقابل کی په مسلحانه جهاد
لاس پوری کړ کله چه ۱۳۶۳ کال
د سنبلی د میاشتی په شپږمه
نیټه روسی قواؤ د نرخ په منطقه
حمله وکړه نوموړی په داسی حال
کښی چه د داشکه د چلولو
مسؤلیت ئی په غاړه درلوده د
غرسی ترلسو بجو د روسی هوائی
او ځمکنی قواو په مقابل کښی
زیاته سربندنه او فدا کاری وکړه

او په لسو بجو د روسی هلیکوپتر
له خوا د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

برادر گل اکبر شهید فرزند
دلبند میر علی ساکن فرجغانی کشم
بدخشان درخانوادهٔ متدینی چشم به
جهان کشود هنوز دورهٔ تحصیلش به
پایان نرسیده بود که جهاد مسلحانه
عنیه روسها و اجنتهای شان آغاز
شد - تحصیل را ترک و شروع
به جهاد مسلحانه کرد که سرانجام
در یک درگیری با دشمن سفاک
به لقاده الله پیوست .

(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید در محمد ولد خان محمد
که در قریه قرغزولسوالی حضرت
امام صاحب ولایت کندز در یک
فامیل متدین متولد گردید، تا صنف
د هم درلیسه حضرت امام صاحب
مکتب را تعقیب نموده و باآمدن
حکومت کمونستی به اساس درک
مسولیت ایمانی به صف جهاد
پیوسته و بتاریخ ۱-۲-۶۴ دریک
برخورد رویا روئی با دشمن بزدل
بعد ازسه ساعت مقاومت، درحالیکه
پنج نفر از ملحدین را راهی جهنم
نمود جام شهادت برلب کشید .
روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید عبدالقیوم ولد
عبدالرحیم در قریه پیر دار نرخ
ولایت وردک بدنیا آمد.
او یک شخص مخلص بجهاد بوده
و از سال ۲۵۸ ; سروع به جهاد
نمود و در سال ۱۳۶۳ بمقام
والای شهادت رسید .
روحش شاد باد .

شهید ندیر الله ولد مرزا محمد

در سال ۱۳۵۴ در گذر ایزنه
ولسوالی چاه آب ولایت تخار در
یک خانواده متدین پا به عرصهٔ
وجود گذاشت وبعد از گذرانیدن
دورهٔ طفلی روانه مکتب شد و
و با روی کار آمدن نو کران دون
همت روس مکتب را ترک گفته
به پیشه ای پدری پرداخت و
دست به بیل و کلنگ برد تا
پدرش را در کار ها یاری دهد.
با بمیان آمدن جبهه کفر ستیز
شوق جهاد نمود و در صف
پیکار گران و بت شکنان تاریخ
معاصر درآمد و بالاخره در سال
۱۳۶۳ سلاح قبضه نمود و جهاد
مسلحانه را آغاز کرد و درچندین
عملیات علیه روس های تجاوزگر
شرکت ورزید و از قضا دریک
حمله ناجوانمردانه روس‌ها درسال
۱۳۶۳ داعیه اجل را لبیک گفت
روحش شاد و مقامش ارجمند باد

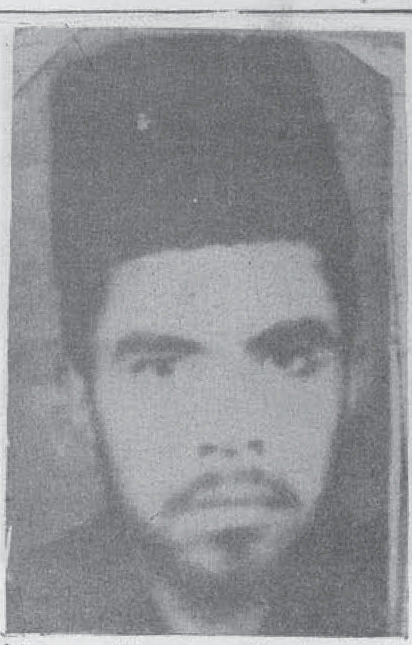

۲۵- شهید ور ور شامر د خان
د محمد طیب ځوی د پروان
د ولایت د بگرام د ولسوالی د
خروتو د کلی یو دیر تکړه او
با شهامته مجاهد و (۱۳۶۲)
کال د روژی د میاشتی په (٤)
ځلورمه نیټه باندی دخپل د پلار
سره یوځای د شهادت لوړ مقام
ته ورسیدل.

شهید قاری فضل منان
(زاخیل) مسؤول نظامی امارت
حوزه حضرت عباس‌ولایت‌جوزجان

پسر علامه شهاب الدین در سال
۱۳۳۳ در قریه بتی سنچارک‌دیده
به جهان کشود- زیر تربیه‌مستقیم
پدر دانشمندش قرار گرفت و در
فرصت کم از غنای علم مستغنی
گردید - قرآن را حفظ کرد و
عملاً در جهت اقامه احکام آن به
مبارزه پرداخت توأم با کودتای
نامیمون ثور به فعالیت آغازمیکند
و در سال ۱۳۵۸ شروع به‌جهاد
مسلحانه - وی بعد از پاکسازی
ولسوالی سانچارک از لوث دشمن
معاسه ها میافرینند ولی سر انجام
بعد از شش سال جهاد مسلحانه
در هفت جوز ای ۱۳۶۳ طی
درگیری با دشمن به شهادت
میرسد.
روحش شاد.

شهید ورور ډاکتر جوهر
شاه خان دمحمود شاه زوی دپکتیا
ولایت مرکز شیرنی د ملیوالو په

کلی کی د ۱۳۳۵ هـ ش کال کی
پیدا او په ۱۳۴۳ هـ ش کال د
علی بابا لیسی ته‌داخل اونوموړی
لیسه ئی په اعلی سویه په کال
۱۳۵۳ هـ ش سرته ورسوله داچی
زیاتی اقتصادی ستونځی یی په مخ
کی پرتی وی تحصیل ته یی دوام
ورنکړ او شخصی کارکولوته یی
ملاوتړ له دوه کاله وروسته یی د
دولت په دستگاه کی کار وکړ د
تره‌کی دمرتد رژیم د منځته راتلو
سره سم یی په دولت کی ماموریت
وظیفه ترک او په عملی جهاد یی
لاس پوری کړ. له‌ځوکاله‌مسلحانه
جهاد نه وروسته‌بالاخره په۱۳۶٤
هـ ش کال د اسد د میاشتی په
اتلسمه نیټه د دهری قواوو دیوه
کاروان سره په یوه مخامخ نښته
کی چی تقریباً شپږ ساعته یی دوام
وکړ د ځلور نورو مجاهدینو سره
یوځای په شهادت ورسید.
انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد الله فرزند حاجی احمد در قریه «نوچی» کشم ولایت بد خشان دیده به این جهان پر آشوب گشود ، همینکه قدرت و توانائی حرف زدن را پیدا کرد ، راهی مدرسهٔ شد ، در صحن مدرسه در پهلوی رشد جسمی ، علما و روحاً نیز تکامل کرد .

بنابر ذکاوت خاصی که خداوند (ج) در نهاد آن بودیعت گذاشته بود ، مردم با دیده قدر به او می نگریستند ، در دوران آموختن تعلیمات دینی با افراد اهل خرد آشنائی حاصل کرد . باروی کار آمدن اجیران گوش به فرمان روس در افغانستان به صف برادران مجاهدش پیوست ، و آنچه در مدارس آموخته بود عملاً در جهت تنویر اذهان برادران مجاهد خود به کار انداخت .

محمد الله یک مجاهد عادی نبود ، بلکه او وظیفه مقدس «دعوت» را عهده دار شد ، بدون آنکه سندی قلابی را بدست داشته باشد : او نه تنها درفن دعوت مردم بسوی ارزش های اسلامی مهارت تام داشت . در جنگ های خونین که احتمال از بین رفتن جان انسان متصور است ، در صف اول قرار می گرفت سر انجام در فتح پوسته سرحداران روسی در قریه بلوچ بعد از وارد کردن تلفات سنگین به دشمن آه ملکوتی سر داد ، و به سن ۱۸ سالگی به جوار رحمت ایزدی پیوست ، انا لله و انا الیه راجعون .

شهید ملک ذاخیل ولد جمعه خان پنجا و پنج سال قبل در علاقداری نرخ ولایت وردک میدان در یک خانواده نجیب و متدین دیده به جهان گشود .

موصوف باروی کار آمدن رژیم ملحدین با تحریک اسلامی ارتباط گرفته و در سال ۱۳۵۸ در زمرهٔ فرزندان اصیل ملت به جهاد عملی پرداخت سر انجام بتاریخ ششم سنبله سال ۱۳۶۳ در مقابله با روس های متجاوز به ساعت هشت صبح به درجه عالی شهادت نائل آمد .

روحش شاد و یادش گرامی باد .

عبدالغفار فرزند استاد عبدالغنی در سال ۱۳۴۰ بیک خانواده خدا پرست در قریه صفحه کان ولسوالی چاآب بدنیا آمد و بعد از دوره طفلی به کار و کوشش در راه پیشبرد امور زندگی پرداخت . زمانیکه جانیان کمونیزم قدرت اداری افغانستان را بدست گرفتند عبدالغفار به شغل دهقانی مشغول بود و بمجرد تشکیل جبهه اسلامی در ولسوالی مربوطه شان در سال ۱۳۵۸ به صف رزمندگان دین خدا پیوست و مردانه وار در مقابل کفر و کمونیزم رزمید .

و به تعداد (۹) نفر دیگر هم از خانواده موصوف نثار انقلاب اسلامی گردید که در جمله پدر مادر ، دو برادر سه خواهر و دو پسر کاکایش شمار میشوند وی باهمه مصائب خم به ابرو نیاورد دلیرانه پیکار نمودتا اینکه

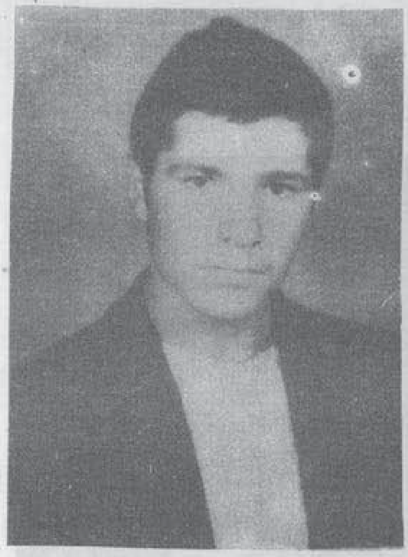

برادر سیف الدین شهید مشهور به (سردار) ولد امام‌الدین در سال ۱۳۴۷ هـ ش در یک فامیل متدین و باتقوی در قریه پراچی ولسوالی پغمان ولایت کابل پا به عرصهٔ وجود نهاد و به سن هفت(۷) سالگی شامل مکتب گردیده و تحصیلات خویش را الی صف هفتم ادامه داد فامیل‌او به اثر شکنجه های عوامل روس در تابستان سال ۱۳۵۹ هـ ش در شهر کابل نقل مکان و در خانه کرائی بسر میبرد و همزمان فعالیت های مخفی خویش را برضد باطل پرستان آغاز و مکتب را که تحت تسلط طواغیت زمان قرار داشت ترک گفت و بالآخره با شهامت و دلاوری مفرط جهاد مسلحانه را آغاز کرد تا آنکه بتاریخ ۸ اسد ۱۳۶۳ هـ ش در یک درگیری خونین با قوای وحشی روس در منطقه پشه ئی به اثر اصابت چره های مین هاوان و

(B,M, 13) به سن شانزده (۱۶) سالگی به همراه مجاهد همرزمش نور الله ولد محمد جان که پسرعمه اش بود یکجا جام شهادت نوش کرد.

(روحش شاد و یادش گرامی باد)

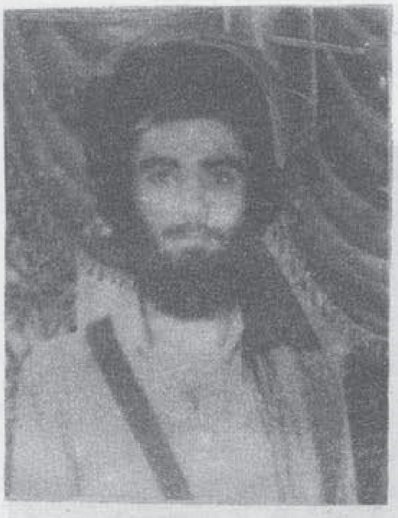

شهید عبدالوکیل د حاجی سیدخان زوی د پکتیکا ولایت د مرکز بندنی دگرو په کلی کی پیدا شوی او د دهری حکومت منځته راتلو سره سم ئی په عملی جهاد پیل کړی دهری حکومت ته له زیاتو تکانو ورکولو وروسته په داسی حال کی چی یو ورورئی خو میاشتی مخ کی به شهادت رسیدلی ؤ په یوه مخامخ نښته کی چی د بند سردی په سیمه کی د کفری قوا ووسره وشوه د سخت مقاومت نه وروسته په شهادت ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

شهید محمد عارف ولد محمدصادق متولد در دادل ولایت

وردک میدان ده بیست و چهار سال عمر را پشت‌سرگذاشتانده بود و شاگرد صنف دوازده بود به صف مجاهدین پیوست و مدت شش سال سینه خویش را سپرگلوله های دهشت آور دشمن گردانید تا اینکه در سال ۱۳۶۳ درجه‌عالی شهادت را نصیب گردید.

روحش شاد و یادش گرامی

- شهید حمید الله په قوم ابراهیم خیل د زمانخیلو کلی او

سیدونکی چه د مسلمانانو په نظم
کی خورا پوره برخه دراوده دجهاد
د پیل څخه په متانت او میړانه
دروس دمزدورانو او سرو وحشی
لشکرو په مقابل کی وجنګیده اود
۱۳٦٤ کال د ثور په میاشت کی
د شهادت اوچ مقام ته ورسید.

شهید محمد نذیر ولد
غلام حبیب از قریه دادل علاقداری
نرخ ولایت وردک میدان بارسیدن
به سن بلوغ دست به جهاد عملی
زد و مدت چندین سال بااستقامت
و پایداری در برابردشمن تجاوزگر
مقابله نمود و با رسید اجل به
ملکوت اعلی پیوست .
روحش شاد و راهش مستدام باد

شهید عبدالرحمن در سال
۱۳٤۰ در قریه مدر ولایت بامیان
دیده بدنیا کشود و مدت هشت
سال حیات خود را در راه تحصیل
علم و فضل سپری نمود وباروی
کار آمدن حکومت مزدور وبیگانه
طلب کمونستها دست به مبارزه
مسلحانه زد مدت هفت سال مکمل
به مبارزه حق طلبانه خویش بخاطر
آزادی، حیثیت ، شرف و ناموس
اسلام ادامه داد و به بیستم ماه
ثور سال جاری زمانیکه قریه مدر
توسط حامیان ظلم وجور، کفر و
کمونیزم به شدت بمبارد گردید
عبدالرحمن نیزاسیر پنجه مرگ گردید
و همرا با دیگر وطنداران جام
شهادت بسر کشید و داعی حق را
لبیک گفت.
روحش شاد و راهش مستدام باد

شهید ملا امین الله ولد
محمد اله در سال ۱۳۳۲ درقریه
جرغان ولسوالی کوهستان ولایت
جوز جان بیک خانوادهٔ روحانی و
خداجو متولد شده اکثرعمرخود
رابه آموختن علوم دینی سپری نمود
و درسال ۱۳۰٤ بخدمت عسکری
شتافت وبعداز اکمال دورهٔ خدمت
دوباره شامل مدرسه محل گردید که بعد
از روی کار آمدن دولت کمونیستی
بمبارزه مخفیانه آغاز نمود ومردم
مسلمان منطقه را آگاهی سیاسی
بخشید و ماهیت دولت کمونستی
را افشا نمود بتاریخ دوم سرطان
سال ۱۳۰۹ درخلع سلاح نمودن
اجیران دولت درقوماندانی جرغان
سهم برا زنده داشت که کارروائی
های وی قابل قدر بوده است.
موصوف بعد از پیروزی علم
برادران اسلام درولسوالی عضویت
کمیته مرکزی ولسوالی را کمائی
نمود و در طول جهاد خویش
خدمات قابل قدری را نموده است
بالاخره بتاریخ ده هم دلو ۱۳٦۱
دریک نبرد ده ساعته با گماشتگان
دولت درولسوالی بلچراغ ولایت
فاریاب جان را به جان آفرین سپرد
روحش شاد ویادش گرامی باد

کوه ثبات

«شعله»

خورشید و مه گواه که در زیر آسمان
از عهد آفرینش آزاد زیستم
میدان که در مقابل نیرنگ حادثات
کوه ثبات و غیرت مردانگی استم
روباه نیم که در تلک بندگی روم
یعنی چوشیر بیشهٔ آزاد گیستم
از جیب اتحاد یکی سرکشیده ام
گر کابلی و بلخی و گر غزنو یستم
افغان مگو، هزاره مگو، تا جکم مخوان !
یک گوهرم، بروح و به پیکریکیستم
از زندگی حلاوت دیگر نبرده ام
جز آنکه مرد بودم و مردانه زیستم
آن به که همچو «شعله» بنام نیکوروم
آخر چه، زین دو روزه جهان رفتنیستم

PROPERTY OF ACKU

تصحیح ضروری

خوانندگان ارجمند !

۱- در شمارهٔ اول مجلهٔ «شفق» در مضمون زیر عنوان «له مؤمن څخه د قرآن غوښتنه» پاراگراف اول سطر (۸) را چنین اصلاح کنید : «خاصی خپرونی خپریږی» و کلمهٔ «خپرونی» از اول سطر (۱۰) حزف گردد .

۲- در مضمون «عوامل اساسی مشکلات نهضت ...» ص ۱۷ پاراگراف اول سطر (۳) و (٤) اینطور اصلاح شود : فرهنگ دامنگیرشان بوده و علاوه بر آن سایهٔ شوم جبن و علاقه به بردهگی . . . .

نویسندهگان متعهد !

مجلهٔ شفق ـ منتظر طلوع نور قلم شما است شفق را دیگر در انتظار نگذارید ـ که ـ انتظار شفق و انتظار بی آمدش برهمگان دشوار تمام میشود .

شخصیت مؤمن

بسم الله الرحمن الرحیم

از ابی العباس بن عبدالله بن عباس ﷺ روایت شده است که گفت :
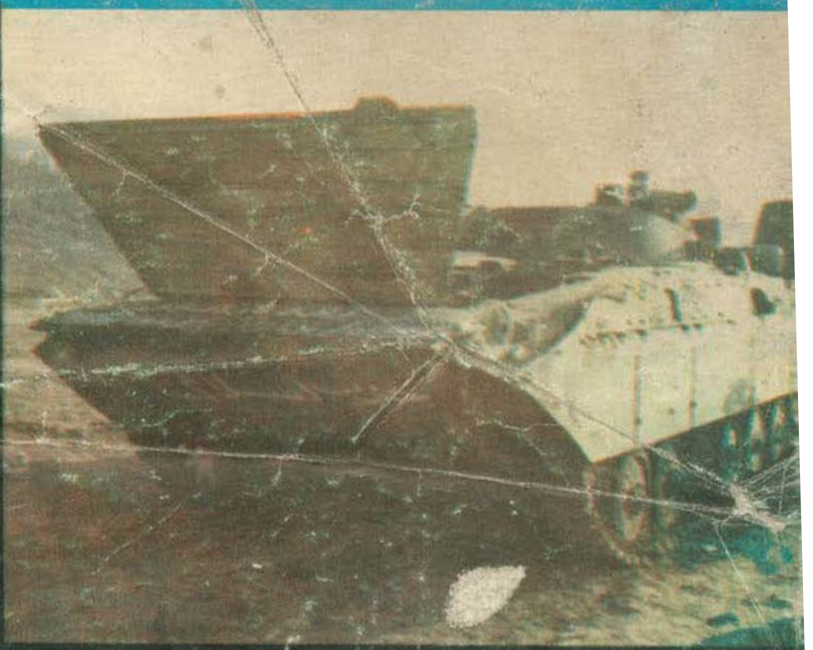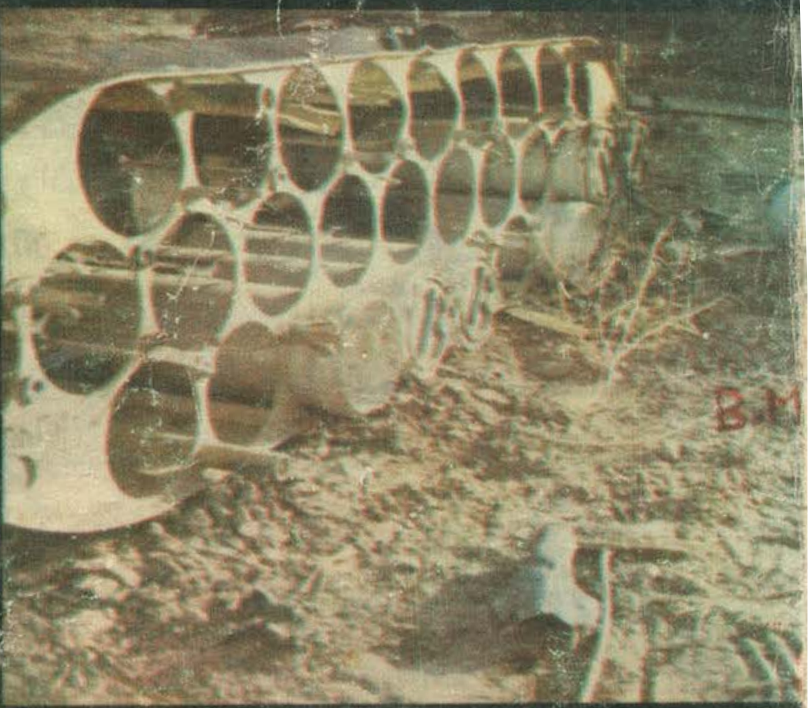
«روزی پی حضرت پیامبر (ﷺ) روان بودم ، بمن گفت : ای جوان ! من بتو کلماتی میآموزم (آن را بشنو و بر آن عمل کن !) : دین خدا (ج) را حفاظت کن تاتورا در امان خویش نگهدارد ، با دین خدا (ج) یاری کن او را در همه دشواریها روبه رویت خواهی یافت (مشکلی نخواهد بود که خدا (ج) در حل آن باتو یاری نکند) ، هنگامیکه چیزی میخواستی (میخواستی آرزویت بر آورده شود) از خدا (ج) بخواه ، و چون در مواجهه با مشکلات از کسی کمک میخواستی از خدا (ج) بخواه ، و بدان که : اگر همهٔ مردم گردهم جمع شوند، به این منظور که نفعی بتو برسانند ـ نمیتوانند بجز آنکه خدا (ج) بتو نوشته و مقرر داشته است و اگر باهم جمع شوند که ضرری بتو برسانند ، نمیتوانند ، مگر در صورتیکه خدا (ج) بتو مقرر فرموده است ، قلمها بالا شده و صفحات خشک شده اند . (ترمذی)